



۱۹ اردیبهشت (۲۵ رجب)
سالروز شهادت
امام موسی کاظم (ع) را
به پیروان راستین آن حضرت
تسلیم می گوئیم

جوابیه
صلیب سرخ فرانسه به نامه
مسئول شورای ملی مقاومت
در رابطه با کشتار رژیم خمینی
در کردستان
در صفحه ۱۴

سال چهارم - پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ (خارج از کشور معادل دو دلار)

سرمقاله

خمینی و بازهم اعتراف به در ماندگی در برابر مقاومت

روز چهارم اردیبهشت ماه، خمینی، باز هم در وحشت از "منافقین"!! ناگزیر از اعتراف شد، اعتراف به واماندگی و انزوای سیاسی - اجتماعی که در اثر همان "لجاجت" و وقفه ناپذیر مجاهدین خلق بوجود آمده، و اعتراف به محاصره شدن در میان امواج خروشان خشم یک خلق در زنجیر. خمینی بی آنکه بخواهد، به ناچار تحت تاثیر ضربات گوینده و سرنوشت ساز مقاومت انقلابی، چه در عرصه نظامی و چه در عرصه سیاسی - اجتماعی، در ماندگی و عجز خود را با شکوه و شکایت از زمین و زمان و بالاخص با هشدارهای مکرر در مورد حضور مجاهدین خلق، در پهنه های مختلف اجتماعی، اعم از کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها و ... ابراز کرد. وی که در ۱۲ فروردین ماه گذشته در وادی "حیرت" از "لجاجت" قهرمانان مجاهد، عنان از کف داده بود، روز ۴ اردیبهشت نیز طی یک سخنرانی حرف های زیادی زد که قسمت های مختلف آن نیاز به بحث های جداگانه ای دارد. اما آنچه که در آن بیش از همه به چشم می خورد، درماندگی های رژیمش بود که وی را ناگزیر کرده است به بسیاری از چیزهایی که برای او ناگفتنی است، اعتراف نماید، آن هم در شرایطی که خمینی در فاصله ۱۲ فروردین تا ۴ اردیبهشت، اساسا در سکوت زبوانه ای بسر می برد. گو اینکه حکومت سراسر ننگین خمینی به روشنی نشان می دهد که هر زمان هم که او به زبان آمده، سخنان شوم او، جز کشتار، شکنجه، قتل و جنایت برای مردم ما حاصلی بدنبال نداشته است. و راستی بقیه در صفحه ۲

بعث پیامبر بزرگ اسلام گرامی باد

۲۷ رجب (۲۱ اردیبهشت) سالروز بعثت پیامبر اسلام (ص) یادآور میلاد تاریخی نور در سرزمین جهل و ظلمت و تیرگی، دریکی از سیاه ترین ادوار تاریخ حیات بشری است. میلاد خجسته ای که مبشر آزادی، صلح و عدالت و رستگاری نهائی همه رنج دیدگان و ستم دیدگان تاریخ بود. پیام رهایی بخش محمد (ص) که در چهارده قرن پیش در چنین روزی در گوش بشریت تحت ستم زمزمه شد، در یک کلام در گسستن زنجیرهایی متبلور می گردید که بدست خداوندان جهل و تزویر و استثمار، به دست و پای انسان ها بسته شده بود. همان "اصر"هایی که منجمله در لباس مذهب و بنام دین، بزرگترین عامل سدکننده ی راه رشد و تعالی اجتماع انسانی بشمار می رفت و پیامبران عظیم - الشان و پیشتازان کبیر رهایی و آگاهی آمده بودند تا آن را از هم دریده و بشریت را در مسیر یگانگی و رفع همه ی تبعیضات

آموزش ویژه هسته های مقاومت مسلحانه (۸)

تعقیب و مراقبت

یکی از شیوه هایی که دشمن برای گسترش اطلاعات خود و بدست آوردن سرخ ها و اطلاعات جدید در مورد رزمندگان برای ضربه وارد کردن به آنها مورد استفاده قرار می دهد، "تعقیب و مراقبت" می باشد. بدین ترتیب که نیروهای سرکوبگر دشمن با بدست آوردن یک سرخ و "رد اطلاعاتی" از انقلابیون، بدون آنکه به آن تهاجم کنند، آنها مورد مراقبت قرار می دهند، تا بتوانند از این طریق تمامی اطلاعات مربوط به آنها شناسائی کرده و با تعقیب و مراقبت به ارتباطات جدیدتری دست

بقیه در صفحه ۷

حامیان اصلی غارتگران ودزدان سرشناس اموال خلق

برملاشدن گوشه هایی از چپاول
و دزدیهای حیرت انگیز باندهای غارتگر
حزب حاکم در جریان به تصویب رسیدن
نمایندگی ۲ تن از دزدان مشهور حزب
(خاموشی و پور استاد)
در مجلس ضد اسلامی خمینی

در صفحه ۳

رژیم خمینی دوره سربازی را افزایش می دهد

رژیم درمانده و مستاصل خمینی برای حل مسأله ی کمبود نیرو در جبهه های جنگ ضد میهنی و بخصوص به منظور مقابله با مسأله ی رویگردانی و فرار روزافزون نیروها از جبهه ها به هر شیوه ی ضدمردمی متوسل می شود! به علت بالا بودن ارقام بسیار بالای کشته شده ها در هر تهاجم، سیاست های جنگ طلبانه و ضدملی خمینی به صورت گسترده تری مورد تذکر و خشم مردم قرار می گیرد و نتیجتا رویگردانی و فرار از جبهه ها نیز هر روز بیشتر می گردد. بقیه در صفحه ۱۲

یاد مجاهد قهرمان شهید قاسم باقرزاده گرامی باد

در صفحه ۱۰

فرازهایی از زندگی انقلابی مجاهد شهید فاطمه یوسفی (باقرزاده)

در صفحه ۱۱

گرامی باد خاطره مجاهد شهید مجید شریف واقفی

در صفحه ۱۷

گوشه هایی از سیاست های ارتجاعی خمینی در زمینه ورزش

گزارش فرار موفقیت آمیز سه تن از قهرمانان کشتی ارتش

خیانتی که رژیم خمینی در حق ورزش و ورزشکاران ایران مرتکب شده از سایر خیانت ها و جنایت های او در زمینه های مختلف جدا نیست. در واقع همانگونه که این رژیم ضد بشری سراسر میهن ما را به ویرانی و نکبت و بدبختی کشانده و با کشتار و تیرباران فرزندان دلاور خلق و شکنجه و مثله نمودن آنها و با پر کردن زندان ها از انقلابیون مجاهد و مبارز و به کشتن دادن صدها هزار نفر در جبهه های جنگ کمر به نابودی حرث و نسل این میهن بسته، بقیه در صفحه ۹

خمینی و باز هم اعتراف به درماندگی در برابر مقاومت

بقیه از صفحه اول

خمینی چه حرف دیگری برای مردم ما داشته است؟ عفریتی که طی دوران سلطنت نکتت‌بارش هیچ صدائی جز مرگ و نابودی از وی برنخاسته و لاجرم پس از هر کلامی که از دهان نامبارکش صادر شده، آتش‌ها به خرمن هستی مردم محروم افتاده است. مگر نه اینست که آواز شوم این جغد پیر، آن جنایات و وحشی‌گری‌ها را در مورد مردم ستم‌دیده‌ی کردستان به راه انداخت، جنایاتی که همچنان ادامه دارد؟ مگر می‌توان فراموش کرد که نعره‌های جنگ‌طلبانه‌ی او صدها هزار نفر را به دیار نابودی گشاند و میلیون‌ها نفر را ماتم زده و داغدار کرد؟ دعاوی مرتجعانه و انحصارطلبانه‌ی او در مورد دانشگاه و دانشگاهیان و خصوصاً او با دانش و آگاهی، آیا تعطیلی تمامی مراکز آموزش عالی کشور را بدنیال نداشت؟

صحنه! در میان است و نه خبری از اطلاعات ۳۶ میلیونی! حتی یادآوری روزهای بدمستی، که به قول درباریان، "امام" قادر بود "با بیست دقیقه سخنرانی حساب فرد و گروهی را برسد" نیز او را نشسته نمی‌کند. اکنون که نقاب از چهره‌ی امام شیادان گرفته شده، "امت" نیز او را به تنهایی در حسرت رویای "امپراطوری عثمانی" باقی گذاشته و "منافقانه" صحبت از "صلح"، "آزادی"، "عدالت اجتماعی" و "گذا" می‌کند. لذا امام رذالت و جنایت در نهایت استیصال به مزدورانی که روز به روز از تعدادشان کم شده و هر روز بین مردم منفورتر می‌شوند، روحیه می‌دهد و آنها را برای ادامه‌ی جنگی که باید "خودشان" به تنهایی انجام دهند آماده می‌کند و با شیادی تمام می‌گوید:

"شیاطین به همی این گروه‌هایی که به نام خدا

این همان خمینی خونخوار است که یکسال و نیم پیش مثل دیو تنوره می‌کشید و از آن پس نیز پیوسته فتوای "ببندید، بزنید، بکشید" صادر می‌کرد و هیچ خدائی را بنده نبود. اما اکنون همه‌ی سلاح‌های خود را از کار افتاده می‌بیند، نه شیادی‌ها و فریبکاری‌های دغلاکارانه، نه تهدید و نه سرکوب و نه حتی شکنجه و کشتار، هیچ‌کدام قادر نشد حرکت فرزندان رشید خلق را که با گام‌های استوار و محکم همچنان به پیش می‌روند، متوقف نماید و یا اقبال روزافزون توده‌های خلق به آنها را دچار کمترین وقفه‌ای بکند.

چگونه می‌توان از یاد برد که کلام شوم او در مورد آزادی و پرچمداران آن بخصوص مجاهدین، آنچنان سرکوب و وحشیانه و اختناق حیرت‌آوری را بدنیال داشت که جهانیان را بهت زده کرد؟ آیا داعیه‌های عوام‌فریبانه‌ی او در به اصطلاح حمایت از "مستضعفین"، میلیون‌ها زحمتکش و کارگر را در سراسر میهن ما به خاک سیاه نشان داد؟ مگر حاصل چند جمله مزخرفات جنگ‌طلبانه‌ی او در ۲۱ فروردین، علاوه بر خسارات جانی و انبوهی از زخمی‌ها، نزدیک به ۱۵ هزار نفر از هموطنان ما را در همین سه هفته‌ی پیش به گشتن نداد؟ و مگر...

آری خمینی که با خیانت به اعتماد مردم، عادت کرده بود که با هر سخنرانی‌اش بر علیه خلق و رشیدترین فرزندان آن آتش‌ها بپا کند و کشتارها به راه اندازد، اکنون در برابر توده‌هایی که از مقاومت خلق و عنصر موحد مجاهد خلق دریافت می‌کند، درمانده و مستاصل، تن به اعتراف داده است. گوئی خمینی روی تخته‌پاره‌ی در دریائی طوفانی شناور است که به هر طرف روی برمی‌گرداند، امواج خروشان و کوبنده‌ی "آزادی"، "صلح"، "عدالت اجتماعی"، "مرگ بر خمینی" ... که از سینه‌های مردم ستم‌دیده‌مان برمی‌خیزد، بر چهره‌ی کریه و درمانده‌ی او فرو می‌کوبد، و دست‌های انتقام مردمی ستم‌کشیده و بلا دیده از آستین فرزندان رشید خلق برون آمده و چنگ در گلوی شیطان جماران انداخته است. و چنین است که اکنون خمینی در وحشت از هیبت خشم مردم، چشم‌هایش به دوران افتاده و علیرغم تمام اخراج‌ها و بااصطلاح پاکسازی‌ها و تصفیه‌ها و نیز علیرغم همه‌ی بگیروبیندها و سرکوب‌های وحشیانه، صحبت از "نفوذ شیاطین" در "گروه‌هایی که به نام خدا قیام کرده‌اند" می‌کند! و اینک خود و دارودسته‌ی جنایت‌پیشه و خونخوارش را در وادی تنهایی می‌بیند. دیگر نه صحبتی از "امت همیشه در

کرد، در وجود مردان و زنانی که به عنوان پرچم خونین مقاومت، بر بالای دارها به اهتزاز درآمدند. آری علیرغم اینکه شکنجه و کشتار خمینی ضدبشر هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، مع الوصف دجال خون‌آشام، کارآئی این سلاح را نیز در برابر "لجاجت" نسل مقاومت و ایمان از دست رفته می‌بیند و اکنون در نهایت درماندگی از مزدوران خود عاجزانه می‌خواهد که "در مقابل منافقان بایستید"! خواستی که در این شرایط جز بیان واپسین مراحل حیات ننگین رژیم خمینی، چیز دیگری را تداعی نمی‌کند. زیرا وقتی دستور تهاجم و قتل و کشتار و شکنجه، اثرات خود را از دست داده، ایستادن "در مقابل منافقان"! چیزی جز افتادن در مرداب سقوط محتوم نخواهد بود. خمینی به چشم می‌بیند که علیرغم وجود سرکوب و خفقان در محیط‌های مختلف اجتماعی، بویژه در کارخانه‌ها، اعتراضات مردم علیه سیاست‌های ضد خلقی‌اش هر روز رو به گسترش است. اعتراضاتی که خمینی توان خاموش کردن آنها نخواهد داشت.

برادر مجاهد مسعود رجوی در پیامی که به مناسبت روز جهانی کارگر فرستاد، در رابطه با گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری چنین اشاره می‌کند:

"در سالی که گذشت کارگران ایران در پیوند جدائی‌ناپذیر با مقاومت انقلابی مسلحانه و در پرتو مبارزات قهرمانانه‌ی خود، نه فقط تروریسم کور و ضدبشری خمینی را در سرکوب مقاومت کارگری ناکام گذاشتند؛ بلکه با هوشیاری و آگاهی انقلابی و با بکار گرفتن انواع مبارزات افشاگرانه، تمامی دجالگری‌های رژیم خمینی مبنی بر حمایت از مستضعفین را خنثی نموده و کلیه‌ی توطئه‌ها و تبلیغات ضدانقلابی و ضدکارگری او و همه‌ی مداحان و همدستان خیانتکارش را نیز پیروزمندانه افشاء و رسوا نمودند. همدستانی که گاه در کسوت احزاب بااصطلاح طبقه‌ی کارگر ایران در عین آستان‌بوسی رژیم ضدکارگری از حقوق کارگران دم زده و می‌زنند!

عنصر موحد مجاهد خلق با برخورداری از وسیع‌ترین حمایت‌های مردمی برای هر کدام از این سلاح‌ها، آن چنان پاسخ‌شایسته‌ای داشت که سرانجام امام جهل و شقاوت را در "حیرت" فرو برد. راستی اگر مجاهدین، در همه‌ی ابعاد، پاسخ‌شایسته‌ی تاریخی - اجتماعی خمینی هستند، پاسخ وحشیانه‌ترین سرکوب و شکنجه و کشتار خمینی را نیز، باید در وجود مقاومت و حماسه‌ی بی‌نظیر سراسر تاریخ ایران پیدا کرد؛ در وجود مردان و زنانی که به عنوان پرچم خونین مقاومت، بر بالای دارها به اهتزاز درآمدند.

می‌روند، متوقف نماید و یا اقبال روزافزون توده‌های خلق به آنها را دچار کمترین وقفه‌ای بکند. زیرا عنصر موحد مجاهد خلق با برخورداری از وسیع‌ترین حمایت‌های مردمی برای هر کدام از این سلاح‌ها، آن چنان پاسخ‌شایسته‌ای داشت که سرانجام امام جهل و شقاوت را در "حیرت" فرو برد. راستی اگر مجاهدین، در همه‌ی ابعاد، پاسخ‌شایسته‌ی تاریخی - اجتماعی خمینی هستند، پاسخ وحشیانه‌ترین سرکوب و شکنجه و کشتار خمینی را نیز، باید در وجود مقاومت و حماسه‌ی بی‌نظیر سراسر تاریخ ایران پیدا

طی سال گذشته اعتراضات و اعتصابات مختلف کارگری به منظور مقابله با روش‌ها و سیاست‌های بغایت ارتجاعی و ضدکارگری رژیم خمینی از قبیل: لغو کمترین امتیازات صنفی کارگری، سود ویژه، کسور مکرر در پرداخت حقوق کارگران، افزایش بی‌وقفه‌ی شکاف بین سطح دستمزدها و گرانی و بویژه طرح ضدکارگری "قانون کار رژیم خمینی" که محتوای ضدانقلابی آنرا بحق باید با قوانین استثمار دوران برده‌داری مقایسه کرد؛ اوج و گسترش چشم‌گیری یافت.

بقیه در صفحه ۲۷

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

حامیان اصلی غارتگران و دزدان سرشناس اموال خلق

دوستان و همکاران خود قرار داده و انحصارات تجاری را در گروه وابسته به خود تحکیم بخشیده است.

نمونه‌ی این اعمال در اختیارگذاشتن انحصاری توزیع عمده‌ی آهن به اتحادیه‌ی آهن-آلات تهران و تعاونی اسلامی آهن در دست چند تن از دوستان نزدیک ایشان و در رأس آن یکی از دوستان نزدیک می‌باشد که البته پرونده‌ی وی جداگانه رسیدگی خواهد شد. اما لازم به توضیح است که قبل از انقلاب، توزیع آهن کشور در انحصار چند تاجر عمده‌ی تهرانی بود. بعد از انقلاب،

برملاشدن گوشه‌هایی از چپاول و دزدیهای حیرت انگیز باندهای غارتگر حزب حاکم در جریان به تصویب رسیدن نمایندگی ۲ تن از دزدان مشهور حزب (خاموشی و پورا استاد) در مجلس ضداسلامی خمینی

سردمداران رژیم از رفسنجانی و کروی‌گرفته تا سایر بازاریان و دلالان و واسطه‌های حزبی بر روی صحنه آمده و دستشان را رو کنند. حال قبل از توضیحات

مقابل حزب، در جریان نمایشات دادگاه ویژه امور صنفی، پرونده‌هایی از خاموشی و پورااستاد را به جریان انداخت اما در جریان رو شدن افتضاحات حزب، سردمداران رژیم دست بکار شده و با کمال وقاحت، عناصر دادگاه فرمایشی فوق‌را از کار برکنار نموده و یا برای ادامه‌ی کار به نقاط دورافتاده فرستادند! (نمونه‌ی آخوند برهانی و تقوائی) و به دنبال آن حتی ادامه‌ی بازی‌های فوق را نیز تحمل نکرده و دادگاه صنفی دست ساخت خود را که موی دماغشان شده بود در دادگستری ادغام نموده و به عبارت روشن‌تر محترمانه در آن را تخته کردند! اما ادامه‌ی کشمکش جناح‌ها باعث شد که ایادی جناح مقابل پرونده‌های دزدی خاموشی و پورااستاد را به مجلس بیاورند و یقه‌ی حزب را در هنگام تصویب لایحه‌ی تاییدیه‌ی این دو نماینده‌اش بگیرند. متقابلاً حزب هم که

افشاء شده و به اطلاع مردم ستم‌دیده‌ی ایران و افکار عمومی جهان برسد. اما در حد محدودی که از این چپاول‌ها رو شده (منجمله در جریان فعال شدن یک سلسله تضادهای درونی و راه‌اندازی نمایشات دادگاه امور صنفی)، ما به گوشه‌هایی از غارتگری‌های حزب حاکم و نقش ۲ عنصر وابسته به آن در بازار یعنی پورااستاد و خاموشی و تا حدودی به نقش رفسنجانی و خامنه‌ای و عسکر-اولادی اشاره نموده‌ایم (مراجعه شود به نشریه‌ی "مجاهد" شماره‌های ۱۳۷ و ۱۴۳). در آن مقاله‌ها ما تذکر شدیم که به پاداش این خوش‌خدمتی‌های خاموشی و پورااستاد، حزب حاکم آن دو را به‌عنوان نماینده‌ی میان دوره‌ای منتخب خود به مجلس فرستاد و بدین ترتیب خمینی دجال به بازاریان کارگزار و سرسپرده‌اش نشان داد که خوش‌خدمتی‌های آنان را بدون جواب نگذاشته و در جای

هفته‌ی آخر فروردین ماه امسال، در مجلس فرمایشی خمینی گوشه‌هایی از ابعاد سراسر فساد و دزدی و چپاول ایادی حزب منفور حاکم برملا شد که طی آن به دلیل حساس بودن موضوع! تنی چند از سردمداران رژیم خمینی وارد گود شده و شرکای دزد و حرفه‌ای خود در بازار یعنی سیدتقی خاموشی و اکبر پورااستاد را از چنبر اختلافات و تضادهای داخلی رژیم نجات داده و بر کرسی نمایندگی مجلس ضدخلقی نشاندهند!

یادآوری می‌کنیم که در جریان به اصطلاح انتخابات میان دوره‌ای مجلس در آذرماه گذشته، ۲ تن از ۴ نماینده‌ی منتخب حزب حاکم (که طبق معمول همگی با اکثریت آراء انتخاب شدند!)، یعنی خاموشی و پورااستاد - از تجار معروف بازار - از اوائل سلطه‌ی ارتجاع، به همراه تعدادی دیگر از بازاریان وابسته به حزب، اطاق بازرگانی و بازار مملکت و نیز سیستم‌های تعاونی توزیع ادارات دولتی و ارتش را زیر کنترل مستقیم خود قرار دادند.

البته در سطحی وسیع‌تر از این، حزب حاکم از همان ابتدا تحت نظارت مستقیم بهشتی، اساسی‌ترین ارگان‌های اقتصادی مملکت را به وسیله‌ی ایادی خود منجمله دو نفر فوق‌الذکر (خاموشی و پورااستاد) تحت کنترل خود درآورده و به غارت آنها پرداختند. نتایج و درآمدهای حاصله از این دست-اندازی غارتگرانه به‌حدی شگفت-انگیز بود که مشخص شد در عرض چندین ماه اولیبه‌ی حاکمیت مرتجعین این نورچشمی‌های خمینی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند. اما واقعیت اینست که، بیلان دزدی و غارت باند تبهکار خمینی در طول ۴ سال حاکمیت این رژیم فاسد، چه در بازار و چه در بنیاد موسوم به مستضعفان و سایر نهادهای غارتگر خمینی-ساخته و چه در شبکه‌های توزیع داخلی و یا در رابطه با امر واردات و صادرات کالا، و چه در جمع‌آوری وجوهات و یا از طریق صندوق‌های اعانه، و باز کردن حساب‌های بانکی نظیر حساب ۱۰۰ "امام" و ...، پرونده‌های قطور با ابعاد حیرت-انگیز می‌باشد که سال‌ها وقت لازم است تا مانند تمامی جنایت‌ها و شقاوت‌ها و کشتار و شکنجه‌های این رژیم ضدبشری

نتایج و درآمدهای حاصله از این دست‌اندازی غارتگرانه به‌حدی شگفت‌انگیز بود که مشخص شد در عرض چندین ماه اولیبه‌ی حاکمیت مرتجعین، این نورچشمی‌های خمینی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند.

این انحصارات به حکم آقای خاموشی در اختیار افراد محدودتر و نیز گروه وابسته به ایشان قرار گرفت... نماینده‌ی مزدور فوق‌الذکر در ادامه‌ی صحبت‌های خود در رابطه با دزدی‌های خاموشی به عنوان نمونه به یک قلم ۴۶ هزار تنی آهن که بدون ارائه‌ی فاکتور و سند، بالا کشیده این گونه اشاره می‌کند:

"... ثالثاً چون تمامی

آهن‌آلات کشور به دلیل این سند و اسناد دیگر از این تاریخ به حکم آقای خاموشی بطور انحصاری از کانال همدستان ایشان در کشور توزیع شده است، مسئول بازار سیاه و افزایش قیمت‌ها و احتکار و سایر مفاصده‌ی آهن برای ملت تاکنون داشته است، ایشان و گروه توزیع‌کنندگان وابسته به ایشان مسئول می‌باشند و هر چه شده سرخ دست آقایان بوده است و پول هزاران تن آهن تولید شده و وارداتی کشور به جیب آقایان رفته است و به ملت و دولت در سخت‌ترین شرایط ضربه وارد نموده‌اند و یک نمونه‌ی کوچک از این سوءاستفاده‌ها ۴۶ هزار تن آهن است که تعاونی مذکور دریافت نموده و براساس کیفر-خواست دادستان صنفی و همچنین اوراق بازرجونی که از ایشان به عمل آمده است در هیچ دفتری و سندی ۴۶ هزار تن آهن عمل نکرده است و

بیشتر در مورد نقش این "مستضعف‌پناهان"! شاید که بوق و کرنای حمایت از کوخ‌نشینان آنها تا دورترین روستاهای مملکت نیز آگهی شده، بهتر است ابتدا به گوشه‌هایی از چپاول این دو نماینده‌ی جدیدالورود مجلس خمینی از زبان یکی از همپالکی‌های خائن آنها (فؤاد کریمی) اشاره کنیم (به نقل از اطلاعات ۶۲/۱/۲۷)

از آنجا که رژیم پوسیده‌ی خمینی مضافاً بر مقاومت انقلابی مسلحانه و مشکلات و بحران‌های عدیده‌ی اجتماعی - سیاسی و تنگناهای اقتصادی و مسئله‌ی جنگ و ...، درگیر تضادهای درونی خود نیز هست و از آنجا که جناح‌های رژیم بهتر از هرکسی از جنایات و غارتگری‌های همدیگر با خبر هستند، بدین لحاظ عملکرد این قبیل تضادها باعث می‌شود تا هرازگاهی طرفین دست همدیگر را رو کرده و یکدیگر را در تنگنا قرار دهند.

صفحات جدیدی از پرونده غارتگریهای حزب حاکم

قسمتی از لیست رشته‌ها و زمینه‌های اساسی کالاهای توزیعی که در انحصار حزب قرار گرفته از این قرار است: "در مورد دخالت در اختصاص سهمیه‌ی کالا و صدور جواز کالا آقای خاموشی توزیع عمده‌ی بسیاری از کالاهای مهم و پرسود مانند آهن، شیشه، لوازم الکتریکی و لوازم قطع‌ت‌یدگی و لاستیک را در انحصار

دست جناح فوق را خوانده بود با دست پرتر وارد شده و برگ-های نهائی و قوی‌تر خود را بر زمین زد، یعنی رفسنجانی را مأمور دفاع از خاموشی و کروی‌سرپرست به اصطلاح بنیاد شهید را مأمور دفاع از پورااستاد نمود. لازم به توضیح است که طبق یک برنامه‌ی حساب‌شده، خاموشی و پورااستاد قسمتی از وقت دفاع خود را به رفسنجانی و کروی‌سرپرست تا از آن‌ها دفاع نمایند! بدین ترتیب عملکرد تضادهای درونی و کشمکش بر سر تصویب نمایندگی این دو غارتگر حزبی باعث شد تا گوشه‌هایی از غارت و فساد ایادی خمینی افشاء و

خود جبران خواهد نمود. اما از آنجا که رژیم پوسیده‌ی خمینی مضافاً بر مقاومت انقلابی مسلحانه و مشکلات و بحران‌های عدیده‌ی اجتماعی - سیاسی و تنگناهای اقتصادی و مساله‌ی جنگ و ...، درگیر تضادهای درونی خود نیز هست و از آنجا که جناح‌های رژیم بهتر از هرکسی از جنایات و غارتگری‌های همدیگر با خبر هستند، بدین لحاظ عملکرد این قبیل تضادها باعث می‌شود تا هرازگاهی طرفین دست همدیگر را رو کرده و یکدیگر را در تنگنا قرار دهند. در توضیح سابقه‌ی این قضیه باید یادآوری کنیم که جناح

حامیان اصلی غارتگران

ودزدان سرشناس اموال خلق

نحوی توزیع و قیمت آهن ثبت نشده و معلوم نشده که این مقدار آهن به چه کسانی و با چه قیمتی فروخته شده است. یعنی مطابق این سند هزاران تن آهن به بازار سیاه رفته و به هر قیمت که آقایان خواستند فروخته شده است. البته خاموشی، سهم آخوند-های خمینی در قم را نیز از قلم نیانداخته و برای آنها چند تریلی آهن ارسال کرده است. در این رابطه فواد کریمی او را اینگونه لو می دهد:

"... ماجرای دیگر در رابطه با آهن قضایائی است که مربوط به دادسرای صنفی قم می باشد که در همان سال ۵۹ فردی بنام آقای خردمند بوسیلهی دادسرای صنفی قم در رابطه با آوردن چهار تریلی آهن به قم و گرانفروشی و بازار سیاه دستگیر می شود که بعد معلوم می گردد ایشان دستیار آقای خاموشی بوده و بوسیلهی ایشان به قم فرستاده شده است..."

در رابطه با یک فقره دیگر از دزدی های بی حساب و کتاب خاموشی و شرکا، حریفش در مجلس دست او را بدین ترتیب رو می کند:

"... نمونهی دیگر از این

در رابطه با تخلفات آقای خاموشی قرائت می نمایم... ریاست محترم کمیتهی امور صنفی نایب الامام خمینی (۱) محترماً چنانچه اطلاع دارید این اتحادیه در امر فروش شیشه های یاسینی... متذکر شده که قیمت گذاری شده به صلاح بازار فعلی نبوده و همچنین توزیع شیشه نامبرده

میلیون تومان گرانفروشی بابت کالای خانه که سهمیهی انحصاری آنرا آقای خاموشی داده است و دوباره نیز ایشان گرانفروشی نموده و هم اکنون پرونده اش در دادگاه صنفی در دست رسیدگی است..."

"... احتکاری در انبار شماره ۱۴۲ واقع در خیابان یادآوران کشف و توقیف می گردد

ردوبدل کردن یک سفته صوری به مبلغ یک میلیون تومان افتاده اند؟..."

(اطلاعات ۶۲/۱/۲۸)

پرونده های فوق، تنها گوشه هایی از غارتگری های این عوامل حزبی است که طی چند سال در سایه ی حاکمیت خمینی و دار و دسته ی جنایتکارش، مردم را سرکیشه کرده و بر ثروت خود افزوده اند و به موازات آن سهم مرتجعین حاکم را نیز جایجا پرداخته اند! این نکته در لابلای به اصطلاح دفاعیات دو غارتگر فوق به خوبی مشهود است. آنها طی برشمردن سابقه ی طولانی مبارزات! ناکرده ی خود، در مورد اینکه چندین و چند سال است در

"... یک نمونهی کوچک از این سوءاستفاده ها ۴۶ هزار تن آهن است که تعاونی مذکور دریافت نموده و بر اساس کیفرخواست دادستان صنفی و همچنین اوراق بازجوئی که از ایشان به عمل آمده است در هیچ دفتری و سندی ۴۶ هزار تن آهن عمل نکرده است و نحوی توزیع و قیمت آهن ثبت نشده و معلوم نشده که این مقدار آهن به چه کسانی و به چه قیمتی فروخته شده است."

خدمت ولایت سفیانی خمینی بوده اند و در طول آن وجوهات و سایر پرداختی ها را به کیسه ی پرناشدنی او و اعوان و انصارش سرازیر می نموده اند، داد سخن داده اند. از رجاله گیری این دو تن که بگذریم، مهم ترین نکته در جریان فوق، ورود کارگزاران درجه اول رژیم خمینی یعنی رفسنجانی و کروی به صحنه و دفاع از این دو عنصر حزبی (خاموشی و پوراستاد) می باشد که الحق به تنهائی تمامی ماهیت این رژیم پوسیده و فاسد را به نمایش گذاشتند.

"مستضعف پناهان" شاید و شریک دزدان!!

همانطور که گفتیم در جریان دفاع از سوابق خاموشی و پوراستاد، طبق یک برنامه ریزی مشخص، رفسنجانی خائن از خاموشی و کروی (سرپرست به اصطلاح بنیاد شهید!) از پوراستاد دفاع نمودند. رفسنجانی که در کرسی ریاست مجلس خمینی وظیفه دارد در هر کجا جریان روال عادی تصویب نامه ها و لوایح خیانتکارانه و ضد مردمی خمینی به بن بست بر خورد نمود، مشخصاً وارد صحنه شده و با کمک نمایندگان جناح غالب منافع حزب منفور و امام فرومایه اش را به نحو جامع و کامل تامین نماید و به پیش ببرد. از همین روست که او در دفاع از خاموشی با کمال پرووئی

که در این انبار ۱۵۷۵ حلقه لاستیک و ۵۴۱۶ کارت روغن و سیصد هزار لامپ مهتابی و بسیاری از ارقام درشت کالاهای دیگر احتکار شده بود و آقای خاموشی از مسئولین کمیته ۱۳ تقاضای رفع توقیف می نماید..."

اما در رابطه با بخشی از پرونده ی مشعش پوراستاد غارتگر نیز یکی دیگر از نمایندگان مجلس ضد خلقی (اکرمی خائن) اینگونه پرده برمی دارد:

"... در سال ۵۶ که حرکت

باید همزمان با موجودی گمرکات خوزستان انجام نشود. قسمتی از شیشه آقای یاسینی در گمرکات خوزستان بوده که ایشان (خاموشی) باید توزیع می کردند و نکردند (لابد برای احتکار و ایجاد بازار سیاه!) * و در جریان جنگ تحمیلی از بین رفته است... همچنین در مورد تولید و توزیع محصول کارخانه ی شیشه ی ایران... مقدار زیادی شیشه را آقای خاموشی به ایشان داده اند و... نرخ فروش آن را بر اساس متری ۳۳۰ ریال تأیید

رفسنجانی که در کرسی ریاست مجلس خمینی وظیفه دارد در هر کجا که حربه های عوام فریبی در جریان روال عادی تصویب نامه ها و لوایح خیانته و ضد مردمی خمینی به بن بست بر خورد نمود، مشخصاً وارد صحنه شده و با کمک نمایندگان جناح غالب منافع حزب منفور و امام فرومایه اش را به نحو جامع و کامل تامین نماید و به پیش ببرد.

و وقاحت می گوید: "... من در جاهائی که حق تشخیص بدهم دفاع می کنم و مخصوصاً در این گونه موارد برای حفظ احترام تریبون مجلس این کار را یک ضرورت می دانم..."

سپس او به شیوهی امام دجالش که برای سابقه ی دوستی و آشنائی با سرسپردگان خود، پایش را از بیست و چند سال سال پائین تر نمی گذارد، در مورد خاموشی نیز می گوید: "... شاید یکی از کسانی که حق داشته باشد شهادت بدهد در مورد امثال آقای خاموشی من هستم برای اینکه من از بیست و چند سال پیش بطور مستمر در کارهائی که در تهران شده با آقای خاموشی همکاری داشته ام. (نا آنجا که به دزدی و سرکیشه کردن مردم مربوط می شود، ظاهراً در این زمینه حق با رفسنجانی است.) * البته تنها آقای خاموشی نبوده، وجوه بازار فراوان است، ایشان یکی از دوستان بسیار نزدیک، در کارهای مهم بازار که ما داشتیم بودند. آقای خاموشی در کنار رقای دیگر بهترین کمک را به ما می کردند... بازار تهران را آقایان کم نگینند...!"

او سپس پرده پوشی را کنار گذاشته و علناً می گوید: "... حزب جمهوری اسلامی با روحانیت مبارز که آقایان را کاندید کرده خوب بیشتر از شماها این افراد را می شناسند. شما تازه رسیده اید به این مسائل که حالا مطرح است. ماها در این کارها (لابد در این دزدی های نجومی!) * عمیق بودیم. با اینها آشنا بودیم، چهره هایشان را می شناختیم، آثارشان را می دانیم و من می دانم که این حرف از تریبون مجلس چه اثری روی افرادی که در بازار در دوران مبارزه با ما

بقیه در صفحه ۲۵

پاورقی:

۱ - لازم به توضیح است، کمیته ای تحت عنوان "نایب الامام خمینی" را خاموشی و دارودسته اش در اوائل حاکمیت ارتجاع بوجود آوردند و در پناه آن به غارتگری ها و جنایات خود ادامه دادند. اما همچنانکه روزنامه ی اطلاعات مورخه ۶۲/۱/۲۷ نوشته، امام فرومایگان از لفظ نایب الامام (که این دجال را از مقام امامت! پائین تر نشان می داد) خشمگین شده و دستور حذف نام فوق را صادر می کند و این کمیته هم اکنون بنام "کمیته امام" مشغول چپاول است. * پزانتها از ماست.

انقلابی مردم مسلمان اوج می گرفت و سرمایه داران غارتگر خارجی به هزاران حیلۀ اموال مردم ما را می ربودند و یکی از این اشخاص، فردی است هندی بنام پاتل که حدود ۴۰ شرکت ساختگی در ایران درست کرده بود و پس از انقلاب با ۴۰۰ میلیون تومان بدهی به مردم ایران به خارج گریخته است. یکی از شرکت های وی به نام، ایران گنداکتور، بوده است که اینک زیر پوشش وزارت صنایع قرار گرفته، آقای پوراستاد در حالیکه با این شرکت هیچ سابقه ی معاملاتی و کار مشترک نداشته است چگونه به فکر

کردند... در حالی که کارخانه ی شیشه ی قزوین همان محصول را با کیفیت بهتری متری ۲۳۰ ریال می فروشند... امضاء دفتر معتمدین صنف شیشه و آئینه..."

از زبان همان نماینده ی مجلس ضد خلقی:

"... نمونهی دیگر از این اعمال نادرست مربوط به توزیع انحصاری کالا و لوازم خانگی است که آقای خاموشی سهمیه ی آنرا به یکی از ایادی خود سپرده اند که تاکنون یکبار ایشان به سبب گرانفروشی در دادگاه صنفی محکوم به پرداخت ۱/۷ میلیون تومان شده است. ۱/۷

نوع اعمال نادرست قضایائی است که در رابطه با توزیع شیشه اتفاق افتاده است که به علت شکایات فراوان این پرونده به دادسرای صنفی رفته و اکنون در دادگاه صنفی این پرونده در دست بررسی است و بر اساس این مدارک آقای خاموشی تخلفات انکارناپذیری مرتکب شده است که مستوجب مجازات می باشد که قسمتی از این پرونده در اختیار بنده است و چون اوراق و اسناد مربوط به باند بازی و گرانفروشی در رابطه با شیشه مفصل است از میان تمامی اسناد من به عنوان نمونه نامه ی اعتراض آمیز دفتر معتمدین شیشه و آئینه را

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران
ماه گذشته خانم هما ناطق طی سخنرانی خود که روز ۶ مارس در شهر استکهلم ایراد کرد، سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت را با هتاک و با استفاده از عبارات و تشبیهات موهن و وقاحت‌بار مورد حمله قرار داد و مناسفانه هنوز پس از گذشت تقریباً یکماه و نیم علیرغم انتقادات و تذکرات زیادی که برانگیخته بود در تصحیح آنها نکوشیده است. در این سخنرانی که ظاهراً به مناسبت بزرگداشت "روز جهانی زن" ترتیب یافته بود، همانا ناطق فرصت را برای عقده‌گشایی‌های پرطول و تفصیل خود بر علیه زنان مجاهد خلق بطور اعم و بویژه بر علیه سمبل زن انقلابی مجاهد خلق، شهید قهرمان اشرف ربیعی معتتم شمرد. وی زنان مجاهد را مخاطب فرار داد و هم‌زمان با خمینی و دیگر مرتجعین قهار تاریخ آنان را "ناآگاه" خواند و به "گله‌ی گوسفند" تشبیه نمود که رهبران، آنها را بیهوده "به کشتن می‌دهند".

وی در حالی که آشکارا به "ضدیت" خود با مذهب و اسلام می‌بالید خطاب به مجاهدین گفت که مذهب راستین و غیر راستین وجود ندارد و هر نوع مذهب عامل تحمیق است و... من علیه این جهل می‌خواهم بجنگم چه اسلام راستین باشد یا دروغین...

همانا ناطق سپس به پدر طالقانی پرداخت و مدعی شد که برای پدر کارنامه‌ی مبارزات سیاسی هم درست کرده و در آن با تحریف و تقلب در تاریخ‌نگاری نقشی را که پدر طالقانی در رابطه با فدائیان اسلام داشته است حذف نموده. وی در جای دیگری از سخنان خود تاکید نمود:

"... میرزا کوچک‌خان را گویندند. برحق گویندند. برای من جنبش میرزا کوچک‌خان یک جنبش ارتجاعی بود..."

هما ناطق در این سخنرانی رهبران روحانی صدر مشروطه را نیز بی‌نصیب نگذاشت و از قول شب‌نامه‌های دیواری (؟)، آقایان بهبهانی و طباطبائی را بدتر از شیخ فضل‌الله (سلف ایدئولوژیکی خمینی و مرتجع قهار) خواند که گویا بخاطر طمع و پول "مشروطه‌خواهی بازی" در آورده‌اند. او همچنین در جای دیگر

اطلاعیه انجمن دانشجویان مسلمان سوئد درباره حملات و اتهامات هما ناطق به مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت

سمبل زن انقلابی مجاهد خلق شهید قهرمان اشرف ربیعی نیز فروگذار نکرد.

به این ترتیب او دانسته یا نادانسته قدم در همان مسیر و جاده‌های گذاشت که رژیم‌های شاه و خمینی و ضدانقلابیون مغلوب خارج از کشور، مدتها پیش آنرا بر علیه مجاهدین گشوده بودند - گویا اینکه بایستی به خانم ناطق خاطرنشان نمود که بهتر است از این پس از اینگونه "تعارفات" بی‌مایه و حقیر خود کم نموده و بر "مبلغ" مبارزاتی‌شان بیافزایند، گوئیا خانم ناطق از یاد برده است که وقتی ایشان با ایمنی و سلامت تحت حکومت شاه به کار و زندگی معمول خود اشتغال داشت؛ زنان و مردان مجاهد و مبارز خونبهای آزادی (و منجمله آزادی زن محروم ایرانی را) با گوشت و پوست خود در شکنجه‌گاهها و میدان‌های اعدام شاه بی‌دریغ پرداخت می‌کردند. حال اگر شخص ایشان از ترس "خرفت"!! شدن در اسارتگاهها یا ذوب و ناچیز شدن در سازمان‌های انقلابی، تحقیق (یا دقیق‌تر بگوئیم تحریف) تاریخ را در امن و امان، مرجح می‌دانسته‌اند دیگر این همه حقد و حسد و کینه بخصوص بر علیه زنان مجاهد خلق چه موضوعیتی دارد؟

از سوی دیگر باید در نظر داشت که به همت مبارزات بی‌امان خلق قهرمان ایران و اکنون در راس آن به همت مبارزات پر رنج و خون زنان و مردان مجاهد خلق، دیگر دوران عوام‌فریبی - چه از نوع خمینی‌گرایانه و چه لیبرال‌مآبانه و یا چپ‌نمایانه - پایان یافته و بخصوص اکثر زنان ایرانی با شناخته‌هایی که از عموم مدعیان، در جریان عمل کسب کرده‌اند، آگاهتر از آنند که برای "جوفروشان گندم‌نما" و همی‌انتهائی که علیرغم ظاهر باصلاح روشنفکرانه و مترقی - نمایانه، در باطن اساساً بر علیه مقاومت و انقلاب و به‌نفع ضد - انقلاب موضع می‌گیرند، کمترین بهائیتی قائل شوند. از این رو ما یقین داریم که هیچ زن انقلابی مفتون ترهائی از قبیل آنچه خانم ناطق بدان می‌پردازد، نخواهد شد. آری ما برغم آنچه او می‌گوید و می‌طلبد هر روز در پیوندهای خود با سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران مستحکم‌تر شده و ارج و بهای گوهر شرف انقلابی و ایدئولوژیک خود را بیشتر می‌شناسیم. طوفان خروشان بقیه در صفحه ۶

ایران را آشکار ساخت. زنان آگاه و آزاده و غیوری که در تمامی میدان‌ها و سنگرهای خط مقدم مقاومت انقلابی، از عملیات مقدس انتحاری گرفته تا پایداری درخشان در برابر شکنجه‌ها و در میدان‌های تیرباران، و از شرکت در عملیات دلیرانه‌ی انقلابی تا رسوا کردن دشمن ضدبشری در سراسر جهان، عظیم‌ترین حماسه‌های زن معاصر را در جهان کنونی خلق کرده‌اند. زنانی که همچنین به ارزنده‌ترین صورت در عمل و در مبارزه‌ی رهایی‌بخش برای احقاق حقوق زن تحت‌ستم ایرانی و بر علیه استثمار و ستم مضاعفی که طی قرن‌ها به او تحمیل شده بود مبارزه نمود. و علیهذا از حرف‌های پوک و میان تهی روشنفکر نمایانه، یکسره‌بیگانه‌اند. زنانی که برستی در سیاه‌ترین

از این پس فحاشی و لجن‌پراکنی غیر مسئول و لیبرال‌مآبانه در محافل خارج از کشور (آن هم بر علیه انقلاب و مقاومت و به نفع ضدانقلاب غالب و مغلوب) را باید مقاومت!!! محسوب نمود. شگفت اینکه هما ناطق در ادامه‌ی سخنان خود برنامه‌ی شورای ملی مقاومت را "درست" (مانند) برنامه‌ی حزب توده" دانست.

از این پیشتر نیز اطلاع داشتیم که خانم ناطق در سایر کشورهای اروپائی نیز هر آنگاه که فرصتی بدست می‌آورد بیمارگونه بر علیه مجاهدین و ایدئولوژی ما دست به هتاک‌ی زده و بخصوص عقده‌های خود را از حضور زن انقلابی مجاهد در میدان مبارزه به‌انحاء مختلف باز می‌گشاید. منجمله یکبار شرکت زنان انقلابی مجاهد در مقاومت انقلابی مسلحانه را به

لیبرالیسم افسارگسیخته‌ی خود را عیان نموده و با فراموش کردن کلیه‌ی دعاوی پوچ اما شداد و غلاظ انقلابی‌نمایانه‌ی قبلی‌اش، هواداران نیروهای انقلابی را از "جماع تشکیلات" و امر انقلابی تشکیلات و رهبری آن برحذر داشت و در بخشی دیگر از سخنانش به آنها هشدار داد که "زندان رفتن" در بسیاری موارد خیلی‌ها را "خرفت" کرده است.

او همچنین در حالی که گوئیا نمی‌توانست از گناه نابخشودنی! فداکاری و شهادت انقلابیون در راه آرمان‌های والا و رهایی‌بخش خود، صرف‌نظر کند تنفر عمیق خود از همی فداکاری‌های انقلابی را به‌انحاء مختلف و منجمله با تحقیر شهدا و آمادگی آنان برای فدا کردن خود و خانواده و عزیزانشان - که طبعاً دیگر در صحنه‌ی

بایستی به خانم ناطق خاطر نشان نمود که بهتر است از این پس از اینگونه "تعارفات" بی‌مایه و حقیر خود کم نموده و بر "مبلغ" مبارزاتی‌شان بیافزایند. گوئیا خانم ناطق از یاد برده است که وقتی ایشان با ایمنی و سلامت تحت حکومت شاه به کار و زندگی معمول خود اشتغال داشت، زنان و مردان مجاهد و مبارز خونبهای آزادی (و منجمله آزادی زن محروم ایرانی را) با گوشت و پوست خود در شکنجه‌گاهها و میدان‌های اعدام شاه بی‌دریغ پرداخت می‌کردند. حال اگر شخص ایشان از ترس "خرفت"!! شدن در اسارتگاهها یا ذوب و ناچیز شدن در سازمان‌های انقلابی، تحقیق (یا دقیق‌تر بگوئیم تحریف) تاریخ را در امن و امان، مرجح می‌دانسته‌اند دیگر این همه حقد و حسد و کینه بخصوص بر علیه زنان مجاهد خلق چه موضوعیتی دارد؟

ادوار تاریخ ایران - که بسیاری مدعیان کاذب جز یاس و بی‌اعتمادی در چننه نداشتند - با شعله‌های خون خود نور امید و اعتماد بر سراسر جامعه افشاندند.

اما با این همه خانم ناطق در نهایت بی‌مسئولیتی و لیبرال‌صفتی چنانکه گوئی برای اسم و رسم پیدا کردن هیچ راه دیگری جز حمله به نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین باقی نمانده، نه فقط حماسه‌های دوران‌سازی را که زنان مجاهد این میهن در تاریخ ایران - چه در جهت آزادی تمام میهن و چه در مسیر آزادی انقلابی زن محروم ایرانی - رقم زده‌اند، به طعنه و تمسخر گرفت و در لابلای لاف‌و‌گزاف‌های غربت، ملوث و مبتذل ساخت؛ بلکه از هیچ تخفیف و اهانتی در حق

عنوان وسیله‌ای به منظور افزایش تعداد شهدا تفسیر کرده بود که ما را به یاد تبلیغات خمینی - گرایانه مبنی بر "مظلوم‌نمایی منافقین" انداخت.

عجبا که در مسیر پروسه‌ی شکوهمند تعمیق انقلاب چه چهره‌های مترقی‌نمایی افشاء می‌شوند و همین که پایشان به خارج از کشور می‌رسد بی‌هیج شرم و خجالتی، خود با زبان خود از ذهنیت حقیر، مفشوش و راستگرایانه‌شان، پرده برمی‌دارند.

اما به اعتقاد ما آنچه خانم ناطق ارائه داد جز آشفته‌خوانی و آشدرهم جوش سبکسرانه و ملو از یاس و انفعال بر علیه گسترده‌ترین مقاومت سازمان‌یافته میهنان نبود. بالاخص او ضدیت بیمارگونه‌ی خود با زنان مجاهد و مبارز

مبارزه جایی برای امثال هما ناطق باقی نگذاشته‌اند. بروز داده و موکدا ضرورت حفظ جان و پرهیز از فدا و شهادت را به زبان‌های مختلف (صراحتاً یا تلویحاً) بیان نمود.

او حتی به انقلابیون ایران خط داد که می‌بایست اعدام دژخیمان ساواک شاه، امثال ارتشبد نصیری و خسرو داد را محکوم می‌کردند! در عین حال خانم ناطق به آنجا رسید که شورای ملی مقاومت را به این خاطر که از "پائین" (!؟) تشکیل نشده "شورا" نمی‌داند و آن را به خاطر حضور اعضاء "وابسته" (!؟) "ملی" نیز نمی‌شناسد و تصریح نمود که اطلاق صفت "مقاومت" برای شورای ملی مقاومت نیز درست نیست و گوئیا به زعم ایشان مقاومتی هم در کار نبوده و لابد

گریز از جبهه‌ها و ممنوعیت استعفای پاسداران!!

بقیه از صفحه ۴ آخر

نمایش هفتگی جمعی تهران، ضمن آنکه شایعه شکست عملیات موسوم به "الفجر" را دسیسه دشمنان رژیم دانست!، از آفات جدید و عجیب و غریب صحنه نبرد که باعث متوقف شدن عملیات! گشته و وحدت و یکپارچگی را برهم زده است! سخن گفت. به عین عبارات او توجه کنید:

"... این نبرد نبردی بود که سراسر امکانات و تجربه‌ها در آن یگار برده شده بود، بیش از هر نبردی آماده‌تر بودیم اما علتی که متوقف شدیم پس از ۲ تا ۳ روز عملیات، آفت‌های عجیب و غریبی بود که در صحنه‌های نبرد برآیمان بوجود آمده بود که ما پی به این آفت‌ها نبرده بودیم و با این توفقی که شد و با این ناموفقیتی که در ابتدای عملیات و الفجر بوجود آمد ما پی بردیم به آن آفات و با کمک خداوند شروع کردیم به از بین بردن نارسائی‌ها و آفات ..."

در کنار این موضوع آن وحدت و یکپارچگی که همیشه موجب پیروزی‌های ما بود، موجب موفقیت‌هایمان در جبهه‌های نبرد بود و برای آن چه سختی‌ها که کشیده بودیم، این وحدت داشت تهدید می‌شد ..."

هر چند صیاد شیرازی جنایتکار صراحتاً اشاره‌ای به آن باصطلاح "آفات عجیب و غریب" و عواملی که "وحدت و یکپارچگی" نیروهای خمینی در جبهه‌ها را تهدید می‌کرد، ننموده و بسیار سر پوشیده و کلی از کنار آن رد شده است. اما واقعیت اینستکه مضافاً بر ابعاد سرسام‌آور تلفات رژیم در این جنگ ارتجاعی که حتی بسیاری از نیروهای وابسته به رژیم در جبهه‌ها را نیز هراسان و گریزان کرده، جریان فعالیت‌های صلح‌طلبانه شورای ملی مقاومت انعکاس وسیعی در جبهه‌ها یافته و تاثیر عظیمی بر روی نیروهای موجود در جبهه و پشت جبهه جنگ داشته است. و کیست که نداند برای رژیم جنگ‌افروز خمینی که برای سرپوش گذاشتن بر بحران‌های لاینحل خود، شدیدانیزمند شعله‌ور نگاه داشتن آتش جنگ خانمانسوز خارجی است، اقدامات راهگشا و بن‌بست‌شکنانه شورای

ملی مقاومت در زمینه افشای جنگ طلبی خمینی و ارائه راه حل عادلانه صلح چه تاثیرات بازدارنده‌ای در ارتش و سایر نیروهای مسلح در رابطه با مساله جنگ که بجا نگذاشته است. و جالب اینکه موج سرخوردگی از سیاست جنگ‌طلبی خمینی حتی به پاسداران خمینی نیز سرایت کرده و جریان استعفا در بین آنها بصورت فزاینده‌ای درآمده است.

اطلاعهی تهدیدآمیز اخیر فاکر نماینده جنایت پیشه‌ی خمینی در سپاه و متعاقب آن ابلاغیهی سردستهی جنایتکار سپاه ضدخلقی خمینی به مراکز سپاه در سرتاسر کشور، شاید بتواند گوشه‌ای از "آفات عجیب و غریبی" را که صیاد شیرازی بدانها اشاره کرده فاش سازد. توجه کنید:

(به نقل از "نشریه پیام انقلاب" ارگان رسمی سپاه ضدخلقی رژیم مورخه ۱۳/فروردین/۶۲) ملاحظه می‌کنید که چگونه برای مقابله با جریان استعفاها در شرایط جدید، حربه‌ی عوامفریبانه‌ی "شرع!" و "فرمان

ولی فقیه!" به میان آورده می‌شود. حال با توجه به اینکه مساله‌ی استعفا و گریز از جنگ حتی در درون سپاه نورچشمی خمینی هم تا بدین حد گسترش یافته، بخوبی قابل درک است که در درون بسیج ضدخلقی و مهمتر از آن نیروهای ارتشی چه می‌گذرد!

فساد در جبهه‌ها!

از سوی دیگر بجز جنبه‌های سیاسی - اجتماعی فوق‌الذکر، اشاعه و رواج فساد در جبهه‌ها - که ذاتی مرتجعین و ایادی و مزدوران وابسته به آنهاست - نیز دل‌مشغولی مقامات فاسدتر و تبه‌کارتر رژیم خمینی را دوچندان کرده است. افضاح و رسوائی این مساله، با توجه به اخبار و گزارشات متعدد که حتی دهان به دهان در میان مردم منعکس می‌گردد، آنقدر بالا گرفته که سردمداران رژیم خمینی نیز مجبور به اعتراف به آن گشته‌اند. در این زمینه نصایح ابلهانه‌ی مشکینی جنایتکار در مراسم نمایش جمعی قم خود بیانگر

وسعت ابعاد این مساله است. (اطلاعات ۲۷/فروردین/۶۲)

کشورگشائی، ولایت سفیانی اش را حتی در پهنه‌های فراتر از امپراطوری

۲۷/فروردین/۶۲



اما گاهی شنیده میشود که از این گروهک های مخالف و ضد اسلام که در داخل مملکت بمقداله شکست خورده‌اند، از اینجا بلند میشوند می‌آیند جبهه بلکه آنها بکلکه تنگی ایجاد کنند. اگر آنها چیزی از اینجا پیدا شود ممکن است که آنها یک کارهایی انجام بدهند که شما را ننگین کنند.

بایباید آنها از اربابانشان بک مالمه سیگار بگیرند آنها بخش کنند و بجهای شما را سیگاری کنند. غیر از سیگار، کارهای خلاف اخلاق انجام بدهند و آبروی شما را بپوش مردم و پیش خدا! لکدار کنند. من به شما توصیه میکنم. شما عزیزان ما هستید. ما شما را دوست داریم. اگر اینک فردی خلاف اخلاق دیدید فوراً به سراغ او بروید. اگر از خودمان است نصیحتش کنید که این کار کار خلاف اخلاق است و انجام ندهد، و اگر تشخیص دادید از این گروهکهای دزدانه که وارد شده‌اند در آنجا فوراً به محکم قضائی تحولی بدهید تا به کیفر اسلامی خود برسد. برادران شما انشاء الله پیروزید، و پیروز خواهید شد

عثمانی برقرار نماید!

پاورقی، * لازم به تذکر است که چون مقامات مختلف رژیم خمینی در شروع عملیات "الفجر" اعلام کردند که این دیگر آخرین جنگ است و ... حالا که با شکست‌های متوالی روبرو شده‌اند به ناچار و با عوام‌فریبی توأم با سرافکنندگی تمام، عملیات جدید و بعدی را "الفجر ۲" نامگذاری نموده‌اند. (اطلاعات ۲۷/فروردین/۶۲)

ملاحظه می‌کنید که این جنایتکار ابله چگونه می‌خواهد بزعم خودش اعمال زشت و کثافتکاری‌های روزمره‌ی ایادی رژیم در جبهه‌ها را در لابلای جریان دزدی‌های معمولی یعنی فروش سیگارهای باد آورده و غارت شده توسط پاسدارها و بسیجی‌ها در جبهه‌های جنگ، لاپوشانی کرده و با پند و اندرز ابلهانه، از کنار قضیه رد شود! این حال و روز درهم ریخته و آشفته‌ی صفوف نیروهای رژیم خمینی است که قصد دارد با

پیام انقلاب ۱۳ فروردین ۱۳۶۲

بسمه تعالی
پیرو نامه شماره ۷۹۷-۱۴۰-۶۱/۷/۸۱- همانطوریکه قبلاً تذکر داده شد، برادران سپاه در شرایط فعلی و در صورت بوجود آمدن هر نوع خللی که ناشی از استعفاء آنها باشد شرعاً نباید استعفاء بدهند و این امر خلاف فرمان ولی فقیه است مگر اینکه عذری مهتمتر از سنله مهم شرایط جنگ داشته باشند و یا مسئولین امر تشخیص دهند که رفتن آنها موجب هیچ نوع ضرری برای سپاه نیست ولی در مراحل عمل به این وظیفه شرعی بعهده خود برادران پاسدار است و پرسنلی ضمن ابلاغ این امر به برادرانی که درصدد استعفاء هستند باید از اجبار آنها به‌ادامه کار در سپاه خودداری نمایند.
«برادر شما محمدرضا فاکر»

سلام علیکم:
پیرو بخشنامه شماره ۱۶۹۶۲-۳/۱۰ مورخ ۶۱/۷/۱۳ بنا بر حکم نماینده محترم امام در سپاه پاسداران (حجت‌الاسلام حاج آقا فاکر) همانطوریکه قبلاً تذکر داده شد، برادران سپاه در شرایط فعلی و در صورت بوجود آمدن هر نوع خللی که ناشی از استعفاء آنها باشد شرعاً نباید استعفاء دهند و این امر خلاف فرمان ولی فقیه میباشد مگر اینکه عذری مهتمتر از سنله مهم شرایط جنگ داشته باشند و یا مسئولین امر تشخیص دهند که رفتن آنها موجب هیچ نوع ضرری برای سپاه نیست ولی در مراحل عمل به این وظیفه شرعی بعهده خود برادران پاسدار است و واحد امور پرسنلی ضمن ابلاغ این امر به برادرانی که درصدد استعفاء هستند باید از اجبار آنها به‌ادامه کار در سپاه خودداری نمایند.
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اطلاعیة انجمن دانشجویان مسلمان سوئد دربارهٔ حملات و اتهامات...

نشده باشد. به همین دلیل از او می‌خواهیم که چنانچه فی الواقع برای مقاومت تاریخی مردم ایران و رشیدترین فرزندان انقلابی آن کمترین احترامی قائل است، اصل صادقانه و دمکراتیک انتقاد از خود را پذیرفته، و توهیناتی را که در حق مقاومت خلق ایران و شهدای آن و مجاهدین خلق ایران روا داشته رسماً و علناً پس بگیرد.

انجمن دانشجویان مسلمان سوئد
۲۰/آوریل/۱۹۸۳
۳۱/فروردین/۱۳۶۲

بقیه از صفحه ۵
انقلاب مشت بسیاری از پهلوان‌پنبه‌های دروغین و بی‌عمل را باز کرده و در یک کلام "بسیار تخته‌پاره به ساحل فکنده است."
انجمن دانشجویان مسلمان و بویژه ما زنان هوادار مجاهدین خلق در سوئد امیدواریم که اباطیل و دروغ‌های تاریخی که خانم ناطق در سخنرانی ۶ مارس خود به هم بافت عمدتاً ناشی از عدم تعادل روحی و فکری او بوده و هنوز به مشی دائمی‌اش تبدیل

آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۸)

تعقیب و مراقبت

بقیه از صفحه اول

پیدا کرده و سرخ‌های تازه‌ای پیدا کنند. البته استفاده از شیوهی "تعقیب و مراقبت" برای گسترش اطلاعات و رسیدن به سرخ‌های اطلاعاتی جدید، انرژی بسیار زیادی از دشمن می‌گیرد و به عنوان یک شیوهی عمومی نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. دشمن با استفاده از "تعقیب و مراقبت" در حقیقت بر ارتباطات رزمندگان احاطه پیدا می‌کند و طبعاً هر اندازه که پیچیدگی و همچنین گستردگی ارتباطات بیشتر باشد، ناچار از صرف انرژی بیشتری است. در زمیندی "تعقیب و مراقبت" به دلیل انرژی زیادی که از دشمن می‌گیرد برایش مقرون به صرفه نیست که ارتباطات محدود و غیرگسترده را تحت کنترل قرار دهد و به "تعقیب و مراقبت" آن بپردازد. از این رو "تعقیب و مراقبت" رزمندگانی که از ارتباطات گسترده‌ای برخوردار می‌باشند نسبت به تیم‌ها و هسته‌هایی که ارتباطات محدودی دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است و تهدید جدی‌تری محسوب می‌شود.

دشمن علاوه بر "مراقبت" از پایگاه‌ها و محل‌های ثابت و همچنین "تعقیب" رزمندگان در حین تردد، تلفن پایگاه‌های مورد مراقبت را نیز کنترل کرده و سعی می‌کند که از این طریق اطلاعات بیشتری نسبت به کم‌وکیف و محدوددهی ارتباطات پایگاه مورد مراقبت بدست آورد. از این رو لازم است که رزمندگان به مسالهی "تعقیب و مراقبت" آشنائی داشته باشند، چرا که آشنائی به تاکتیک‌های دشمن، نه تنها اولین گام مهم در جهت مقابله با آن‌ها محسوب می‌شود، بلکه علاوه بر این رزمندگان با اشراف به این تاکتیک‌ها می‌توانند ضرباتی را که دشمن قادر است از این طریق وارد سازد، به حداقل ممکن برسانند.

"تعقیب و مراقبت" یکی از شیوه‌های پلیسی است که در نظام‌های دیکتاتوری در جهت بدست آوردن سرخ‌های اطلاعاتی جدید از رزمندگان و انقلابیون مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی از آنجا که رژیم خمینی در سرکوب رزمندگان و انقلابیون، بنا به ماهیتی که دارد اساساً به شیوه‌های نظامی و سرکوب و قهر ضدانقلابی عریان متکی است؛ تاکتیک "تعقیب و مراقبت" در صورتی برای رژیم کارآئی لازم را دارد که همراه با آن شرایط نظامی سرکوب تامین شده باشد. توضیح اینکه، رژیم خمینی یک رژیم نظامی - پلیسی است و خفقان و اختناق اساساً بوسیله‌ی سرنیزه و از طریق نیروهای نظامی (پاسداران ضدخلقی) اعمال می‌شود و درست در چنین فضائی است که تاکتیک "تعقیب و مراقبت" نقش و کارآئی دارد. اگر به این مسئله توجه لازم نشود چه بسا تاکتیک‌ها و شیوه‌های پلیسی مورد

استفاده‌ی دشمن برای مقابله با رزمندگان، در جای واقعی خود قرار نگیرند و نتیجتاً ارزیابی صحیحی از منشاء ضربات و شیوهی مقابله‌ی با آنها بدست نیاید. آشنائی با تاکتیک‌هایی که دشمن در مبارزه با رزمندگان - اعم از تاکتیک‌های نظامی یا پلیسی - از آن‌ها استفاده می‌کند و درک موقعیت و کارکرد هر کدام از این تاکتیک‌ها برای دشمن و در جریان مبارزه می‌تواند زمینه و بستر مناسبی را در جهت ایجاد امنیت برای رزمندگان فراهم کرده تا آن‌ها بتوانند با استفاده از آن حفاظت خود را تامین نمایند. در ضمن آشنائی با این تاکتیک‌ها بهترین آموزش نظامی برای رزمندگان و عناصر هسته‌های مقاومت مسلحانه نیز می‌باشد. به بیان دیگر تنها براساس آشنائی با تاکتیک‌های دشمن است که رزمندگان می‌توانند در مقابله و مبارزه با نیروهای دشمن توان خود را ارتقاء دهند و هر اندازه که این آشنائی عمیق‌تر باشد طبعاً این توانائی نیز افزایش پیدا می‌کند. بنابراین لازم است که رزمندگان هسته‌های مقاومت مسلحانه علاوه بر شناخت تاکتیک‌هایی نظیر: توره‌های بازرسی و کنترل، گشتی‌های متحرک دشمن در سطح خیابان‌ها و ... نسبت به شیوهی "تعقیب و مراقبت" نیز آگاهی و آشنائی داشته باشند و چگونگی مقابله با آنرا بیاموزند. به این ترتیب رزمندگان می‌توانند ارتباطات و سازماندهی کار خود را به نحوی تنظیم کنند که بیشترین بالاترین تطابق را با شرایط "نظامی - پلیسی" موجود داشته باشند.

قابل ذکر است که با گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور با استفاده از ارتباطات محدود و جدا از یکدیگر، طبعاً بکارگیری شیوه‌ها و تاکتیک‌هایی نظیر "تعقیب و مراقبت" انرژی بسیار زیادی از دشمن می‌گیرد و در نتیجه کمتر به عنوان یک شیوهی عمومی - مانند شکنجه و اعدام و سایر اقدامات سرکوبگرانه‌ی نظامی - می‌تواند مورد استفاده واقع شود. البته این موضوع به این مفهوم نیست که در موارد مشخص به مسالهی "تعقیب و مراقبت" بهای لازم داده نشود، بلکه بایستی سیستم ارتباطات و سازماندهی کار را آنچنان تنظیم کرد که روابط رزمندگان حتی‌الامکان تطابق لازم را با شرایط نظامی - پلیسی حاکم پیدا کرده و نسبت به امر "تعقیب و مراقبت" که مورد استفاده‌ی دشمن قرار می‌گیرد، مصونیت کافی داشته باشد.

اکنون در ادامه‌ی پاسخ به سوالات رزمندگان هسته‌های مقاومت مسلحانه و در ادامه‌ی آموزش‌های ویژه‌ی مربوط به آنها جنبه‌هایی از تاکتیک "تعقیب و مراقبت" را که مورد استفاده‌ی دشمن قرار می‌گیرد توضیح می‌دهیم:

مطلع شود و یا آدرس یک پایگاه را بدست آورد، بلافاصله با جمع‌آوری نیروهایش محل قرار را محاصره می‌کند و یا پایگاه را مورد تهاجم قرار می‌دهد. اما همیشه اینطور نیست و در برخی مواقع دشمن از اطلاعاتی که بدست می‌آورد به نحو دیگری استفاده می‌کند. بدین صورت که با بسیج نیرو و امکانات و با انرژی گذاشتن‌های مستمر، به پی‌گیری اطلاعاتی که بدست آورده اقدام می‌کند و سرخ‌ها و رده‌های اطلاعاتی را مورد مراقبت قرار می‌دهد. مثلاً فردی را که به محل قرار آمده است، بجای اینکه دستگیر کند مورد تعقیب قرار می‌دهد و یا به عوض تهاجم به پایگاهی که آدرس آنرا بدست آورده است، آنجا را تحت مراقبت قرار می‌دهد، تا افراد ساکن در آن پایگاه را شناسائی کرده و با احاطه پیدا کردن به ارتباطات آنها، به پایگاهها و عناصر دیگر دسترسی پیدا نماید.

هدف دشمن از اینکار بطور مشخص کشف ارتباطات رزمندگان و گسترش اطلاعات خود از یک نقطه به نقاط دیگر می‌باشد.

دشمن برای شروع تعقیب و مراقبت احتیاج به اطلاعات اولیه یا "سرخ" دارد. نیروهای سرکوبگر دشمن برای بدست آوردن سرخ، شیوه‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. از آنجمله می‌توان "سرخ" افراد دستگیر شده، گزارشات عناصر فالانژ و جاسوس، کنترل تلفن و گرفتن نسخه‌ی سوم قراردادهای اجاره‌ی منزل از بنگاهها و ... را نام برد. آنچه که در اینجا باید توجه رزمندگان را به آن جلب کرد، عدم ساده‌گزینی و برخورد خوش‌باورانه با اطلاعاتی است که علی‌القاعده رژیم می‌بایستی به آنها تهاجم کرده باشد، ولی هنوز چنین کاری صورت نگرفته است. برای روشن شدن موضوع چند مثال می‌زنیم:

رزمنده‌ای در یک درگیری خیابانی دستگیر می‌شود. طبق ضوابط امنیتی و حفاظتی، محل استقرار وی بایستی چند ساعت بعد از اینکه وی قرار بوده به پایگاه بازگردد، تخلیه شود و یا در مواردی دیگر فی‌المثل وقتی که حساسیت فالانژ محله، عناصر بسیجی و یا بنگاهی که پایگاه از طریق آن اجاره شده، برانگیخته شد بایستی پایگاه ترک گردد. طبیعتاً رزمندگان مستقر در پایگاه براساس ضوابط از قبل تعیین شده به محض بوجود آمدن چنین مواردی

پایگاه را در اسرع وقت ترک می‌کنند، ولی پس از گذشت یکی دو هفته متوجه می‌شوند که رژیم به آنجا مراجعه نکرده و پایگاه مورد تهاجم واقع نشده است. اما چه بسا که دشمن در همان زمانی که رزمندگان پایگاه را ترک کرده‌اند توانسته باشد آدرس آنجا را بدست بیاورد ولی چون در چنین موقعیتی از تهاجم به پایگاه نتیجه‌ای نمی‌تواند بگیرد، لذا سعی می‌کند که با مراقبت از آنجا و با عادی برگزار کردن مسئله، در صورت بازگشت احتمالی رزمندگان، تهاجمات خود را شروع کند. حال اگر رزمندگان به این مسئله توجه نداشته باشند، ممکن است پس از دو سه هفته، با اطمینان از این موضوع که برای پایگاه موردی پیش نیامده است، به آنجا بازگردند، در حالی که دشمن با آگاهی از این تاکتیک پایگاه را تحت مراقبت قرار داده و مثلاً پس از یک ماه، ناگهان تهاجم خود را آغاز می‌نماید. در این مدت دشمن چه بسا با مراقبت از پایگاه و تعقیب نفرات آن و همچنین از طریق کنترل تلفن، ارتباطات دیگری را نیز کشف کرده و افراد و پایگاههای بیشتری را نیز شناسائی کرده باشد و در نتیجه آنها را نیز مورد تهاجم قرار دهد. به این ترتیب در اثر این "تعقیب و مراقبت" افراد و پایگاه‌هایی مورد تهاجم واقع می‌شوند که نمونه و مورد مشکوک و آلودگی مشخصی نیز نداشته‌اند.

بنابراین تا زمانی که وضعیت موارد مشکوک و یا آلودگی‌های مشخص یک پایگاه تا حد قابل قبولی روشن نشده است، هرگونه استفاده‌ی مجدد از چنین پایگاه‌هایی، می‌تواند خطرات خاص خود را بدنبال داشته باشد. بخصوص باید توجه داشت که با استفاده از پایگاه - هایی که دارای آلودگی‌های امنیتی مشخصی هستند، ممکن است ضربه، از یک نقطه به نقاط دیگر گسترش پیدا کند. برای روشن شدن مسئله نمونه‌ای را در رابطه با سایر امکانات (به غیر از پایگاه) ذکر می‌کنیم:

اتومبیلی که به یک پایگاه آلوده تردد نموده، ممکن است دشمن نصره‌ی آن را برداشته باشد و طبعاً می‌تواند با تعقیب و کنترل این اتومبیل به پایگاه‌های دیگری نیز برسد، به نحوی که راننده متوجه "تعقیب و مراقبت" نشود؛ چرا که شماره، نوع و رنگ ماشین

* سوال ۸۳ - تاکتیک "تعقیب و مراقبت" چیست و چگونه شروع می‌شود؟
جواب: معمولاً دشمن پس از بدست آوردن اطلاعاتی در مورد رزمندگان بلافاصله در جهت ضربه‌زدن به آن‌ها اقدام می‌کند، چرا که هر لحظه ممکن است اطلاعات مزبور کارآئی خود را از دست داده و یا به اصطلاح بسوزد. مثلاً اگر دشمن از محل قرار یک رزمنده

آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۸)

تعقیب و مراقبت

آقدر مشخص و غیرقابل تغییر است که به راحتی امکان تعقیب آن از فاصله‌ی زیاد وجود دارد. همچنین ممکن است به خاطر نیاز به وسائل مختلف مانند اسلحه و مهمات که در یک انبار موجود است، علیرغم آلودگی محل به آنجا مراجعه شود و در نتیجه مسائلی مشابه آنچه که فوقا اشاره شد پیش بیاید. در اینگونه موارد، مثلا وقتی که پایگاه در تور "تعقیب و مراقبت" قرار می‌گیرد، باید با ارزیابی صحیح و دقیق از هر مورد مشخص، دستورالعمل ویژه‌ی آن را تعیین نمود. مثلا پس از استفاده‌های لازم از ماشین آلوده باید آن را رها نمود یا بعد از تخلیه‌ی وسائل مهم پایگاه، مثل سلاح، برطبق یک طرح مشخص، آنجا را ترک کرد. اما بطور عام بایستی سریعاً مقدمات خروج از پایگاه و همچنین تور "تعقیب و مراقبت" دشمن را فراهم نمود و مسائل را در این جهت حل کرد، تا بدین ترتیب امکانات آلوده برای مدت زمان طولانی مورد استفاده قرار نگیرد و ضربه گسترش پیدا نکند.

مجددا تاکید می‌کنیم که نسبت به مساله‌ی اطلاعات و سرخ‌های اولیه باید توجه و دقت بیشتری کرد و در رابطه با مواردی که ممکن است به دلایلی دشمن، اطلاعات و سرخ‌هایی

شناسائی ابتدائی می‌کند. شناسائی ابتدائی به طرق مختلف، نظیر تحقیقات محلی و یا مراقبت‌های ابتدائی انجام می‌شود. پس از اطمینان از هویت "سوزه"ی تحت نظر، دشمن متناسب با شرایط محل و امکانات و نیروهائی که می‌تواند در این رابطه مورد استفاده قرار دهد، تاکتیک‌هایی را برای مراقبت اتخاذ می‌کند. در این مرحله مراقبت به منظور جمع‌آوری و تکمیل اطلاعات در مورد پایگاه و رزمندگان ساکن در آن و تشخیص چهره و کشف محدوده‌ی تردها و ارتباطات آنها می‌باشد. بنابراین دشمن بطور معمول مراقبت را از نزدیک انجام می‌دهد. پس از روشن شدن وضعیت پایگاه، هدف بعدی، احاطه پیدا کردن بر ارتباطات و رسیدن به رزمندگان و پایگاه‌های دیگر می‌باشد. در این مرحله "مراقبت" در رابطه با "تعقیب" قرار می‌گیرد و می‌تواند از فاصله‌ی بیشتری نیز انجام شود.

کنترل تلفن پایگاه نیز برای دشمن اطلاعاتی در بردارد. مثلا دشمن با کنترل تلفن، می‌تواند محدوده‌ی ارتباطات پایگاه و اهمیت آنها، زمانی که رزمندگان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، چگونگی انتقال علامت سلامتی و مسائلی از این قبیل را کشف نماید. علاوه بر

می‌ایستد و بعد می‌رود. همان فرد فردا با لباس شیک و تغییر قیافه همراه با یک اتومبیل دیگر - مثلا تویوتا- می‌آید، مدتی می‌ایستد و می‌رود و در این مدت منزل را تحت مراقبت قرار می‌دهد.

استفاده از افراد و ماشین‌های عبوری؛ برای کسب بعضی از اطلاعات مثلا برداشتن شماره‌ی پلاک منزل یا نمره‌ی اتومبیلی که در مقابل آن پارک شده است، افراد دشمن بطور پیاپی و یا با ماشین عبور می‌کنند و کار خود را انجام می‌دهند.

استفاده از "دکه": به منظور مراقبت بیشتر و بلندمدت‌تر، عناصر دشمن اقدام به زدن دکه‌های ثابت از قبیل دکه‌ی سیگارفروشی، واکسی، کتاب و نوار و امثال آن می‌کنند.

پایگاه باشد به همین شیوه از آن استفاده می‌شود. البته دشمن از منزل و مغازه در صورتی استفاده می‌کند که به پایگاه "سوزه" مسلط بوده و به اصطلاح دید داشته باشد. - استفاده از منازل مردم با تهدید و ارباب؛ دشمن در جهت انجام مقاصد خود از هیچ عملی رویگردان نیست و هر جایی که نیاز پیدا کند به زور سرنیزه وارد منازل مردم می‌شود و با تهدید سلاح، اهالی خانه را به سکوت و همکاری وادار می‌کند.

اینگونه موارد به کرات پیش آمده است. در چنین مواردی تیم تعقیب و مراقبت دشمن در خانه مستقر می‌شود و تمام افراد خانه را تحت کنترل قرار می‌دهد. - استفاده از ماشین‌های پارک شده؛ شیوه‌ی دیگر مراقبت، پارک کردن ماشین‌هایی نظیر فولکس استیشن و یا وانت‌های اتاق‌دار- که داخل آن دیده نمی‌شود- به مدت چندین ساعت در نزدیکی محل پایگاه می‌باشد. در این

اینگونه موارد به کرات پیش آمده است. در چنین مواردی تیم تعقیب و مراقبت دشمن در خانه مستقر می‌شود و تمام افراد خانه را تحت کنترل قرار می‌دهد. - استفاده از ماشین‌های پارک شده؛ شیوه‌ی دیگر مراقبت، پارک کردن ماشین‌هایی نظیر فولکس استیشن و یا وانت‌های اتاق‌دار- که داخل آن دیده نمی‌شود- به مدت چندین ساعت در نزدیکی محل پایگاه می‌باشد. در این

در اینجا این نکته را نیز باید اضافه کنیم که افراد مراقبت کننده معمولا از لباس‌ها و پوش‌های متنوعی استفاده می‌کنند تا کمتر شناخته شوند. ممکن است قیافه‌ی فالانژی داشته باشند و یا با لباس‌های شیک و ریش تراشیده بیایند. سن افراد نیز بسیار متغیر است و از افراد کم سن و سال تا افراد مسن دیده شده‌اند. همچنین گاهی زن با پوش‌های مختلف نیز در میان آن‌ها دیده شده‌است. * سوال ۸۵- شیوه‌های دشمن برای "تعقیب" رزمندگان چگونه است؟

جواب: حال که تا حدودی با چگونگی "مراقبت" و هدف‌هایی که دشمن در این رابطه دنبال می‌کند، آشنا شدید باید گفت که دشمن به منظور گسترش اطلاعات خود و احاطه پیدا کردن بر ارتباطات رزمندگان؛ با توجه به اطلاعاتی

اغلب مراقبت‌ها، برای اینکه ساکنین پایگاه متوجه نشوند مقطعی است یعنی عناصر دشمن فقط ساعاتی از روز با حمل‌های مشخص در اطراف پایگاه حاضر شده و آنجا را تحت مراقبت قرار می‌دهند. طبیعی است که این ساعت‌ها را به نحوی انتخاب و تنظیم می‌کنند، که بازمان تردد ساکنین پایگاه هماهنگی بیشتری داشته باشد. مثلا صبح‌ها و یا اول غروب که شرایط تردد مناسب‌تر است برای مراقبت انتخاب می‌شود.

که در مراقبت از یک پایگاه بدست آورده است، اقدام به تعقیب رزمندگان می‌کند. هدف از اینکار بطور مشخص دسترسی به افراد و پایگاه‌های دیگر می‌باشد. البته تعقیب همیشه منجر به دستیابی مستقیم دشمن به یک پایگاه نمی‌شود و ممکن است به اطلاعات و سرخ‌های غیرمستقیم دیگری نیز بیانجامد که دشمن از طریق پی‌گیری آنها بتواند به محل استقرار رزمندگان برسد. مثلا با تعقیب یک نفر ممکن است فقط منطقه‌ی یک پایگاه مشخص شود. آنگاه دشمن با استفاده از کانال‌هایی نظیر بنگاه‌های معاملات ملکی همان منطقه، مسجد و بسیج محل، کنترل تلفن‌های عمومی منطقه و مقایسه صداهای شناخته شده و... کوشش می‌کند که به هدف اصلی خود برسد. مسائل مهمی که مزدوران دشمن در هر نوع تعقیب‌رعایت می‌کنند اینست که اولاً "سوزه" - یعنی همان هدف مورد تعقیب- متوجه تعقیب نشود و ثانیاً "سوزه" از دست آنها فرار نکرده و به اصطلاح گم نشود. به این منظور علاوه بر عادی‌سازی‌های فراوان و استفاده از شیوه‌های تعقیب پیچیده، انرژی فراوانی نیز بر روی اینکار باید بگذارند. بقیه در صفحه‌ی (۲)

استفاده از پوش‌های عناصر دوره‌گرد؛ روش دیگر مراقبت، استفاده از حمل فروشنده‌های سیار و دوره‌گرد، آب‌حوضی و حتی گدا و امثال آن می‌باشد. مثلا یک وانت برای فروش سبزی و هندوانه هر روز صبح می‌آید و پس از مدتی ایستادن می‌رود و در مدتی که متوقف است پایگاه را تحت مراقبت قرار می‌دهد. اینگونه مراقبت‌ها بیشتر به منظور استخراج وضعیت جغرافیائی پایگاه، تعداد نفرات و مشخصات سنی و قیافه‌ی آنها، تشخیص و تعیین هویت آنها، بدست آوردن ساعات ورود و خروج و چگونگی رفت‌وآمد و امثال این مسائل می‌باشد. اغلب مراقبت‌ها، برای اینکه ساکنین پایگاه متوجه نشوند مقطعی است یعنی عناصر دشمن فقط ساعاتی از روز با حمل‌های مشخص در اطراف پایگاه حاضر شده و آنجا را تحت مراقبت قرار می‌دهند. طبیعی است که این ساعت‌ها را به نحوی انتخاب و تنظیم می‌کنند، که با زمان تردد ساکنین پایگاه هماهنگی بیشتری داشته باشد. مثلا صبح‌ها و یا اول غروب که شرایط تردد مناسب‌تر است برای مراقبت انتخاب می‌شود.

"تعقیب و مراقبت" یکی از شیوه‌های پلیسی است که در نظام‌های دیکتاتوری در جهت بدست آوردن سرخ‌های اطلاعاتی جدید از رزمندگان و انقلابیون مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی از آنجا که رژیم خمینی در سرکوب رزمندگان و انقلابیون، بنا به ماهیتی که دارد اساسا به شیوه‌های نظامی و سرکوب و قهر ضد انقلابی عریان متکی است؛ تاکتیک "تعقیب و مراقبت" در صورتی برای رژیم کارآئی لازم را دارد که همراه با آن شرایط نظامی سرکوب تامین شده باشد.

مؤارد یک نفر در داخل ماشین باقی می‌ماند و از سوراخی که در آن ایجاد کرده‌اند، پایگاه را تحت مراقبت قرار می‌دهد. روش دیگر، پارک ماشین و مشغول شدن به آن تحت عنوان تعمیر یا پنجرگیری می‌باشد. گاه دیده شده است که یک نفر یک روز با لباس‌های عادی و با یک پیکان مدل پائین می‌آید و مدتی ظاهرا به انتظار یک نفر

مسئله‌ی کنترل تلفن، شیوه‌ها و اشکال دیگر مراقبت عبارتند از: - استفاده از خانه‌ی فالانزهای محل؛ اگر در حوالی پایگاه مورد مراقبت، منزل یک فالانز وجود داشته باشد، عناصر دشمن مثلا به شکل مهمان به آنجا تردد می‌کنند و از آن منزل، پایگاه را تحت نظر قرار می‌دهند. همچنین اگر مغازه‌ای در نزدیکی

از ارتباطات رزمندگان بدست بیاورد، از قبل بایستی، پیش‌بینی‌ها و پیشگیری‌های لازم را به عمل آورد. * سوال ۸۶- شیوه‌های دشمن در "مراقبت" از پایگاه‌ها و دیگر محل‌های ثابت رزمندگان چگونه است؟ جواب: دشمن پس از بدست آوردن اطلاعات اولیه و سرخ‌های لازم، اقدام به

گوشه‌هایی از سیاست‌های ارتجاعی خمینی

گزارش فرار موفقیت آمیز
سه تن از قهرمانان کشتی ارتش

در زمینه ورزش

از جنگال مزدوران سرسپرده خمینی در جریان مسابقات کشتی ارتش‌های جهان در
کاراکاس (ونزوئلا)

بقیه از صفحه اول

به همان قیاس نیز ورزش مملکت را نابود نموده و از هیچ فرصتی برای تحقیر ورزشکاران و خرد نمودن روحیهی ورزشی آنان فروگذار نکرده است. در همین رابطه در صحنه‌ی ورزشی جهان نیز رژیم خمینی با یکسری عملکردهای ارتجاعی در جهت صدور ولایت سفیانی‌اش، آبرویی برای خود باقی نگذاشته است. البته از ماهیت به غایت ارتجاعی و قرون وسطایی رژیم

ورزشکاران و حذف خودسرانه‌ی بازیکنان از تیم‌ها و ... از جمله کارهای این عامل سرسپرده‌ی خمینی بوده است. در طول این مدت مربیان و ورزشکاران ذیصلاح و با ایمان، بدلیل سرفرود نیاوردن به رژیم خمینی و مخالفت با اقدامات ارتجاعی این رژیم، با مارک‌های مختلف نظیر مکتبی نبودن و ... از صحنه‌های ورزشی مملکت کنار زده شدند و بجای آنها عناصر سرسپرده به رژیم خمینی

اختناق بیشتری در محیط‌های ورزشی کشور زد. پاسداران مزدور خمینی به بهانه‌ی ورزش به میان ورزشکاران فرستاده شدند تا هویت سیاسی آنها را کشف و عناصر مترقی را شناسائی نمایند. هدف عمده‌ی ارتجاع حاکم نیز این بود که با پراکندن تخم یاس و بدبینی در میان ورزشکاران و شکستن و خرد کردن روحیه‌هایشان، آنان را وادار به تن دادن به مقاصد ارتجاعی خمینی نماید. به

مسابقات بجای میادین ورزشی در گورستان‌های "خمینی آباد" برگزار شد. مراکز رسمی و فرمایشی نمازهای جمعه جهت ابتدا و انتهای برخی مسابقات دو تعیین شد و برندگان، جوایز خود را از دست امام جمعه‌های ریائی دریافت داشتند!

ورزش در خدمت

صدور ارتجاع خمینی!!

از دیگر برخوردهای حائثانه‌ی رژیم خمینی با ورزش، بهره‌برداری از آن در جهت باصلاح صدور انقلاب می‌باشد. مرتجعین حاکم که در زمینه‌ی صدور ارتجاع ناب خود از هیچ شیوه‌ی فروگذار نکرده‌اند، بزودی و از همان آغاز نگاهشان متوجه ورزش مملکت شد و آن را بصورت توهین آمیز و مضحکی در خدمت این هدف ارتجاعی خود قرار دادند. کارگزاران رژیم در ورزش علنا اعلام نمودند که قصدشان از شرکت در مسابقات جهانی، تبلیغ رژیم خمینی بوده و بس. کما اینکه هر بار قبل از اعزام ورزشکاران جهت مسابقات خارج از کشور، حتی دریای پلکان هواپیما در گوش آنها می‌خواندند که قید قهرمانی را بزنند و قبل از هر چیز به نفع رژیم خمینی تبلیغ نمایند.

ورزشکاران و قهرمانان میادین ورزشی کشور، از همان آغاز به مخالفت با سیاست‌های ارتجاع حاکم برخاستند و همگام با نیروهای انقلابی در جهت کل منافع خلق و انقلاب و تداوم آن گام برداشتند. این مبارزه در مرحله‌ی سیاسی، بویژه در مقطع انتخابات ریاست جمهوری با حمایت گسترده‌ی انبوهی از ورزشکاران و مربیان کشور از کاندیداتوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" اوج بیشتری یافت.

خمینی بحز کشتن روحیه‌ی سلحشوری و ورزشکاری در جامعه‌ی ورزشی کشور انتظاری نبوده و نیست، اما بد نیست گفته شود که در همین حد نیز، کاری که خمینی با ورزش مملکت کرد، برایش در کمتر جایی می‌توان فرین و مانند یافت. رژیم خمینی از آغاز گسترش سلطه‌ی ننگینش، از دست‌اندازی به ورزش مملکت غافل نماند و از همان ابتدا فردی بدنام، خودفروخته و سرسپرده به خودش، یعنی "مصطفی داوودی" را بوسیله‌ی رجائی معدوم به ریاست تربیت بدنی کل کشور گمارد. کلیه‌ی سیاست‌های ارتجاعی رژیم در زمینه‌ی ورزش و اختناق و حقیقتی که بر میادین ورزشی حاکم نمود بدست این خائن انجام گرفت. داوودی در جهت پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی و خائنانه‌ی رژیم خمینی در امر ورزش، دست به تصفیه‌ی وسیعی در جامعه‌ی ورزشی سراسر کشور زد. از انتصاب روسای فدراسیون‌های مختلف ورزشی گرفته تا روسای تربیت بدنی استان‌ها و شهرها و حتی بخش‌های کوچک، از بازنشسته کردن و بیکار نمودن مربیان با سابقه تا برکناری و اخراج

که فاقد صلاحیت‌ها و تخصص‌های لازم ورزشی نیز بودند بر سر کارها گمارده شدند. البته جامعه‌ی ورزشی و ورزشکاران و قهرمانان میادین ورزشی کشور، از همان آغاز به مخالفت با سیاست‌های ارتجاع حاکم برخاستند و همگام با نیروهای انقلابی در جهت کل منافع خلق و انقلاب و تداوم آن گام برداشتند. این مبارزه در مرحله‌ی سیاسی، بویژه در مقطع انتخابات ریاست جمهوری با حمایت گسترده‌ی انبوهی از ورزشکاران و مربیان کشور از کاندیداتوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" اوج بیشتری یافت و از آن پس در تداوم خویش پس از ۳۰ خرداد و آغاز فاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، تعداد کثیری از ورزشکاران و صاحبان عناوین قهرمانی، در کسوت رزمندگان مجاهد خلق به صفوف مقاومت سراسری و مبارزه‌ی قهرآمیز بر علیه رژیم ضدبشری خمینی پیوستند و تنی چند از آنان خون پاکشان را فدیه‌ی راه رهایی میهن نمودند، که اسامی تعدادی از این ورزشکاران شهید در "مجاهد" شماره‌ی ۱۳۴ درج شده است. در چنین شرایطی رژیم پوسیده‌ی خمینی دست به ایجاد

همین دلیل بسیاری از ورزشکاران و صاحبان عناوین قهرمانی کشور و جهان که حاضر نشدند شرف آزادگی و ورزشی خود را با ننگ سرفرود آوردن در مقابل خمینی و سرسپردگانش معاوضه کنند، یکی یکی زمین ورزش را بوسیده و کنار رفتند، و یا همانطور که گفتیم، دلاوران سلحشوری نیز به مقاومت مسلحانه‌ی سرتاسری روی آورده و تعدادی نیز به کاروان شهدای خلق پیوستند.

بسیاری از ورزشکاران و صاحبان عناوین قهرمانی کشور و جهان که حاضر نشدند شرف آزادگی و ورزشی خود را با ننگ سرفرود آوردن در مقابل خمینی و سرسپردگانش معاوضه کنند، یکی یکی زمین ورزش را بوسیده و کنار رفتند، و یا همانطور که گفتیم دلاوران سلحشوری نیز به مقاومت مسلحانه‌ی سرتاسری روی آورده و تعدادی نیز به کاروان شهدای خلق پیوستند.

که در هند برگزار شد به پائین‌ترین رده‌ها سقوط نمود. از سوی دیگر رکوردهای ورزشی که معمولاً از جنبه‌های خاص و بلحاظی بیانگر رشد ورزش و تربیت بدنی یک مملکت می‌توانند محسوب شوند، در اثر اقدامات و تصفیه‌های ارتجاعی رژیم، در حد رکوردهای چندین دهه‌ی قبل نزول نموده است. اما جالب توجه‌تر از همه این‌که رژیم

در کشورهای محل برگزاری مسابقات، بجای حل مسائل ورزشکاران و رسیدگی به آنان، مقاصد ارتجاعی تبلیغاتی خود را دنبال می‌نمودند. بعنوان مثال، در مسابقات قهرمانی آسیا در هند، یک‌عده معلولین جنگ ارتجاعی را به همراه خود برده و بنمایش گذاشتند و برای آنان و ورزشکاران اعزامی، ملاقات‌های دستجمعی در مساجد مختلف ترتیب دادند و برای خمینی دجال تبلیغ نمودند.

به موازات سیاست‌های ارتجاعی رژیم خمینی در تربیت بدنی، سطح ورزش مملکت آنقدر پائین آمد که بعداً آثار ضد ملی و شوم خود را در نتایج افتضاح آمیز مسابقات ورزشی جهانی و یا عدم توانائی حضور در این قبیل مسابقات به نمایش گذاشت. اما در داخل مملکت ورزش بمانند سایر زمینه‌های تبلیغی، تنها در اختیار تبلیغات مسخره‌آمیز و ارتجاعی رژیم خمینی درآمد. یکسری

گوشه‌هایی از سیاست‌های ارتجاعی خمینی در زمینه ورزش

گزارش فرار موفقیت آمیز

سه تن از قهرمانان کشتی ارتش

داشتند، خیلی سریع از تیم‌های مسابقاتی حذف می‌نمودند.

اختناق و جاسوسی مستمر

در طول سفر نیز جاسوسی و مراقبت از افراد بشدت ادامه داشت و هر کس که کمترین سوءظن ترقی‌خواهی در او می‌رفت، برایش یک نفر را به‌عنوان مأمور و مراقب قرار

دخالت‌ها و رفتار آنها در تیم، منجر به بروز درگیری‌ها و جر و بحث‌ها و برخوردهایی در تیم می‌شد. بعنوان نمونه، یک روز عصر در موقع تمرین، درگیری و جروبحث شدیدی بین کاپیتان ارتشی و سرپرستان باصطلاح ایدئولوژیک! درگرفت. بچه‌ها نیز که اکثرشان زیربار تحمیل و زورگویی سرپرستان سرسپرده‌ی رژیم نمی‌رفتند، اغلب از مسئولین ارتشی حمایت می‌کردند. بالاخره جریان منجر به این گردید که سرپرستان سپاه با نفوذی که داشتند رئیس تربیت‌بدنی ستاد مشترک را تحت فشار قرار دادند که سرپرستان ارتشی را از تیم‌ها کنار بگذارند. بچه‌های ارتشی به این مسئله اعتراض کردند و همگی برای شکایت به ستاد مشترک مراجعه کردند تا بالاخره با فشار مقامات بالای ارتش، سرپرستان سپاه مجبور شدند کوتاه بیایند، ولی همچنان به ضدیت خود با ارتشی‌ها ادامه می‌دادند.

در مورد وضع افراد تیم باید بگوئیم که اکثر افراد مخصوصا بچه‌های ارتش از رژیم خمینی ناراضی بودند و چندین بار شاهد بودیم که به جای دعای اجباری برای خمینی، دشنام و ناسزا نثار این جلاد می‌کردند ولی فضا و جوی که بر تیم حاکم بود و مراقبت‌های شدیدی که اعمال

یک تیم مشترک از سپاه و ارتش برای شرکت در این مسابقات اعزام دارد. البته اگر چه مسئول و کاپیتان تیم از ارتش انتخاب شده بود (بدلیل سابقه و تجربیاتی که داشت) اما همچنانکه شیوهی معمول ارتجاع در همه‌ی ارگان‌های دیگرش می‌باشد، یک مسئول باصطلاح ایدئولوژیک!! بنام "حاجی ولی‌الله خانلری" نیز برای تیم از طرف سپاه تعیین شده بود. او با همکاری مربی تیم کشتی فرنگی "مصطفی بیابانی" (بازجوی دادستانی ضدانقلاب تهران!) وظیفه‌ی اعمال نفوذ در همه‌ی کارها و تصمیم‌گیری‌ها و همچنین کنترل و جاسوسی تیم را برعهده داشتند و در حقیقت همه‌کاری تیم شده بودند. به‌رحال تیم اعزامی تشکیل شده بود از دو بخش آزاد و فرنگی که در هر دو تیم از افراد سپاه و ارتش بصورت مخلوط شرکت کرده بودند. خانلری و بیابانی که خود از سپاه و دادستانی ضدانقلاب خمینی بودند، دائما بین افراد سپاه از بچه‌های ارتشی بدگویی می‌کردند و مانع ایجاد رابطه بین آنها می‌شدند. یکبار حاجی خانلری به اردشیر عسگری که بیشتر از سایر کشتی‌گیران سپاه با کشتی‌گیران ارتش ارتباط داشت گفته بود: "تو حق نداری با ارتشی‌های کثیف صحبت کنی بلکه برعکس باید مواظب گفتار و رفتار آنها باشی!" حاجی خانلری

ضد ملی خمینی اخیرا برای تکمیل خیانت‌های خود در امر ورزش کشور و بویژه بمنظور رفع نگرانی‌هایش (مشخصا در رابطه با پیوستن ورزشکاران ارتش ایران به مجاهدین) در تاریخ ۲۱ فروردین ۶۲ عضویت ارتش ایران را در شورای ورزشی ارتش‌های جهان لغو نمود (مذاکرات مجلس در ۲۱ فروردین ۶۲)

دیلا گزارش سه تن از قهرمانان کشتی ارتش (که در جریان مسابقات کشتی ارتش‌های جهان در نزوللا، از جنگ ایادی جاسوس خمینی گریختند و پس از هفت ماه سختی و مرارت، آخرالامر خودشان را به اسپانیا رساندند)، در رابطه با سیاست‌های خائنانه‌ی خمینی در زمینه‌ی ورزش و همچنین چگونگی فرار موفقیت آمیز آنها را از زبان خودشان نقل می‌کنیم. این سه تن عبارتند از:

- ۱- عباس علیزاده (همافر سوم نیروی هوایی و تکنیسین هواپیمای اف-۴) برنده‌ی مدال طلای کشتی فرنگی مسابقات کشتی ارتش‌های جهان در وزن ۹۰ کیلوگرم، کاراکاس - ونزوئلا - مرداد ۶۱
 - ۲- مرتضی عابدی (سرباز نیروی هوایی) برنده‌ی مدال طلای کشتی آزاد مسابقات ارتش‌های جهان در وزن ۵۷ کیلوگرم، کاراکاس - ونزوئلا - مرداد ۶۱
 - ۳- اردشیر عسگری (عضو سپاه پاسداران کرج) برنده‌ی مدال نقره‌ی کشتی آزاد مسابقات کشتی ارتش‌های جهان در وزن ۶۸ کیلوگرم، کاراکاس - ونزوئلا - مرداد ۶۱.
- گزارش قهرمانان فوق‌الذکر بدین شرح است:

نحوه انتخاب

تیم کشتی اعزامی

وقتی قرار شد مسابقات کشتی ارتش‌های جهان در کاراکاس (پایتخت ونزوئلا) برگزار شود، از آنجا که رژیم علاوه بر ارتش، سپاه ضد خلقی را نیز بر نیروهای مسلح خود افزوده است، برای حمایت از سپاه در مقابل ارتش و بویژه بزرگ نمودن سپاه، مسابقاتی بین افراد انتخاب شده از سپاه و ارتش برگزار نمود تا

سرپرستان مزدور و فالانژهای تیم، هواپیما را تبدیل به اتوبوس کرده بودند و دائما صلوات و تکبیر و شعار به نفع خمینی جلاد می‌دادند که با تمسخر و ریشخند مسافرین روبرو می‌شد، بخصوص که فالانژها از سایر مسافران هم با پروئی و وقاحت تمام می‌خواستند که همراه آنان شعار بدهند! سرپرستان جیره‌خوار، دائما به ما گوشزد می‌کردند در هر کجا که وارد شدیم باید به نفع خمینی و رژیمش تبلیغ کنیم. ضمنا از آنجا که ورزش را وسیله‌ای برای تبلیغات ارتجاعی خود تبدیل کرده بودند، قبل از حرکت، چمدان‌ها و ساک‌های همه‌ی ورزشکاران را به اجبار و برخلاف میل باطنی بسیاری از آنها، مملو از نشریه و اعلامیه و پوستر خمینی کردند و تاکید نمودند که ما برای مسابقه به خارج نمی‌رویم بلکه برای "صدور انقلاب" و تبلیغ حقانیت رژیم! به این

داده بودند که هر جا که می‌رود مواظب او باشد تا مبادا بصورت مخفی علیه رژیم حرفی بزند و علی‌الخصوص اینکه مبادا فکر فرار به سرش بزنند. ضمنا از آنجا که سرپرستان ارتجاعی به مزدوران سپاه اعتماد بیشتری داشتند می‌گفتند هر کجا که ارتشی‌ها خواستند بروند باید با یک پاسدار بروند و همیشه از اینکه ورزشکاران اعزامی با مردم و خبرنگاران و ورزشکاران سایر کشورها تماس بگیرند وحشت داشتند. سخت‌گیری به حدی بود که در تمام مدتی که در هواپیما

در مورد وضع افراد تیم باید بگوئیم که اکثر افراد مخصوصا بچه‌های ارتش از رژیم خمینی ناراضی بودند و چندین بار شاهد بودیم که به جای دعای اجباری برای خمینی، دشنام و ناسزا نثار این جلاد می‌کردند ولی فضا و جوی که بر تیم حاکم بود و مراقبت‌های شدیدی که بر تیم حاکم بود و مراقبت‌های شدیدی که اعمال می‌شد، مانع بروز این مخالفت‌ها و همچنین فرار کشتی‌گیران از تیم می‌گردید. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که ایادی خمینی کشتی‌گیرانی را که خودشان و یا حتی فامیل و آشنای بسیار دورشان کوچکترین سابقه‌ی هواداری از مجاهدین و حتی سابقه‌ی مطالعه‌ی نشریات آنها را داشتند، خیلی سریع از تیم‌های مسابقاتی حذف نمودند.

بودیم (از تهران به پاریس، از پاریس به مادرید و سپس از مادرید به کاراکاس) هرگونه صحبت و تماس با مسافرین هواپیما را ممنوع کرده بودند. سرپرستان مزدور و فالانژهای تیم، هواپیما را تبدیل به اتوبوس کرده بودند و دائما صلوات و تکبیر و شعار به نفع خمینی جلاد می‌دادند که با

می‌شد، مانع بروز این مخالفت‌ها و همچنین فرار کشتی‌گیران از تیم می‌گردید. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که ایادی خمینی کشتی‌گیرانی را که خودشان و یا حتی فامیل و آشنای بسیار دورشان کوچکترین سابقه‌ی هواداری از مجاهدین و حتی سابقه‌ی مطالعه‌ی نشریات آنها را

سرپرست ایدئولوژیک و بیابانی مربی کشتی فرنگی، علاوه بر نداشتن سابقه‌ی چندانی در ورزش کشتی، هیچگونه سررشته و تخصصی هم در امر سرپرستی تیم نداشتند و کارشان فقط جاسوسی و کنترل افراد و اجرای برنامه‌های ارتجاعی تحت عنوان صدور انقلاب و ارشاد کشتی‌گیران! و ... بود. لذا

سفر اعزام شده‌ایم. در فرودگاه پاریس، سفیر خمینی در فرانسه بیش از سایر ایادی رژیم حساسیت نشان می‌داد و نگران بود. او مرتب به سرپرستان تاکید می‌کرد که مواظب باشید بچه‌ها متفرق نشوند و حتی اجازه‌ی اینکه به تنهائی به دستشویی برویم هم به ما نمی‌دادند و می‌گفتند: "هر جا که می‌روید همه باید با هم بروید". اگر کسی تنها می‌رفت فوراً یکی از فالانژها همراهش می‌رفت. برای اینکه با نمونه‌ای از برخوردهای ارتجاعی این سرسپردگان خمینی آشنا شوید، ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که وقتی بچه‌ها می‌خواستند در فرودگاه پاریس به دستشویی بروند، حاجی خانلری گفت: "مواظب باشید دست به دستگیره درهای دستشویی نزنید چون دست خارجی‌ها به آن خورده و نجس است بلکه باید درها را هل دهید تا دستتان نجس نشود!!" در فرودگاه پاریس و فرودگاه مادرید و هم‌چنین به محض ورود به فرودگاه کاراکاس، همه را مجبور کردند تا در روی زمین فرودگاه نماز جماعت بخوانند. کاملا مشخص بود که اینکارهای ریاکارانه را فقط برای نمایش انجام می‌دهند والا با سابقه‌ای که ما از سرپرستان سپاه داشتیم و بخوبی آنها را می‌شناختیم، می‌دانستیم که بقیه در صفحه‌ی ۱۹

یاد مجاهد قهرمان شهید قاسم باقرزاده گرامی باد

قَالَ اللهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِ عَيْنِ جِرَاعِ عَظِيمًا



مجاهد شهید قاسم باقرزاده سال ۱۳۲۹ در مشهد متولد شد و در همین شهر تحصیلات ابتدائی و متوسطی خود را به پایان رساند. او در سالهای تحصیل در دبیرستان، با مسائل سیاسی آشنا شد و از ابتدای ورود به دانشگاه در سال ۴۷ فعالیت‌های مشخص مبارزاتی خود را برعلیه رژیم شاه خائن آغاز کرد. قاسم پس از یکسال تحصیل در دانشکده فنی دانشگاه تبریز به تهران آمد و وارد دانشکده فنی تکنیک تهران شد. مجاهد شهید قاسم باقرزاده ضمن فعالیت‌های مبارزاتی خود در دانشکده فنی تکنیک، بزودی به عنوان یکی از عناصر اصلی و از سازمان‌دهندگان حرکت‌های دانشجویی شناخته شد. او ضمن برپائی یک مرکز فروش کتاب زمینه‌ی ایجاد آشنائی و برقراری ارتباط با دانشجویان مبارز را فراهم ساخت و سپس در سازماندهی و گسترش جریان مستقل دانشجویی در بین دانشجویان مبارز مسلمان (جدای از جریان موسوم به انجمن اسلامی که دارای گرایشات فشری و راست بود) در دانشکده فنی تکنیک نقش بسزائی ایفا نمود. لازم به یادآوری است که این جریان مستقل دانشجویی در آغاز، در دانشکده فنی دانشگاه تهران و اساساً توسط برادر مجاهد علی زرکش پایه‌ریزی شده بود. این جریان در برگیرنده بسیاری از دانشجویان مذهبی مبارزی بود که بعدها با اعلام موجودیت و شروع مبارزه مسلحانه سازمان با جان و دل پذیرای مواضع و خط مشی انقلابی مجاهدین شدند. برادر مجاهد قاسم باقرزاده در این دوران با بسیاری از دانشجویان مبارز دیگر دانشگاه‌ها ارتباط داشت و زمینه‌های فعالیت او، از گستردگی زیادی برخوردار بود. این فعالیت‌ها پس از سال ۵۰ و تحت‌تأثیر جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه حرکت انقلابی سازمان، روز بروز از عمق و گستردگی بیشتری برخوردار می‌شد و قاسم و دیگر دوستان مبارزش تلاش داشتند تا هر چه بیشتر فعالیت‌های خود را با این مرحله جدید از جنبش خلق همگام و هماهنگ سازند. متقابلاً ساواک نیز که از تأثیرات جنبش مسلحانه بر حرکت‌های

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید فاطمه یوسفی (باقرزاده)

قَالَ اللهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِ عَيْنِ جِرَاعِ عَظِيمًا



فعالیت پرداخت و به دلیل توانائی‌ها و شایستگی‌هایی که در این مرحله از خود نشان داد، بزودی به عضویت شورای مرکزی انجمن دانشگاه تهران درآمد و مسئولیت کل بخش انتشارات انجمن را به عهده گرفت. آنچه در این میان بیش از هر چیز در فاطمه بارز بود، جدیت و پشتکار فراوان او در انجام مسئولیت‌های انقلابی‌اش بود. او که به سرعت مراحل رشد خود را طی می‌کرد، در اسفندماه سال ۵۸ پس از طی پروسه‌های مختلف و کسب صلاحیت‌ها و شایستگی‌های لازم برای قرارگرفتن در روابط درونی سازمان، به نهاد محلات منتقل شد و پس از مدتی در بهار ۵۹ با مجاهد شهید قاسم باقرزاده ازدواج کرد.

خواهر مجاهد شهید فاطمه یوسفی مسئول برقراری ارتباط و سازماندهی مادران و خواهران هوادار سازمان در منطقه غرب تهران بود و پس از تشکیل انجمن خواهران مسلمان غرب تهران، مسئولیت آنرا به عهده گرفت. او با صمیمیت و احساس مسئولیت خاصی با نیروهای تحت مسئولیت خود برخورد می‌کرد و در حل مسائل و مشکلات آنها تلاش می‌نمود.

برخورداری از انگیزه‌های قوی مبارزاتی، حل شدگی تشکیلاتی و سخت‌کوشی، از جمله ویژگی‌های انقلابی خواهر مجاهد فاطمه یوسفی بود. او در بهار سال ۶۰ به عضویت سازمان ارتقاء یافت و از آن پس در شورای هماهنگی نهاد محلات به انجام مسئولیت پرداخت. پس از شروع مبارزه انقلابی مسلحانه برعلیه رژیم ضدبشری خمینی نیز تا مهرماه همان سال به انجام مسئولیت‌های انقلابی‌اش در نهاد محلات ادامه داد و پس از آن در پایگاه محل استقرار همسر قهرمانش مجاهد شهید قاسم باقرزاده عهده‌دار مسئولیت‌های جدیدی گردید.

سرانجام روز ۱۲ اردیبهشت سال ۶۱ در کنار همسر قهرمانش قاسم باقرزاده و شهید والامقام محمد ضابطی و تنی چند از خواهران و برادران مجاهدش، پس از چندین ساعت نبرد قهرمانانه با مزدوران خمینی جلاد به شهادت رسید. یادش گرامی باد

مجاهد شهید فاطمه (پری) یوسفی در سال ۱۳۳۵ در شهریار کرج بدنیا آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطی خود را در همانجا به پایان رساند و سپس در سال ۱۳۵۴ تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته شیمی دانشکده علوم دانشگاه تهران آغاز نمود.

خواهر مجاهد فاطمه یوسفی از همان ابتدای ورود به دانشگاه، در فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویان شرکت کرد و ارتباط فعالی با کتابخانه‌ی دانشکده‌ی علوم که عمدتاً توسط دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق اداره می‌شد، برقرار نمود. به این ترتیب او ضمن فعالیت‌های دانشجویی و تماس با دانشجویان مبارز انقلابی همچون مجاهدین شهید فرمانده ملک‌مرزبان، عبدالعلی (فریدون) مهنا و زکیه محدث و... با مجاهدین خلق و آرمان‌ها و اهداف آنها آشنا گردید و ضمن آشنائی و ارتباط نزدیک با مجاهد شهید زهرا گودرزی، تأثیرات انقلابی و مثبتی از او پذیرفت.

فاطمه پس از پیروزی قیام و تشکیل ستادها و مراکز علنی مجاهدین، در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. مجاهد شهید فاطمه یوسفی ابتدا در انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران به

کسب صلاحیت‌ها و توانائی‌های لازم، عهده‌دار مسئولیت‌های سنگین‌تری می‌گردید. قاسم مسئولیت‌های مختلفی در ارتباط با تشکیلات مجاهدین در زندان به عهده داشت که از جمله می‌توان به مسئولیت تشکیلاتی او در رابطه با کادرهائی چون مجاهدین شهید سیاوش سیفی، حسن رحیمی، سعید منبری و نصرالله مظهری اشاره نمود. قاسم هم‌چنین در پرتو رهنمودها و خطوط روشن کادرهای رهبری‌کننده‌ی سازمان (در درون زندان)، در سازمان دادن صحنه‌های متعدد مقاومت

قاسم مسئولیت‌های مختلفی در ارتباط با تشکیلات مجاهدین در زندان به عهده داشت که از جمله می‌توان مسئولیت تشکیلاتی او در رابطه با کادرهائی چون مجاهدین شهید سیاوش سیفی، حسن رحیمی، سعید منبری و نصرالله مظهری اشاره نمود.

و رویارویی با مزدوران شاه نقش مهمی به عهده داشت. موضعگیری صحیح و قاطع در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما و پایداری بر مواضع ایدئولوژیک مجاهدین، صحنه‌ی آزمایش دیگری بود که برادر مجاهد قاسم باقرزاده طی دوران زندان، پیروزمندانه آنرا پشت سر گذاشت. او در این دوران همچون دیگر برادران مجاهدش روزهای سخت و پرکاری را گذراند و به سهم خود، نقش بقیه در صفحه‌ی ۱۸

دانشجویی و نتیجتاً از گسترش فعالیت‌های انقلابی دانشجویان شدیداً وحشت کرده بود، دستگیری‌های بسیار وسیعی را آغاز نمود که در این جریان مجاهد شهید قاسم باقرزاده نیز توسط مزدوران ساواک دستگیر شد. اما به علت اینکه ابعاد فعالیت‌های قاسم برای مزدوران ساواک روشن نبود، او به ۶ ماه زندان محکوم شد و پس از سپری شدن دوران محکومیتش آزاد گردید. ولی پس از مدتی ساواک او را مجدداً دستگیر کرد و این بار در بیدادگاه نظامی شاه خائن به ۸ سال زندان محکوم شد.

مجاهد شهید قاسم باقرزاده از ابتدای ورود به زندان در ارتباط فعال با تشکیلات مجاهدین در داخل زندان قرار گرفت و پیروسی رشد موفقیت‌آمیز و قابل تحسینی را آغاز نمود. تیزبینی و ویژگی‌های انقلابی قاسم زمینه‌ی بسیار مستعدی بود که او را در جذب هر چه بهتر آموزش‌های سازمانی و انطباق با ارزش‌های انقلابی آن یاری می‌نمود و چنین بود که قاسم با شتاب و رشد قابل تحسینی، گام به گام به جلو می‌رفت و با

رژیم خمینی

دوره سربازی را افزایش می دهد

بقیه/صفحه اول

از سوی دیگر، رژیم خمینی نیز بر تاکتیک‌های ارتجاعی خود برای مقابله با این مسائل می افزاید.

فی‌المثل سال گذشته در ادامه‌ی مقابله با گریز از جبهه‌ها و حل مسالمتی‌انه تنگناهای نیروی انسانی رژیم در جنگ، مجلس ضدخلقی خمینی لایحه‌ای را تصویب نمود که بر اساس آن بسیاری از امتیازات و حقوق اولیه‌ی (حتی امتیاز آب و برق خانه) افرادی که از جبهه‌ها به اصطلاح "غیبت!" می‌کردند سلب شده بود. (اطلاعات ۱۹ مرداد ۶۱).

از زمان تدوین این لایحه ضدخلقی، نه تنها گشایشی در تنگناهای رژیم در زمینه فرار و غیبت از جبهه‌ها ایجاد نشده، بلکه روز به روز بر دامنه‌ی این مشکلات افزوده شده است چرا که جز تهمانده‌های جریان‌های وابسته به رژیم (که از دامنه‌ی آن نیز روز به روز کاسته می‌شود)

و جز نوجوانان ربوده شده از سر کلاس و مزرعه و کارگاه، کمتر کسی حاضر است خود را فدای هوس‌های جنگ طلبانه و ارتجاعی خمینی ضد بشر نماید. بویژه پس از افشای وسیع سیاست جنگ طلبی‌های خمینی در سطح داخلی و جهانی از یک طرف و جریان ملاقات برادر مجاهد "مسعود رجوی" و نایب نخست وزیر عراق و به دنبال آن ارائه‌ی طرح صلح از سوی "شورای ملی مقاومت" از طرف دیگر که در سطح وسیعی توسط پرسنل مجاهد خلق و هسته‌های مقاومت، در درون جبهه‌ها و پادگان‌ها پخش گردید، رژیم خمینی با مشکل و معضل جدیدی در زمینه‌ی رویگردانی و فرار در جبهه‌ها روبرو شده است. به همین دلیل رژیم درمانده و مستاصل به این در و آن در می‌زند تا کمبود شدید نیرو در جبهه‌ها را جبران نماید. به این اطلاعیه‌ی اداره‌ی وظیفه‌ی عمومی ژاندارمری خمینی توجه نمائید:

کمیان

پنجشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۲
اداره وظیفه عمومی اعلام کرد:
کارفرمایانی که مشمولین غایب را استخدام کنند، تحت تعقیب قرار می‌گیرند

اداره وظیفه عمومی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران با صدور اطلاعیه‌ای بد کلیه کسانی که بطور غیر قانونی مبادرت به استخدام و بکارگیری مشمولین غایب میکنند اخطار کرد که اینگونه افراد تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت.

در بخشی از این اطلاعیه که از سوی روابط عمومی ژاندارمری انتشار یافت آمده است: در این برهه حساس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که رزمندگان دلاور میهن اسلامیمان در مصاف با مزدوران بعثی عراق خون پاک خود را نثار راه مقدس اسلام میکنند، گروهی سودجو و فرصت طلب با سوء استفاده از مشمولین غایب و پرداخت مزدی ناچیز آنان را به استثمار می‌کنند. لذا در اجرای ماده ۶۴ قانون

وظیفه عمومی اینگونه کارفرمایان مجرم بوده و متحقق کیفر حبس می‌باشند. بدین منظور اکیپ‌های بازرسی این اداره جهت سرکشی به موسسات و کارگاهها اعزام شده تا با کارفرمایان متخلف برابر قانون رفتار شود.

در بخشی دیگر از این اطلاعیه آمده است:

مقتضی است اینگونه کارفرمایان مشمولین غایب را از کاربرکنار کنند که در غیر اینصورت مسئول بوده و تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت.

لازم بنیادآور است که این اطلاعیه بمنزله ابلاغ کتبی به بگانه‌های ژاندارمری در سراسر کشور جهت اجرای قانون فوق در تعقیب متخلفین خواهد بود.

مزدوران خمینی در وحشت از

رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل یکدیگر را به رگبار بستند

در تاریخ ۲۹/۱/۶۲ تعدادی از مزدوران ویژه "گشت جنگل" وابسته به سپاه ضدخلقی خمینی در سوادکوه، که کارشان گشت و شناسایی در جنگل‌های اطراف این شهر می‌باشد، برای شناسایی پایگاهها و پیدا کردن ردی از رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل عازم جنگل‌های "سرخ‌کلا" می‌شوند. پاسداران ضدخلقی که از حملات رزمندگان مجاهد جنگل به ستوه آمده‌اند، این بار نیز بدون اینکه اطلاع و یا رد مشخصی از پایگاهها و مسیرهای تردد رزمندگان مجاهد داشته

باشند، بی‌هدف به گشت زنی در جنگل می‌پردازند، و بخاطر ترس و وحشت از حملات غافلگیرانه رزمندگان، از ابتدا به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه از مزدوران به خیال خودشان به کمین می‌نشینند و گروه دیگر به گشت و شناسایی می‌پردازند. پس از چند ساعت، مزدوران دسته‌ی دوم دست خالی و بدون نتیجه باز می‌گردند، اما در هنگام بازگشت آنان، آن دسته از پاسدارانی که در کمین نشسته بودند، به تصور اینکه مجاهدین حمله کرده‌اند وحشت زده اقدام

به تیراندازی می‌کنند که در نتیجه‌ی درگیری متقابل مزدوران که با خمپاره و آر.پی.جی و مسلسل یکدیگر را زیر آتش گرفته بودند، تعدادی از آنها زخمی می‌شوند، و بالاخره پس از مدتی زد و خورد با یکدیگر، با جمع کردن زخمی‌هایشان از جنگل باز می‌گردند.

در حال حاضر وضع دو نفر از زخمی‌ها منجمله پاسداری بنام محمد گلزاده شدیداً وخیم است. رژیم خمینی بخاطر جلوگیری از افزایش ترس و وحشت مزدوران از انتشار خبر این واقعه خودداری نموده است.

اما دامنه‌ی گریز از جبهه‌ها که خود نوعی مقاومت بر علیه رژیم رو به سقوط خمینی نیز محسوب می‌شود، اشکال گوناگون خود را نیز پیدا کرده است و هر کس به طریقی از رفتن به جبهه‌ها سرباز زده و خود را از گشت دم توپ شدن توسط خمینی نجات می‌دهد، به یک نمونه در این زمینه توجه نمائید:

کمیان

پنجشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۲
جاعلین برگ معافیت نظام وظیفه در ژاندارمری باختران کشف شدند

باختران - خبرنگار کمیان - یک باند جاعل برگ معافیت نظام وظیفه عمومی در هنگ ژاندارمری باختران کشف و اعضای آن دستگیر و تحویل مقامات قضایی داده شدند. براساس همین گزارش این باند مدت یکسال به جمل برگ معافیت پرداخته بود که توسط افراد مومن ژاندارمری با همکاری دایره سیاسی ایدئولوژیک ناحیه ژاندارمری باختران اعضای آن شناخته و دستگیر شدند. بر پایه همین گزارش افرادی که در رابطه با این باند، برگ معافیت گرفتارند بخدمت احضار میشوند.

دوره‌ی سربازی و افزایش مجازات غائبین و فراریان جبهه‌ها و سایر قید و بندهای سر - کوبگرانه و فاشیستی، درصدد است به زعم خود بحران فرار از جبهه‌ها و کمبود نیرو را به نوعی حل نماید. با این حال نه این لایحه و نه آن اخطاریه و نه حتی موارد غلاظ و شدادت از آن دیگر چاره‌ساز رژیم برای

کشاندن مردم به جبهه‌ها نخواهد شد. اما افزایش خدمت وظیفه خود دلیل دیگری بر انزوای مطلق و اوج عدم مشروعیت این رژیم ضدخلقی است. توضیح این که اگر به یاد داشته باشید، بلافاصله پس از سقوط رژیم شاه، طرح یکساله شدن دوره‌ی خدمت سربازی مطرح گردید و سپس طرح ۱۸ ماه کردن آن (بجای ۲ سال زمان شاه) مدتی نیز به اجرا درآمد که بسیاری مشمول آن طرح شدند. حال میزان منفور بودن این رژیم دیدنی است که در اثر خیانت‌های بسی حد و حصرش منجمله در رابطه با ادامه و گسترش یک جنگ ارتجاعی،

جالب اینجاست که در این وانفسای گریز از جبهه‌ها، و کمبود شدید نیرو، و افلاس و درماندگی رژیم از بسیج برای جنگ تجاوزکارانه‌اش که تا خرخره در زیر مشکلات آن گیر کرده است، رژیم خمینی مصمم است که دوره‌ی سربازی را افزایش داده و آنرا به دوسال و شش ماه برساند. متن اطلاعیه‌ی ژاندارمری رژیم خمینی در این زمینه را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید.

همچنین با تصویب کلیات طرح ارتجاعی ۶۹ ماده‌ای مقررات نظام وظیفه در مجلس ضدخلقی خمینی که بر اساس آن، رژیم با افزودن واژه‌های واجب کفائی و شرعی برای

مشمولان غائب

اداره وظیفه عمومی به اطلاع کلیه مشمولان عادی دیپلمه و فوق دیپلمه متولد سالهای ۴۳ تا ۴۴ و لیسانسه و بالاتر که تاکنون خود را به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی نکردند و در حال غیبت به سر می‌برند می‌رساند باتوجه به اینکه در آینده نزدیک خدمت زیر پرچم به دوسال افزایش یافته و مدت شش ماه احتیاط نیز به آن اضافه می‌شود و این قبیل مشمولان از مزایای اجتماعی بسیاری محروم خواهند شد لذا از این فرصت استفاده کرده و هر چه زودتر خود را به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی و دفترچه آماده خدمت دریافت کنند تا به موقع به خدمت زیر پرچم اعزام شوند ضمناً دیپلمه و فوق دیپلمه های سال ۶۱ و سالهای قبیل بایستی تا روز ۶/۲/۶۲ جهت ثبت نام و گروه بندی در تهران به پادگان ولی عصر و در شهرستانها به مراکز هنگهای ژاندارمری مراجعه کنند.

جنایتکارانه و ضد میهنی تا آن حد پایگاه اجتماعی اولیه‌ی خود را از دست داده که نه تنها قانون تقلیل دوره‌ی سربازی را که پس از سقوط شاه با آن همه تبلیغات تصویب گردیده و به اجرا درآمده بود لغو نموده بلکه اکنون در این زمینه نیز فراتر از شاه خائن درصدد است که آن را افزایش هم بدهد. آری زمانی که عوام فریبی‌های گوناگون منجمله در زمینه‌ی امام زمان‌های قلابی و همی شکردها و دجال‌بازی‌های خمینی کارآئی خود را از دست می‌دهند دیگر چاره‌ای جز توسل به سرنیزه و تهدید و چه بسا زنجیر کردن سربازان در جبهه‌ها باقی نمی‌ماند!!

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

آتشی که هرگز خاموشی نخواهد پذیرفت!

گزارشی کوتاه از درهم کوبیدن یکی از مراکز جاسوسی رژیم خمینی و مجازات انقلابی سه تن از عوامل سرکوب و اختناق (از سلسله عملیات شهدای قهرمان ۱۲ اردیبهشت)

تاریخ: چهارشنبه
۱۵/ اردیبهشت ۶۱
ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه صبح
مکان - تهران
میدان آریاشهر

... سومین نفر هم علیرغم تاخیری که داشت حدود ساعت ۹ صبح از دور پیدا شد و پس از آنکه به اطراف نگاهی انداخت وارد ساختمان شد. "حسین" که در کنار خیابان با دوچرخه‌اش مشغول بود با مشاهده ورود سومین فرد مورد نظر به ساختمان لبخندی زد و پس از چک اطراف به طرف کیوسک تلفن رفت و پس از گرفتن شماره و انتظاری کوتاه گفت:

... "آقا سلام ... مد آقا سلام ... آقا بازم که بدقولی کردی قربونت برم مشتری اومدن و منتظرن ... عوض سه نفر پنج تا مشتری اومده ... والله

شهدای ۱۲ اردیبهشت و پس از حلات پی‌درپی سازمان از فردای آن روز بر علیه سرسپردگان خمینی، جوشهرشیدانظامی شده و دشمن

قهرمان ۱۲ اردیبهشت بویژه فرماندهی والامقام مجاهد خلق محمد ضابطی، ماموریت خود را آغاز می‌کنیم". با دستور فرمانده افراد با هوشیاری کامل از پایگاه خارج شدند. سلاحها و مهمات قبل از خروج در اتوموبیل قرار داده شده بود و دقایقی بعد اتوموبیل در انبوه اتوموبیل‌ها، به طرف هدف مورد نظر در حرکت بود. پیام تلفنی حسین خیر از تکمیل آخرین مرحله قبل از اجرای عملیات و مناسب بودن زمان تهاجم به یکی دیگر از مراکز سرکوب رژیم را داده بود. این مرکز سرکوب که به ظاهر در زیر پوشش "جهاد سازندگی" قرار داشت در حقیقت یکی از لانه‌های تجمع و ارتباط جاسوسان و مزدوران رژیم بود که دهها پرونده‌ی جنایت‌بار در دستگیری و شهادت رزمندگان مجاهد خلق و گسترش جو سرکوب و اختناق در آن منطقه داشتند و به همین دلایل از

تمامی توان خود را برای مهار کردن تهاجمات بی‌امان واحدهای رزمنده‌ی مجاهد خلق بسیج کرده بود ولی هرگز نتوانسته بود موفق شود.

* * * فرمان آماده‌باش ناگهانی "فرمانده"، تمامی افراد واحد را بخود آورد. نگاهی به بیرون انداختم، یک اتوموبیل سپاه که حامل ۴ پاسدار مسلح بود از

در این هنگام چهره‌های این سرسپردگان رژیم فساد و جنایت که تا دقایقی قبل فکرنمی‌کردند که بزودی دستان پرتوان فرزندان خلق گلپوشان را بفشارد دیدنی بود. کسانی که در زمره‌ی جاسوسان و سرانگشتان سرکوب رژیم در ناحیه‌ی غرب تهران از هیچ‌گونه خیانت و جنایتی رویگردان نبودند و عامل سرکوب مردم و دستگیری و شهادت نزدیک به ده تن از بهترین و پاک‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان مجاهد و مبارز خلق شده بودند.

محوطه‌ی کارخانه‌ی برق آلستوم خارج شده، ولی بی‌آنکه توجهی بهما داشته باشد به سمت چپ پیچید و راه خود را به طرف پل هوایی خیابان ستارخان ادامه داد. پس از عبور از مقابل کارخانه‌ی برق، "فرمانده" آخرین دستورات پیش از اجرای عملیات و چگونگی عقب‌نشینی و زمانی را که برای کار توضیحی در بین مردم در نظر گرفته شده بود، یادآوری کرد و دقایقی بعد یعنی

مدتها قبل مورد شناسائی واحدهای عملیاتی سازمان قرار گرفته بودند و اینک در جریان انجام سلسله عملیاتی که بنام شهدای قهرمان ۱۲ اردیبهشت بر علیه مزدوران و مراکز سرکوب رژیم ضد خلقی در دستور روز قرار گرفته بود، می‌رفتیم تا ضربه‌ی دیگری بر پیکر پوسیده‌ی رژیم ضد بشری خمینی فرود آوریم، آن هم در شرایطی که پس از نبرد حماسی و قهرمانانه‌ی

دو تا شونو که من نمی‌شناسم ... ولی سه تا شونو که همون مشتریای پروپا قرص قدیمی خودمون ... بهرحال ماشینو وردار بیار گلک کاروبکنیم ... منتظرم‌ها زودتر راه بیفت" و پس از خدا حافظی، گوشی تلفن را گذاشت و از کیوسک خارج شد و با دوچرخه از محل دور شد.

* * * "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام شهدای

درست در راس ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه صبح تهاجم آغاز شد.

* * * "ما مجاهد خلقیم" ... پاسخ فرمانده به سوال یکی از سه مزدوری که با حیرت ما را می‌نگریستند رنگ از روی هر سه براند و آنها را بلرزه انداخت. در آغاز که تهاجم شروع شده بود نمی‌دانستند که علت چیست زیرا کلیه‌ی افراد واحد برای عادیسازی لباس پاسداری به تن داشتند، به همین جهت پیاپی دلیل کار ما را می‌پرسیدند ولی پس از آنکه دو مراجعه کننده‌ی که در ساختمان بودند به خارج از ساختمان هدایت شدند و کارت‌های شناسائی مزدوران چک شد و با اطلاعات قبلی که از آنها داشتیم منطبق درآمد، خود را معرفی کردیم. در این هنگام چهره‌های این

جهانی را خیره ساخت و رژیم پلیس خمینی را به لرزه افکند.

... لحظاتی بعد پس از خواندن بخشی از عملکردهای خائنانه‌ی آنان، حکم اعدام انقلابی سه مزدور بوسیله "فرمانده" خوانده شد و در پی آن با رگبار مسلسل "م" حکم آنها به اجرا درآمد و هر سه مزدور به هلاکت رسیدند و در پی آن فرمانده و "م" با مدارک به دست آمده به خارج از ساختمان عقب‌نشینی کردند و در پی آنها من و یک تن دیگر از افراد واحد پس از پرتاب چند "فانوس قدیر" نیرومند به داخل اتاق‌ها و هنگامیکه شعله‌های آتش ساختمان را فرا می‌گرفت از ساختمان خارج شدیم. در این هنگام مردم که از شنیدن صدای رگبار مسلسل‌ها و انفجار فانوس‌ها در مقابل

این مرکز سرکوب که به ظاهر در زیر پوشش "جهاد سازندگی" قرار داشت در حقیقت یکی از لانه‌های تجمع و ارتباط جاسوسان و مزدوران رژیم بود که دهها پرونده‌ی جنایت‌بار در دستگیری منجر به شهادت و گسترش جو سرکوب و اختناق در آن منطقه را داشتند و به همین دلایل از مدت‌ها قبل مورد شناسائی واحدهای عملیاتی سازمان قرار گرفته بودند و اینک در جریان انجام سلسله عملیاتی که بنام شهدای قهرمان دوازده اردیبهشت بر علیه مزدوران و مراکز سرکوب رژیم ضد خلقی در دستور روز قرار گرفته بودند.

ساختمان جمع شده بودند با حیرت ما را می‌نگریستند و آنچه که بیشتر باعث حیرت آنان شده بود، لباس‌های ما بود ولی پس از آنکه فریاد رسای "زنده باد آزادی مرگ بر خمینی"، "دروغ بر مجاهدین" و "غرش یک رگبار هوایی که فضای یاس و ترس و اختناق را درهم می‌شکست در خیابان طنین‌انداز شد لبخند بر لبان تمامی افرادی که در مقابل ساختمان جمع شده بودند پیدا شد و فهمیدند که مساله چیست.

لحظاتی بعد پس از کار توضیحی در بین مردم حاضر، در میان شور و شوق آنان که با عجله راه را برای اتوموبیل ما می‌گشودند از محل دور شدیم. در آخرین لحظات برگشتم و به پشت سرم نگاه کردم شعله‌های آتش همچنان از ساختمان مرکز سرکوب رژیم زبانه می‌کشید. آتشی که تا سقوط خمینی جلاد و سپیده‌دمان آزادی همچنان زبانه خواهد کشید و پرده‌های اختناق و یاس دفتر حیات ننگین مزدوران را خواهد سوزاند. آتشی مقدس. آتش نبرد مسلحانه‌ی انقلابی *

سرسپردگان رژیم فساد و جنایت که تا دقایقی قبل فکر نمی‌کردند که بزودی دستان پرتوان فرزندان خلق گلپوشان را بفشارد دیدنی بود. کسانی که در زمره‌ی جاسوسان و سرانگشتان سرکوب رژیم در ناحیه‌ی غرب تهران از هیچ‌گونه خیانت و جنایتی رویگردان نبودند و عامل سرکوب مردم و دستگیری و شهادت نزدیک به ده تن از بهترین و پاک‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان مجاهد و مبارز خلق بودند، در این دقایق آنچنان به لرزه افتاده بودند که اگر پرونده‌ی خیانت‌هایشان روشن نبود هرگز گمان نمی‌رفت که این افراد همان کسانی باشند که در موضع قدرت از هیچ رذالتی رویگردان نبوده‌اند. با دیدن اینان بی‌اختیار به یاد برادران و خواهران مجاهد خود افتادم؛ آنهایی که با ایمان به حقانیت راه و آرمان‌های والا و مقدس خویش در راه نجات میهن و خلق در زنجیر خود هرگز از مرگ هراسی بدل راه ندادند و در لحظات شهادت در شکنجه‌گاه‌های خمینی دژخیم و یا در برابر جوخه‌های تیرباران آنچنان حماسه‌هایی از دلآوری و ایمان خلق کردند که چشم

مبعث پیامبر بزرگ اسلام

گرامی باد

بقیه از صفحه اول

نبرد خونینی که امروز نسل انقلابی مجاهد در میهن ما درگیر آن است، جلوه‌ی تاریخی اجابت همان پیام رهائی بخش محمدی است که بر آنست تا بساط ظلم و اختناق و شکنجه‌های را که این بار نیز در لباس دین و سالوس، خلقی را به زنجیر کشیده، برچیند و پرچم آزادی و صلح و عدالت را بر ویرانه‌های نظام ولایت سفیانی خمینی باهتزاز درآورد. همچنانکه در آن طرف نیز حقیقتا بایستی گفت که هیچکس باندازه‌ی خمینی به اندیشه و پیام و رسالت محمد (ص) خیانت نکرده است. خیانتی در ابعاد بسیار گسترده که برآستی اگر با مقاومت عظیم و همه‌جانبه‌ی نسل مجاهد خلق مسیر آن سد نمی‌گردید، امروز آثار ننگین آن عالمگیر می‌شد و اسلام و پیام محمدی را چه بسا تا چند دوری تاریخی دیگر مدفون می‌ساخت. حال آنکه اکنون به برکت

مقاومت انقلابی و بی‌نظیر و خون‌های بر زمین ریخته‌ی مجاهدین، بار دیگر پیام رحمت و رهائی اسلام راستین محمدی که در این شرایط اساسا در نبرد با عفریت ارتجاع و استبداد مذهبی خمینی متبلور می‌گردد، زنده شده و در جایگاه راستین و شایسته‌ی خود یعنی در اوج قله‌ی انقلاب و ترقیخواهی می‌درخشد. نادر پرتو آن امحاء قطعی هرگونه استبداد، استعمار و استثمار عملی گشته و استقرار جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی تحقق پذیرد. آری! ما امروز بروشنی می‌توانیم شمره‌ی همه‌ی فداکاری‌ها و رنج‌های جانگاہ و خون‌های پاکی را که نهایتا در مسیر انجام رسالت نجات کلمه‌ی توحید از چنگال اهریمنان پلید هزار و پانصد ساله‌ی ارتجاع نثار شده به عیان مشاهده کرده و طلسم ارتجاع خمینی یعنی همان دجالی را که به حکومت پلید و شیطانی خود وقیحانه عنوان

"رهبری پیامبرگونه" داده بود، بطور کامل درهم بشکنیم. بطوریکه امروز دیگر اسلام دروغین خمینی در زیر ضربات کوبنده‌ی اسلام انقلابی افشاء شده است و دیگر در سرتاسر جهان هرکسی هم که زمانی فریب اسلام پناهی‌های خمینی را خورده بود، بروشنی دریافته که اسلام واقعی و پیام راستین محمد (ص) را نه در وجود پلید خمینی جنایتکار بلکه در خصم عقیدتی و تاریخی و سیاسی او یعنی مجاهدین خلق ایران بایستی جستجو کند. و این رسالت بس بزرگ و با شکوهی بود که انجام آن جز در عهده و توان نسل مجاهد خلق نبود. ما در آستانه‌ی عید فرخنده‌ی مبعث، ضمن تبریک این روز گرامی به عموم مسلمانان جهان، موفقیت‌های بازهم بیشتری را در این مسیر برای خلق و انقلاب و رزمندگان مجاهد در تمام سنگرهای نبرد آرزو می‌کنیم.

جوابیه صلیب سرخ فرانسه به نامه مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه با کشتار رژیم خمینی در کردستان

به آقای مسعود رجوی رئیس
شورای ملی مقاومت
پاریس - ۲۵ آوریل ۱۹۸۳

آقای رئیس
صلیب سرخ فرانسه رونوشت نامه‌ی شما به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد افرادی که اخیرا در کردستان ایران کشته شده‌اند و هم چنین لیست نام‌های ۷۸ تن از آن‌ها را دریافت کرده است. این مدارک در اختیار کمیته‌ی بین المللی صلیب سرخ قرار گرفته است. این کمیته در جهت تحقیق بر خواهد آمد و در صورتی که موعد آن فرارسیده باشد مسئولیت‌های بشردوستانه‌ی خود را انجام خواهد داد.

آقای رئیس، خواهشمندم احترامات خاص مرا بپذیرید.

بخش روابط خارجی

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات تصرف ۳ کیلومتر از جاده سلماس - ارومیه
و به اسارت درآوردن معاون فرمانده پایگاه قوشچی
و به هلاکت رساندن ۹ تن از پاسداران و مزدوران رژیم
توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران
و پیشمرگه‌های مجاهد خلق
(عملیات شهدای کوره)

می‌شود. هم چنین در این عملیات معاون فرمانده پایگاه "قوشچی" به اسارت پیشمرگان درآمد. در طول مدت عملیات آتش تیربار کالیبر ۵۰ پیشمرگان بر روی پایگاه "قوشچی" توان هرگونه عکس‌العملی را از دشمن زبون سلب نموده بود.

در جریان این عملیات که به انتقام جنایات اخیر رژیم در این منطقه عملیات شهدای "کوره" نامگذاری شده بود، ۹ پاسدار و مزدور دشمن به هلاکت رسیده و ۴ تن از آنان زخمی می‌شوند، همچنین در جریان بازرسی جاده پیشمرگان ضمن پخش نشریه‌ی مجاهد در میان مسافریان به افشاگری جنایات رژیم در میان آنان می‌پردازند. پیشمرگان پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات در ساعت ۷ صبح اقدام به عقب‌نشینی کرده و همگی سالم به پایگاه‌های خویش بازمی‌گردند.

مرگ برخمینی
نابودباد پاسداران جنایت‌وختناق
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
برقرار باد دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلام ایران
سازمان مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
هم میهنان مبارز، مردم دلیر کرد!
در ساعت پنج صبح هشتم اردیبهشت‌ماه، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان شاخه‌ی شهید کمال از نیروی سرگرد عباسی و پیشمرگه‌های مجاهد خلق واحد خزائلی (گاک حسین) در یک عملیات مشترک ۳ کیلومتر از جاده سلماس - ارومیه را در حوالی پایگاه "قوشچی" در ۴۰ کیلومتری ارومیه به تصرف درآورده اقدام به بازرسی و کنترل جاده می‌نمایند در جریان تصرف جاده، پیشمرگان توره‌های بازرسی و تامین دشمن را که به منظور عبور ستون تیپ باختران در همان روز در جاده مستقر شده بود شکسته، جاده را تحت کنترل خود در می‌آورند. استقرار پیشمرگان بر روی جاده و بازرسی و درگیری با خودروهایی عبوری دشمن تا ساعت ۷ صبح ادامه می‌یابد که در جریان عملیات دو خودرو سپاه و فرماندهی کنترل جاده‌ی دشمن به کلی منهدم و یک نفر بر مزدوران با آتش موشک‌های آر.پی. جی به آتش کشیده

معرفی کتاب:

از انتشارات:



ما بیشمارانیم

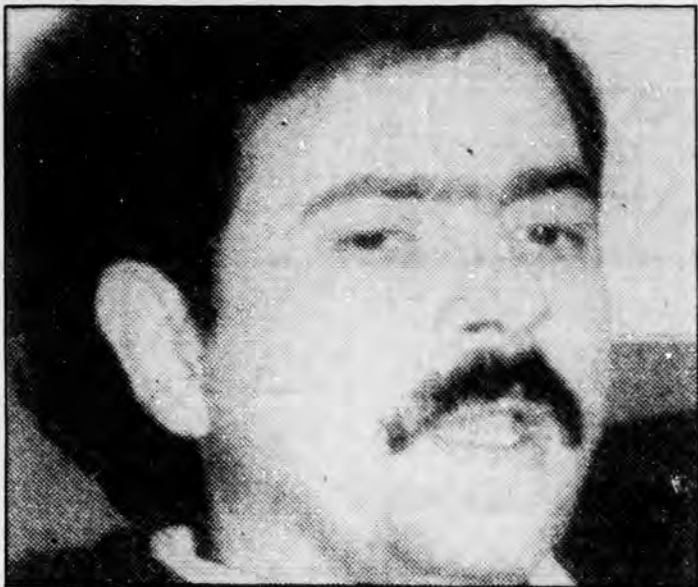


"ما بیشمارانیم" نام اولین کتاب برگزیده‌ی اشعار اسماعیل یغمائی است که اخیرا توسط انتشارات "کتاب طالقانی" منتشر گردیده است. اشعاری که در این کتاب گردآوری شده، در فاصله‌ی سال‌های ۶۱-۵۳ سروده شده‌اند.

همانگونه که ناشر در مقدمه‌ی کتاب توضیح داده، این کتاب، بخش کوچکی از مجموعه‌ی اشعار اسماعیل یغمائی است. لازم به توضیح است که ۴ مجموعه از اشعار او در سال ۶۰ - زمانی که آماده‌ی چاپ بود - توسط مزدوران خمینی به غارت رفت.

نام اسماعیل یغمائی چند سالی است برای علاقمندان به شعر و ادبیات انقلاب، نام‌آشنائی است. او که در رابطه با فعالیت‌های مبارزاتی‌اش مدت دو سال را در زندان‌های شاه گذرانده است، پس از سقوط شاه نیز همواره در فعالیت‌های سیاسی حضور مستقیم داشته‌است.

کتاب "ما بیشمارانیم" حاوی اشعاری است از شاعری که در پیوند عمیق با انقلاب و مسائل مبارزه در میهنمان شکوفا گردیده است و شاعری که درک و توان هنری خود را در خدمت مبارزه قرار داده و شعرش را به فریادی پرخروش در راستای آزادی میهنش تبدیل کرده است.



Massoud Rajavi, leader of the Mujahedeen Khalq which continues to oppose regime of the ayatollah.

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی باروزنامه "لس آنجلس هرالد اگزامینر"

LOS ANGELES
HERALD
EXAMINER

Sunday
April 10, 1983

امیدواری برای سرنگونی خمینی

مسعود رجوی بعنوان رهبر نیروهای مخالف رژیم خمینی مدت زیادی است که در تلاش برای براندازی آیت‌الله می‌باشد ... اگر چنین اتفاق بیفتد، رجوی نخست‌وزیر خواهد شد.

مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، نیروی اصلی مخالف رژیم خمینی در داخل ایران می‌باشد. دو سال پیش رجوی و رئیس جمهور سابق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر از ایران به فرانسه آمدند. از آن موقع رجوی رهبری شورای ملی مقاومت را بعهده گرفت. شورای ملی مقاومت ائتلافی است از گروه‌های مخالف رژیم خمینی که انتظار دارد بعد از سقوط رژیم آیت‌الله ایران را رهبری کند. و اگر این اتفاق بیفتد، بنی‌صدر رئیس جمهور و رجوی نخست‌وزیر دولت جدید خواهند بود. نویسنده‌ی روزنامه‌ی هرالد "افیش بین" با رجوی مصاحبه کرده است.

سوال: از وقتی خمینی به قدرت رسید تاکنون چند نفر از اعضای مجاهدین خلق اعدام شده‌اند؟

جواب: مقاومت مردمی از ۲۰ ژوئن سال ۱۹۸۱، وقتی که خمینی به افرادش دستور داد به مردم در تظاهرات تهران شلیک کنند، شروع شد. این مقاومت برای ما تاکنون ۳۰ هزار اعدام ... به جای گذارده است.

اما یک مقام رسمی رژیم قبول کرده است که آنها بیش از ۳۵۰۰ نفر از رهبران سیاسی خود را از زمان شروع مقاومت از دست داده‌اند که این شامل بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد رهبری سیاسی رژیم می‌باشد.

سوال: آیا هرگز زمانی وجود داشت که مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی رژیم خمینی همکاری کنند؟

جواب: خیر، این از ابتدا

امکان نداشت زیرا این‌ها افرادی فاسد و ارتجاعی هستند که متعلق به قرون وسطی می‌باشند. بین خمینی و حزب او و مردم ایران چیزی جز دریائی از خون وجود ندارد. در تاریخ کشور ما هرگز دوره‌ای مانند دوره‌ی کنونی وجود نداشته است.

سوال: اما خمینی هنوز در قدرت است و او توانسته است که جنگ بر علیه عراق را برای چند سالی ادامه دهد. اگر چنانچه اپوزیسیون او بسیار وسیع است چگونه او قادر به انجام چنین کاری است؟

جواب: این سوال خیلی مهمی است. جواب این است که در ایران دو نوع جنگ وجود دارد. یکی جنگ داخلی در داخل ایران و دیگری جنگ با عراق. خمینی از جنگ خارجی برای پنهان نگه‌داشتن جنگ داخلی استفاده می‌کند.

سوال: آیا جنگ با عراق حمایت مردمی دارد؟

جواب: آمارگیری ما در سپتامبر گذشته نشان داد که بیش از ۸۷ درصد مردم مخالف جنگ هستند. زیرا آن را بی‌فایده می‌بینند، حاصل این جنگ برای مردم ما تا به حال بیش از ۳۰۰ هزار کشته، بیش از نیم میلیون زخمی و بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت بوده است.

بعد از عقب‌نشینی دولت عراق در ماه ژوئن و اعلام آمادگی برای یک صلح عادلانه، برای همه روشن شد که تنها خمینی خواهان ادامه‌ی جنگ بوده است تا از آن برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی استفاده کند. زیرا همانطوری که می‌دانید رژیم خمینی قادر نبوده است که کشور و انقلاب ما را از نظر اجتماعی - اقتصادی توسعه داده و به جانب دموکراسی هدایت کند. دو هفته پیش، شورای ملی

مقاومت طرح صلحی ارائه داده است که از طرف دولت عراق هم مورد استقبال واقع شده و این مسأله‌ی مهمی است. یکی دیگر از دلائل مهمی که خمینی جنگ را ادامه می‌دهد این است که پرسنل میهن‌پرست ارتش را خارج از شهرهای بزرگ مثل تهران نگاه دارد، به این دلیل که نفوذ ما در ارتش زیاد است و هواداران بسیاری در درون ارتش داریم.

سوال: آیا ارتش از جنگیدن سر باز می‌زند؟

جواب: تا حدودی بله. آمارگیری اخیر که انجام داده‌ایم، بیانگر این نکته بود که ۹۰ درصد از افراد ارتش مخالف جنگ هستند.

سوال: آیا می‌گوئید که شرایط خمینی برای خاتمه‌ی جنگ یعنی غرامت جنگی و سرنگونی دولت عراق در ایران در میان مردم طرفدار ندارد؟

جواب: نه، مردم ایران چه می‌خواهند؟ آنها صلح و آزادی می‌خواهند آنها پیشرفت اجتماعی و اقتصادی می‌خواهند. این خیلی طبیعی و قابل فهم است که مردم ایران مجذوب سرنگونی رژیم عراق نباشند. به همین دلیل است که ما مجاهدین از ابتدا مخالف سیاست صدور انقلاب بوده‌ایم.

سوال: علاوه بر گشتار مخالفین رژیم توسط خمینی آیا گشتار بهائی‌ها نیز ادامه دارد؟

جواب: بله **سوال:** کردها چطور؟

جواب: بله، همین‌الان اسم ده دهکده‌ای را که توسط خمینی قتل‌عام شده‌اند دریافت کرده‌ام.

سوال: حالا که راجع به کردها صحبت می‌کنیم، مجاهدین چگونه می‌خواهند مسأله‌ی ملی کردها را با مسأله‌ی حفظ مرزهای فعلی ایران تطبیق دهند؟

جواب: مجاهدین پشتیبان حقوق ملی کلیه‌ی گروه‌های ایرانی که خواهان تمامیت ارضی ایران هستند می‌باشند، لذا ما معتقد به خودمختاری کردها در قالب تمامیت ارضی ایران می‌باشیم.

سوال: از مجاهدین بعنوان یک حزب مارکسیست اسلامی یاد می‌کنند. چگونه چنین حزبی می‌تواند حکومت ایران را در دست بگیرد در حالیکه در ایران پایه‌ی قوی مذهبی وجود دارد؟

جواب: ما مارکسیست نیستیم شاه و خمینی سالیان متوالی ما را مارکسیست - اسلامی می‌نامیدند تا بدین وسیله ما را از مردم جدا نمایند. زیرا می‌دانستند که ما پایگاه اجتماعی وسیعی در میان مردم داریم. امروزه در ایران هیچ کس این دروغ‌های آشکارا باور ندارد.

سوال: شما خود را چگونه معرفی می‌کنید؟

جواب: ما مسلمان هستیم، ما دموکرات و یک نیروی ملی هستیم.

سوال: در باره‌ی حزب توده چه می‌گوئید؟ گفته می‌شود که آنها نقشه‌هایی دارند که پس از مرگ خمینی قدرت را در دست بگیرند.

جواب: شعار ما این است، نه شاه، نه خمینی و نه نیروهای که مثل حزب توده وابسته به شاه و خمینی‌اند. مردم ما نفرت شدیدی از این حزب دارند و این حزب هیچ پایگاه اجتماعی ندارد.

سوال: آیا شما احساس نمی‌کنید که حزب توده مخفیانه برای گسترش پایه‌های قدرت تلاش می‌کند تا بعد از خمینی قدرت را بگیرد؟

جواب: نه، این غیرممکن است، این یک شوخی است، برای اینکه آنها طرفداری در بین مردم ندارند.

سوال: فکر می‌کنید که در ایران بعد از خمینی چه اتفاقی خواهد افتاد؟

جواب: ۳ سناریو متصور می‌باشد: سناریوی بازسازی رژیم سلطنتی هیچگونه شانس برای برگرداندن سلطنت طلبان ندارد چون آنها هیچ پایگاه اجتماعی ندارند.

سناریوی کودتای نظامی در ارتش هم غیرممکن است، چون ارتش امروز، دیگر ارتش زمان شاه نیست، رده‌های بالای ارتش از بین رفته‌اند. خمینی ارتش خاص را بر علیه نیروهای ارتش تشکیل داده است و سومین امکان تشکیل دولتی توسط شورای ملی مقاومت می‌باشد.

سوال: شما معتقد به ایران مستقل و غیر متعهد بعد از خمینی هستید. اما آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی مایل هستند ایران را بعنوان یک کشور تحت تکفل خویش داشته باشند آیا فکر نمی‌کنید در صورت استقرار یک دولت دموکراتیک بعد از مرگ خمینی در ایران، آنها ثبات شما را برهم بزنند؟

جواب: ما دموکرات و ملی خواهیم بود. ما می‌خواهیم که ابرقدرت‌ها به استقلال ما احترام بگذارند، اگرچه من اضافه می‌کنم که ما نمی‌خواهیم ایزوله باشیم، برای اینکه ما احتیاج به پیشرفت داریم. در زمان شاه ما به آمریکا وابسته بودیم و نمی‌خواهیم دوباره اینطور باشد. ولی استقلال از آمریکا به این معنی نیست که وابسته به بلوک دیگر باشیم و ابرقدرت‌ها باید ایرانی مستقل را بپذیرند. هر تغییری در تمامیت ارضی ایران، باعث بهم خوردن تعادل قدرت در منطقه و جهان خواهد بود و صلح جهانی را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

حماسه های مجاهد خلق،

لحظه های انقلاب

همان لحظه که به خاک افتاد

از جای برخاست...

گزارشی کوتاه از درهم کوبیدن

یک واحد از گشتی های دشمن

(از سلسله عملیات شهدای قهرمان ۱۲ اردیبهشت)

تاریخ: سه شنبه
۱۴ اردیبهشت/۶۱
ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح
مکان: تهران
تقاطع خیابان های
شاهنگ - اسکندری

"سعید" موج رادیو را عوض کرد و صدای کوبنده اخبار رادیوی رژیم بطور صاف و واضح به گوش رسید:

"... در پی عملیات دو روز پیش جان برکفان پاسدار و کمیته و کشف خانه های تیمی منافقین و به هلاکت رساندن تعداد زیادی از گذرهای مهم آنان از جمله... محمد ضابطی... نصرت رضائی... قاسم باقرزاده... حسن رحیمی..."

کوبنده های رادیو همچنان مشغول صحبت بود و از نابود شدن... و متلاشی شدن منافقین!! و پیروزی های پی در پی جان برکفان خمینی!! می گفت و...

"سعید" دستش را دراز کرد و رادیو را خاموش کرد و بعد از آنکه لحظه ای در فکر فرو رفت سرش را برگرداند و به سایر افراد نگاه کرد و در حالی که لبخندی حالت چهره اش را (که معمولا در هنگام عملیات جدی و خشک به نظر می رسید) مهربان تر از همیشه نشان می داد، گفت:

"می بینید بچه ها، روزگار عجیبیه! طبق معمول سنواتی! مجاهدین شدند و جیره خواران متلاشی شدند و برای هزارمین بار دجال پیر برای هزارمین بار پیروز... اسامی رو که شنیدید... محمد ضابطی حمید... حسن رحیمی...، تموم شد و

رفت و لابد خیال امام دجال هم راحت شد!!"

"سعید" لحظه ای سکوت کرد و این بار گوئی با خودش حرف می زد آهسته گفت:

"بگذار یکی دو ساعت بگذره، معلوم می شه که چی متلاشی شده و چی متلاشی خواهد شد... حسن رحیمی!

بیچاره خمینی، حسن رحیمی الان حدود یک ساعته که در شهر پرتوان تر از همیشه به دنبال گشتی های مزدور توست. حسن رحیمی همان لحظه که به خاک افتاد دوباره از جایش بلند شد و از مزار گمنام خود، به شهر بازگشت و حالا دیگر نه با یک مسلسل و یک کپسول سیانور در دست بلکه با چهار مسلسل و چندین نارنجک و بمب بدنبال گشتی های توست."

احساس کردم که می لرزم. گوئی حسن در میان ما بود با آن قد بلند و اندام لاغر و

جوشان در رگ های تهران بزرگ جاری بودند. خونی روشن و پاک که در همه جا راه بر مزدوران خمینی می بست و در همه جا به نبرد با پلیدی و فساد و جنایت برمی خاست.

از خیابان "سی منری" به میدان انقلاب رسیدیم، "احمد" سرعت ماشین را کم کرد و به آرامی و در میان انبوه اتوموبیل ها میدان را دور زد و دقایقی بعد پس از وارد شدن به خیابان "آزادی" و عبور از چند خیابان فرعی دیگر وارد میدان "توحید" شدیم. در آنجا هم خبری نبود.

"سعید" نگاهی به دور و بر انداخت و گفت:

"هنوز خبری نیست، انگار موش های امام در خانه

"احمد" دنده ای عوض کرد و به دنبال اتوموبیلی که "سعید" اشاره کرده بود راه افتاد... به ماشین مورد نظر نگاه کردم. پیکان سورمه ای رنگی بود که سه پاسدار ریشو داخل آن نشسته بودند. هنوز با آنها فاصله ی نسبتا زیادی داشتیم که سعید دستور آماده باش داد. افراد تیم آتش گلنگدن مسلسل هایشان را کشیدند و شیشه ها را پائین دادند. من هم پس از آماده کردن فانوس قدیری که مسئول پرتاب آن بودم سلاحم را آماده کردم.

* * *
- "آتش!"

صدای سعید همراه با رگبار مسلسل او در گوشم پیچید. همراه با حرکت سریع ماشین به جلو و درست در هنگامی که سیر عقب ماشین ما با سیر جلوی اتوموبیل مزدوران به موازات هم قرار گرفته بود بمب را به ماشین مزدوران کوبیدم و در پی صدای مهیب انفجار دود سفید رنگی اتوموبیل دشمن را پوشانید و در پی آن، صدای شلیک پیاپی مسلسل "سعید" که ماشین دشمن را همچنان در زیر رگبار بی امان خود گرفته بود در

ما را به زیر آتش بگیرد. صدای "سعید" دوباره به گوش رسید:

- "بچه ها متوجه جلو باشید" و خودش بسرعت خشاب مسلسلش را عوض کرد. به جلو نگاه کردم تعداد زیادی از مردم و بخصوص جوان ها با حالت دو به طرف ما می آمدند و در جلوی آنها شخصی با لباس نظامی در حال حرکت بود. در آغاز فکر کردم که یکی از عناصر دشمن است ولی نزدیک تر که رسید، متوجه شدیم که او یک ارتشی است که با دیدن ما لبخند زان در حالی که دستش را به علامت پیروزی بالا برده جلو می آید. چند لحظه بعد "سعید" دستور عقب نشینی داد و در حالی که خروش "مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی". "درود بر مجاهدین" در خیابان اسکندری طنین افکنده بود، از محل دور شدیم. مردم با خوشحالی بسیار و چهره های خندان دور ماشین در هم کوبیده شده ی دشمن جمع شده بودند.

* * *
از چهارراه بلوار - کارگر که گذشتیم صدای صامت بلند شد

بیچاره خمینی، حسن رحیمی الان حدود یک ساعته که در شهر پرتوان تر از همیشه بدنبال گشتی های مزدور توست. حسن رحیمی همان لحظه که به خاک افتاد دوباره از جایش بلند شد و از مزار گمنام خود، به شهر بازگشت و حالا دیگر نه با یک مسلسل و یک نارنجک در دست و یک کپسول سیانور در دهان بلکه با چهار مسلسل و چندین نارنجک و بمب بدنبال گشتی های توست.

که خبر از باصطلاح "شهادت" سه تن از پاسداران گشت کمیته و فرار منافقین! را می داد! نیم ساعت بعد در منطقه ای دیگر سلاحها را از ماشین خود به ماشین دیگر منتقل کردیم و ساعتی بعد در پایگاه بودیم.

* * *
سعید مشغول نوشتن گزارش عملیات بود. بالای صفحه نوشت "گزارش عملیات حمله ی انقلابی به یک گشت دشمن. گزارش نظامی شماره ی (۳۱). عملیات مجاهد شهید حسن رحیمی... و بعد سرش را از روی کاغذ بلند کرد و گفت:

- "بچه ها... حسن رحیمی یک گشتی دیگر خمینی رو درهم کوبید اونم دو روز پس از شهادتش" و به نوشتن گزارش عملیات آروز ادامه داد.

آروز واحدهای عملیاتی دیگر شهدای ۱۲ اردیبهشت نیز دو روز پس از شهادت آنان دهها عملیات را با موفقیت به انجام رسانیده بودند.

* * *

خزیده اند." "باقر" در جواب "احمد" گفت:

"فکر می کنم تهاجمات بچه ها در این منطقه شروع نشده وگرنه بعد از درگیری ۱۲ اردیبهشت جو شهر نظامی شده و گشتی ها زیاد شدن و..."

درست در هنگامی که سپر عقب ماشین ما با سیر جلوی اتوموبیل مزدوران به موازات هم قرار گرفته بود بمب را به ماشین مزدوران کوبیدم و در پی صدای مهیب انفجار دود سفید رنگی اتوموبیل دشمن را پوشانید و در پی آن، صدای شلیک پیاپی مسلسل "سعید" که ماشین دشمن را همچنان در زیر رگبار بی امان خود گرفته بود در خیابان طنین افکند.

عکس العمل نشان بدهد که "سعید" با تیزهوشی خاص خود متوجه شد و فرمان آتش داد و خود نیز همزمان آتش مسلسلش را به روی دشمن گشود و امکان هرگونه عکس العملی را از دشمن گرفت و اگر جز این بود به احتمال زیاد دشمن بر ما پیش دستی کرده بود و می توانست از موضعی نسبتا برتر

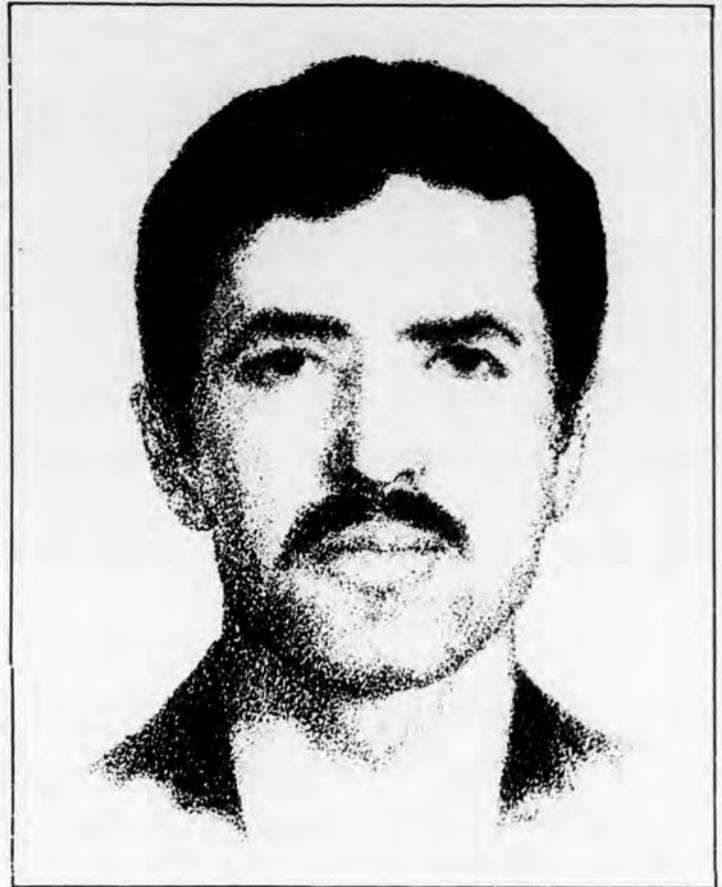
"سعید" صحبت "باقر" را قطع کرد و به "احمد" که مشغول رانندگی بود گفت:

"بالاخره سر و کله ی حضرات پیدا شد" و بعد با دست به سمت یک ماشین گشت کمیته که تازه وارد خیابان شده بود اشاره کرد و گفت:

"برو دنبال اون پیکان"

چهره ی مصمم که نا آدم را می دید لبخند می زد... و او در میان ما بود، آخر هنوز بیش از دو روز از شهادت او نگذشته بود که واحد عملیاتی ما با نام "حسن رحیمی" به خیابانها شتافت و واحدهای عملیاتی دیگر با نام های دیگر شهدای قهرمان ۱۲ اردیبهشت بی تردید چون خونی گرم و

گرامی باد خاطره مجاهد شهید مجید شریف واقفی



می‌کردند تا با وارد ساختن فشارهای گوناگون و در تنگنا قرار دادن مجید، او را از مقاومت در برابر این جریان مایوس و دلسرد نمایند. اما مجید تن به سکوت و سازش نمی‌داد. او با گردآوری تعدادی از خواهران و برادران - که اپورتونیست‌ها آنها را پراکنده ساخته بودند - تشکیلات جدیدی را برقرار نمود و همین امر خشم و غضب سردمداران جریان اپورتونیستی را بیش از پیش برانگیخت. بطوریکه سرانجام توطئه‌ی ضد انقلابی "قتل" مجید را به

عرض‌اندام و خودنمایی نداشتند لاشخوروار بسوی پیکر مثله شده و خونین مجاهدین هجوم آورده بودند و خصومت تاریخی و همه جانبه‌ی خویش را ابراز می‌کردند. آنان بنا بر ماهیت ارتجاعی و عمق کینه‌ی تاریخی خود نسبت به پرچمداران اصیل مکتب توحید، از بکارگیری ردیلا نه‌ترین شیوه‌ها نیز اباتی نداشتند و در این راه تا مرز همکاری با دزخیمان شاه بر علیه مجاهدین پیشرفتند. مجاهدین در برابر ابتلائی عظیم و آزمایشی تاریخی قرار گرفته بودند. آزمایشی که

خلق و رو بسوی تکامل و تعالی دارد پیروزمندانه رخ بنماید. طولی نکشید که با سقوط رژیم شاه و آغاز فصلی نوین در حرکت خلق، این صحنه‌ی آزمایش هم در برابر همه‌ی جریان‌ها و نیروها قرار گرفت. طی این آزمایش جدید بود که جریان ارتجاعی، ماهیت پلید و پوسیده‌ی خود را بخوبی آشکار ساخت و بسا فراتر از هر جریان ضد خلقی دیگر، مرزهای ضدیت با خلق و انقلاب را درنوردید و در نابودی حرث و نسل گوی سبقت از همه‌ی پلیدان تاریخ در ربود. از سوی دیگر

مدعیان پرگویی چپ‌نما یعنی همان دنباله‌های جریان اپورتونیستی که متلاشی کردن سازمان مجاهدین را "محصول تکامل"!! می‌نامیدند ابتدا با چپ‌نمائی‌های شدید و غلیظ و سپس در لحظه‌ی موعود با خالی کردن صحنه‌ی مبارزه‌ی انقلابی، فرصت طلبی خویش را بیش از پیش آشکار ساختند و سرانجام نیز با تسلیم طلبی سیستماتیک این جریان و "ابرازندامت" سردمداران در برابر رژیم مادون ارتجاعی و ضد بشری خمینی ماهیت واقعی خود را بارزتر نمودند.

بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت سال ۵۴، مجاهد شهید مجید شریف واقفی در جریان ترور خائنانه‌ی که توسط سردمداران جریان اپورتونیستی چپ‌نما طرح‌ریزی و به اجرا درآمد، مظلومانه به شهادت رسید. مجید از سال‌ها پیش فعالیت انقلابی خود را در صفوف مجاهدین خلق آغاز کرده و از جمله کادرهائی بود که توانسته بود از ضربی شهریور ۵۰ درامان بماند. او با هوشیاری و سرعت عمل از چنگ مزدوران شاه که برای دستگیری وی به محل کارش

دستگیری فرمانده ذوالانوار در مهرماه سال ۵۱، مجید به عضویت مرکزیت سازمان درآمد. با آغاز شکل‌گیری و سلطه‌ی جریان اپورتونیستی چپ‌نما در سازمان، مجاهد شهید مجید شریف واقفی سخت‌ترین و پرپیچ و خم‌ترین و در عین حال پرشکوه‌ترین دوران مبارزه‌ی انقلابی خود را آغاز کرد و اگرچه طی این مدت، بار سنگین خیانت‌ها، ناجوانمردی‌ها، فشارهای طاقت‌فرسا و تهمت‌های ناروا را بدوش کشید، اما هرگز در مبارزه‌ی اصولی خود در برابر اپورتونیست‌های چپ‌نما لحظه‌ای

اجرا درآوردند. آنها گمان می‌کردند که با نابودی فیزیکی مجید خواهند توانست جریان اصولی و بحق مجاهدین را نیز نابود ساخته و از حرکت بازدارند! هنوز خون مجید بر زمین نخشکیده بود که مهم‌ترین بازتاب ارتجاعی کودتای اپورتونیستی چپ‌نما بارز گردید. این بار مدعیانی دیگر در هیئت جریان ارتجاعی راست و در ضدیت بیمارگونه با مجاهدین سربرآوردند و با سوء استفاده از فضای پرفتنه‌ی آن روزها و در شرایطی که مرز حق و باطل به روشنی از هم جدا و مشخص نبود تسویه حساب تاریخی خویش را

موفقیت و پیروزی در آن، جز با پای‌بندی عمیق به "اصول" و نتیجتاً زدودن هرگونه شائبه‌ی "مصلحت‌گرایی" امکان‌پذیر نبود. و این خود عملاً به مفهوم مقابله و مبارزه‌ی طاقت‌فرسا با شرایط ارتجاعی و سهمگین آن دوره بود. آزمایشی سخت در گرفته بود. گوئی تاریخ می‌خواست در این میان، منادیان اسلام انقلابی و فرزندان انقلابی این میهن را در کوره‌ی گدازان ابتلائات باز هم آبدیده‌تر و صیقل‌یافته‌تر نماید و آنان را برای بدوش کشیدن رسالتی بس سنگین در آینده‌ی نزدیک آماده سازد.

مدعیان پرگویی چپ‌نما یعنی دنباله‌های جریان اپورتونیستی (البته تحت نام جدیدی که برای خود انتخاب کرده بودند) در عین حال که متلاشی کردن سازمان مجاهدین را "محصول تکامل"!! می‌نامیدند، ابتدا با چپ‌نمائی‌های شدید و غلیظ و سپس در لحظه‌ی موعود با خالی کردن صحنه‌ی مبارزه انقلابی، فرصت طلبی خویش را بیش از پیش آشکار ساختند و سرانجام نیز با تسلیم طلبی سیستماتیک این جریان و "ابرازندامت" سردمداران در برابر رژیم مادون ارتجاعی و ضد بشری خمینی، ماهیت واقعی خود را بارزتر نمودند.

هنوز خون مجید بر زمین نخشکیده بود که مهم‌ترین بازتاب ارتجاعی کودتای اپورتونیستی چپ‌نما بارز گردید. این بار مدعیانی دیگر در هیئت جریان ارتجاعی راست در ضدیت بیمارگونه با مجاهدین سربرآوردند و با سوء استفاده از فضای پرفتنه‌ی آن روزها و در شرایطی که مرز حق و باطل به روشنی از هم جدا و مشخص نبود، تسویه حساب تاریخی خویش را با مجاهدین آغاز کردند. و بدین ترتیب جبهه‌ای دیگر - علاوه بر رژیم شاه و اپورتونیست‌های چپ‌نما - بر علیه مجاهدین گشوده شد.

مراجعه کرده و اتفاقاً از خود او، سراغ آقای "شریف واقفی" را می‌گرفتند، گریخت و از آن پس دوران جدید فعالیت خود را آغاز نمود. مجید در کنار مجاهدین کبیر احمد و رضا رضائی و فرمانده ذوالانوار نقش خود را در بازسازی تشکیلات سازمان بخوبی ایفا کرد. پس از

تردید نکرد و سرانجام با خون خود، بر عمق وفاداری‌اش نسبت به آرمان‌های والای توحیدی مجاهدین و تمامی ارزش‌های انقلابی آن صحنه گذارد. اپورتونیست‌ها که با توسل به شیوه‌های ضدانقلابی و خائنانه توانسته بودند بر بخش‌هایی از سازمان مسلط شوند، تلاش

با مجاهدین آغاز کردند. و بدین ترتیب جبهه‌ای دیگر - علاوه بر رژیم شاه و اپورتونیست‌های چپ‌نما - بر علیه مجاهدین گشوده شد. مرتجعین که تا آن زمان در برابر درخشش ایدئولوژی ناب توحیدی و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین قدرت

روزهای سخت و نار هجوم سه جانبه‌ی رژیم شاه، مرتجعین راست و اپورتونیست‌های چپ‌نما، و دوران پای کوبیدن بر پیکر مجروح مجاهدین و شادی کردن از "نابودی"!! آنان بندریج سپری می‌شد و مجاهدین با برخورداری از رهبری برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی مرحله به مرحله آزمایش خود را پیروزمندانه پشت سر می‌گذاشتند. و چنین بود که طی این دوران تا حدود زیادی سرنوشت و سرانجام دو جریان اپورتونیستی و ارتجاعی روشن شد، هرچند که بازهم صحنه‌ای دیگر لازم بود تا در آن، ماهیت‌ها بیش از پیش آشکار گردد، کف‌ها به کناری رود و آنچه که در جهت منافع

اما در این میان، هر روز در هر گوشه‌ی این میهن، "مجاهد خلق" نا عبور از دریای رنج و خون و ایثار، هزاران بار شکوفاتر گردید و پرچم مبارزه‌ی رهائی بخش و تاریخی خلقمان را بدوش کشید تا اصالت و حقانیت مکتب توحید را در اوج قلای انقلاب و ترقی خواهی به نمایش گذارد و چنین است که مجاهد شهید مجید شریف واقفی نیز بعنوان سمبلی از پایداری و مقاومت بر سر اصول ایدئولوژیک مجاهدین، هر روز در تمامی صحنه‌های این نبرد شورانگیز و این رویارویی تاریخی اسلام انقلابی با اسلام ارتجاعی، حضور دارد...

یادش گرامی باد

درماندگی رژیم خمینی

از توزیع مواد سوختی در زمستان و خیمه شب بازی نمایندگان مجلس ضد خلقی در فصل بهار

بقیه از صفحه ۱ بود وزیر محترم نفت به مردم وعده دادند که سهمیه سوخت برای مردم زیادتر می شود و مردم هم به فکر زمستان سخت و طولانی بیفتند و در موجودی های خودشان صرفه جوئی نکردند و دچار مصیبت هایی شدند که نمونه هایش ذکر می شود که با این سرمائی که گذشت و بخصوص در استان های سردسیر مردم شدیداً تحت فشار قرار گرفتند و الان هم در فشار هستند. حتی نقل شده است که در تبریز چهار نفر از سرما مرده اند و در همدان نیز چند نفر مرده اند که مسئولین آن چه کسانی هستند. حتی در مشکین شهر چندین شبانه روز نیروگاه شهر به طور کامل در خاموشی بوده است. (اطلاعات ۲۴/ فروردین/ ۶۲)

ملاحظه می کنید که همتی خائن و دیگر مزدوران خمینی در مجلس ضد خلقی که خودشان در زمستان شریک و شاهد فجایع و جنایات ناشی از بی توجهی رژیم در رابطه با مساله های تامین سوخت مورد نیاز مردم بوده اند اکنون که فصل سرما سپری شده شروع به عوام فریبی و شیادی نموده و هر کدام دیگری را مقصر قلمداد می کنند، و ضمناً صراحتاً اعتراف می کنند که در شرایطی که مردم محروم میهن ما، از سرمای ۲۵ درجه زیر صفر در معرض مرگ و نابودی قرار داشتند سردمداران رژیم مواد سوختی مورد نیاز مردم را در جهت جنگ افروزی های توسعه طلبانه ی خود بکار می گرفتند...

جالب این که در پرده ی آخر این نمایش غرضی خائن در پاسخ آنان همان اراجیف گذشته را تکرار می کند و گناه کمبود نفت و دیگر مواد سوختی را به گردن مسائلی از قبیل تانکر و

بقیه از صفحه ۱۸ رژیم خمینی هم ناظر چنین فاجعهای بودند و حتی هرگونه اعتراض و عصیان مردمی را که از شدت سرما و نبودن نفت به جان آمده بودند با خشونت هرچه تمام تر سرکوب می کردند. یادآوری می شود که گزارشات مربوط به سرمای فلج کننده و کمبود نفت و دزدی مقامات و اعتراضات مردم در شهرهای مختلف منجمله در ارومیه، باختران (کرمانشاه) و همدان در چند شماره ی نشریه ی مجاهد، درج گردید. البته رژیم خمینی از انعکاس اخبار کمبود مواد سوختی و اعتراضات مردم و سرکوب های خود شدیداً جلوگیری نمود و هیچ گونه خبری در این زمینه پخش نکرد.

اکنون که فصل زمستان و شدت سرمای آن سپری شده و حساسیت مساله فروکش کرده، مزدوران خمینی تازه شروع به "بلبل زبانی" در مورد کمبود نفت در زمستان کرده اند! این خیمه شب بازی در عین حال که به منظور عوام فریبی و دجالگری صورت می گیرد، ضمناً اعتراضات صریحی را در رابطه با عجز و درماندگی رژیم از حل کوچکترین مساله ی اجتماعی نیز در بر دارد. احمد همتی به اصطلاح نماینده ی مشکین شهر در مجلس ضد خلقی از وزارت نفت سوال می کند که: "عمده ی سوال این است که چرا وزارت نفت بجای آن که از امکانات خرید و حمل دریائی و تخلیه و ترابری و ذخیره سازی موجود خود برای نفت سفید استفاده کند برای بنزین استفاده نموده است. چرا وقتی که می توان بنزین را از محل ویژه های وارد کشور کرد نفت سفید را از همان راه وارد نمی کنند. اگر هم جواب بدهند به خاطر مسائل جنگ نفت سفید را نتوانستیم بیاوریم یا مواد سوختی دیگر را عذر بدتر از گناه است. چرا که بنزین را نتوانستند بیاورند. می خواستند نفت سفید را هم از همان راه بیاورند و بالاخره به چه علت آزاد شدن بنزین را بجای واردات زیاد افزایش تولید قلمداد می کنند و وعده های بی محتوا می دهند که همه ی برادران و خواهران نماینده می دانند که در تاریخ ۱۸ آبان که در روزنامه ها هم درج شده

یاد مجاهد قهرمان شهید قاسم باقرزاده گرامی باد

بهمن، سازمان با نیروهای اجتماعی گسترده ای روبرو بود که می بایست با تشکل و سازماندهی آنان، انرژی های پراکنده ی آنها را در مسیر انقلاب که در شرایط حساسی قرار داشت، بسیج نماید. از اینرو بخش اجتماعی سازمان فعالیت خود را در فازی نوین آغاز نمود و از طریق نهادهای گوناگون کارگری، دانشجویی، دانش آموزی، محلات و... وظیفه ی آموزش و سازماندهی این نیروها را به عهده گرفت. مسئولیت این بخش با توجه به اهمیت گوناگون نیروهای اجتماعی، از حساسیت ویژه ای برخوردار بود و همانگونه که در صحنه ی عمل نیز نشان داده شد، نقش مهم و موثری را در تحولات آینده و پیشبرد خطوط سیاسی سازمان ایفا کرد. مجاهد شهید قاسم باقرزاده نیز به عنوان یکی از کادرهای مسئول بخش اجتماعی، دوران جدید فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. او از مسئولینی بود که با توان سازماندهی و نیز برخورداری از قاطعیت و تیزبینی نقش حساسی در پی ریزی اولیه ی نهاد دانشجویی سازمان، ایفا نمود. طی دورانی که قاسم مسئولیت این نهاد را به عهده داشت، بسیاری از دانشجویان انقلابی توانستند در پرتو آموزش های سازمان و تحت مسئولیت او و سایر برادران و خواهران مجاهدش، پروسه ی رشد قابل توجهی را پشت سر گذاشته و بعضاً به مدار عضویت سازمان ارتقاء یابند.

پس از مدتی مسئولیت تجدید سازماندهی و بازسازی نهاد محلات (یکی دیگر از

نهادهای بخش اجتماعی سازمان) را بر عهده گرفت. در این مدت، عملیات بسیاری تحت فرماندهی او طرح ریزی و به مرحله ی اجرا درآمد. قاسم طی این دوران همواره با شوری زاندا لوصف به مبارزه و پیروزی محتوم آن می نگریست و همیشه می گفت: "آن زمان که سرود آزادی را در میدان آزادی بخوانیم دور نیست، باید آماده بود."

سرانجام در بعد از ظهر ۱۲ اردیبهشت، مجاهد شهید قاسم باقرزاده در کنار فرماندهی والامقام محمد ضابطی و همراه با همسر دلیرش مجاهد شهید فاطمه یوسفی و تعدادی دیگر از خواهران و برادران مجاهدش ساعت ها در برابر تهاجم پاسداران جنایتکار خمینی قهرمانانه جنگید و سرانجام پس از به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران خمینی، بشهادت رسید.

یادش گرامی باد.

داده نشده است. (قاعدتا در فصل بهار دیگر بهانه های مشکلات زمستان وجود ندارد). مسلماً این بار نیز پس از پایان ماجرا و گذشتن فصل کشت بازم سردمداران رژیم به نوحه سرائی و توجیه و عوام فریبی خواهند پرداخت.

راستی چرا رژیم خمینی بجای حل واقعی کمبود نفت و گازوئیل و سایر مشکلات و کمبودهای جامعه، به عوام فریبی و تبلیغات توخالی و نهایتاً سرکوب روی می آورد؟ واقعیت این است که رژیم خمینی به دلیل ماهیت به غایت ارتجاعی خود، هرگز قادر به حل مشکلات و معضلات و کمبودهای اجتماعی نبوده و از این پس نیز نخواهد بود. بنابراین ناچار است که به عوام فریبی و سرکوب متوسل بشود*

بقیه از صفحه ۱) ارزنده ای در روشنگری و افشای ماهیت این جریان ایفا نمود. او به دلیل احاطه ی بالنسبه بالائی که نسبت به آموزش ها و تجارب سازمانی بویژه دستاوردهای مقابل با جریان ابورتونیستی داشت، از طرف سازمان ماموریت یافت تا ضمن انتقال خود به زندان مشهد تجارب سازمانی را در اختیار اعضا و هواداران مجاهدین در زندان مشهد قرار دهد.

با اوجگیری قیام یکپارچه ی خلق بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و گشوده شدن درهای زندان بدست توانای خلق، مجاهد شهید قاسم باقرزاده نیز به همراه بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی در آبان ماه ۵۷ آزاد شد. او بلافاصله با سازمان ارتباط برقرار نمود و پذیرای مسئولیت های جدید خود شد. از جمله مسئولیت هایی که قاسم پس از آزادی از زندان و تا قبل از پیروزی قیام به عهده داشت، گردآوری و سازماندهی دانشجویان هوادار مجاهدین خلق بود. در انجام این مسئولیت یکی دیگر از برادران مجاهد، قاسم را یاری می نمود و برادر مجاهد علی زرکش نیز بر فعالیت های آنان نظارت داشت. اگر چه پس از مدت کوتاهی با پیروزی قیام و آغاز دوران جدید فعالیت گسترده ی اجتماعی سازمان، مجاهد شهید قاسم باقرزاده نیز مسئولیت های دیگری به عهده گرفت، اما طی همین دوران کوتاه نیز توانست هسته ی اولیه ی دانشجویان هوادار مجاهدین خلق را متشکل کرده و سازمان دهد. پس از پیروزی قیام ۲۲

از زیر بار فشارهای روزافزون اجتماعی نداشته، بدون کوچک ترین نتیجه ای خاتمه می دهد. در این زمینه بی مناسبت نیست نمونه ی دیگری را که آن هم در روزنامه های جیره خوار خود رژیم درج شده عیناً کلیشه کنیم.

اگهیان

۶۲/۱/۲۸

برای چغندر کاری گازوئیل نداریم

ما کشاورزان روستای دودین از توابع شهرستان شیروان منتها است که برای دریافت گازوئیل به مسئولان محلی مراجعه می کنیم، اما آنها هیچگونه اقدامی در این مورد انجام نیده اند. با توجه به فصل چغندر کاری و زمان معینی که برای کشت این محصول وجود دارد، از مقامات مسئول تقاضا داریم که دستورات لازم را در این زمینه صادر فرمائید، چرا که با گذشت موعد کاشت تحویل گازوئیل سردی نخواهد داشت.

هاشمی

ملاحظه می شود کشاورزانی که برای کشت چغندر احتیاج به گازوئیل دارند، با مراجعات مکرر هیچ گونه پاسخی به آنها

راننده و سردی هوا و ریزش برف و... می گذارد و این نمایش را که از اول هم هدفی جز عوام فریبی و شانه خالی کردن

گوشه‌هایی از سیاست‌های ارتجاعی خمینی در زمینه ورزش

بقیه از صفحه ۱۰

گزارش فرار موفقیت آمیز

سه تن از قهرمانان کشتی ارتش

بازگشت و ما در ونزوئلا ماندیم. (بعدها متوجه شدیم که پس از فرار ما، چند نفر از فالانزهای تیم قصد داشتند در کاراکاس بمانند و به جستجو برای یافتن و دستگیر کردن ما بپردازند.)

هفت ماه زندگی سخت در کاراکاس

از اینجا داستان دربدری‌ها و سختی‌ها و مرارت‌های ما آغاز شد. مرارت‌هایی که البته ما همه آنها را از قبل آگاهانه پذیرفته بودیم، زیرا می‌خواستیم قدمی بر علیه این دجال خون‌آشام برداریم و به نحوی جنایت‌های او را افشاء نماییم. ما هفت ماه بدون هزینه‌ی زندگی، بدون مسکن و ماوی بسر بردیم. در این مدت آنچه که بیشتر از هر چیز، حتی از گرسنگی‌ها و بی‌پولی‌ها و... ما را رنج می‌داد وضع روحی ما بود. زیرا در آن شرایط مرتب فکر می‌کردیم که این جلالد جنایتکار چه بلای خانمانسوزی بود که بر سر خلق ما نازل شد؟ در این مدت چه جوانانی را شکنجه و اعدام نمود، چه خانواده‌هایی را داغدار نمود، چه تعداد از مردم را در جنگ به کشتن داد، صدها و هزارها خانواده را دربدر و آواره نمود، اگر چه می‌دانستیم این سختی‌های ما، در مقابل رنجی که خلق میکشد، چیزی به حساب نمی‌آید.

تصمیم قطعی برای فرار

از دست سرسپردگان رژیم

بهرحال ما سه نفر که قبلاً یکدیگر را شناخته و با افکار هم آشنا شده بودیم، نقشه‌ی ترک کردن اردو و فرار از جنگ ایادی رژیم را با یکدیگر در میان

هستی و باید از دیگران مراقبت کرده و برای ما خبر بیاوری! تو باید ارتشی‌ها را کنترل کنی و..."

با چنین جو تهدید و جاسوسی که ایادی رژیم در تیم ایجاد کرده بودند، روحیه‌ی همه‌ی بچه‌ها خراب شده بود و درست به همین دلیل نیز، تیم کشتی ایران که هر سال در مسابقات ارتش‌های جهان اول می‌شد، امسال نتوانست به این مقام

بسیاری از آنها ذرهای اعتقاد و ایمان به این مسائل ندارند. بالاخره بعد از آن همه برخوردهای مسخره و روحیه خراب‌کن به کاراکاس محل مسابقات رسیدیم.

در کاراکاس نیز رفتار موهن و زشت آنان همه را ناراحت و عصبانی کرده بود. افراد را مجبور می‌کردند که ظروف خود را قبل از صرف غذا آب بکشند! چون می‌گفتند بشقاب‌ها نجس هستند! این

اردوی ورزشکاران شرکت‌کننده در مسابقات کشتی ارتش‌های جهان، در شهر کاراکاس و در یک آکادمی نظامی و تربیتی افسران واقع شده بود. از طرف مسئولین با اصطلاح حزب‌اللهی به افسر نگهبان آکادمی سفارش شده بود که هیچکدام از کشتی‌گیران ایرانی بدون برگ مرخصی حق خروج از آکادمی را ندارند، در حالیکه تیم‌های سایر کشورهای شرکت‌کننده بپراحتی رفت و آمد می‌کردند. در کاراکاس "مصطفی بیابانی" (بازجوی دادستانی تهران) با یک قلم و دفتر یادداشت بچه‌ها را زیر نظر می‌گرفت. او به همه گفته بود که من نامه‌ی اعمال همه‌ی بچه‌ها را در طول سفر می‌نویسم تا به محض بازگشت به ایران به حساب تک‌تک آنها رسیدگی شود.

گذاشته و در فکر تهیه‌ی مقدمات آن برآمدیم، زیرا با دیدن این قبیل اعمال نفرت‌انگیز و ارتجاعی ایادی خمینی در تمام طول مسافرت و مسابقات، فکر فرار هر چه بیشتر در ما تقویت شده و در تصمیم خود استوارتر شده بودیم. اما از آنجا که تیم ایران اجازه‌ی خروج از اردو را نداشت، تصمیم گرفتیم یک روز قبل از بازگشت تیم به ایران با پنهان شدن در ماشین یکی از ورزشکاران خارجی - که بپراحتی به خارج از اردو رفت و آمد می‌کرد - شبانه از اردو فرار کنیم. لازم به توضیح است

دست پیدا کند. بهر حال مسابقات پایان گرفت و روز اهداء مدال به تیم‌ها سر رسید. هنگام اجرای مراسم - که طبق یک رسم بین‌المللی، می‌بایست پلاکارد کشورهای شرکت‌کننده، توسط دختری حمل شود - ناگهان حاجی خانلری با رفتاری وقیحانه به یکی از خانمها که مسئول حمل پلاکارد ایران بود نزدیک شده و پلاکارد را از دست او خارج نمود. توجه تمام حاضرین به این مسئله معطوف شده و همه از این عمل زشت غرق تعجب شدند. همچنین در هنگام مراسم برافراشتن پرچم کشورها که همزمان با اجرای سرود هر کشور انجام می‌شود، بار دیگر خانلری خانم مسئول را کنار زده و خود به این کار اقدام نمود. اینها با این قبیل اعمال زشت، ماهیت ارتجاعی خود را به همه‌ی جهانیان نشان دادند بطوری که چندین نفر از تماشاچیان - که بزبان انگلیسی می‌توانستند با بچه‌های ما صحبت کنند - می‌گفتند: "آیا در ایران زن ارزشی ندارد؟ چرا سرپرست مذهبی! شما چنین رفتاری را مرتکب شد؟" و برآستی که این عمل ارتجاعی خانلری مزدور به حدی زشت و زننده بود که ما اصلاً قادر نبودیم به این قبیل پرسش‌ها پاسخی بدهیم.

حرکت باعث اعتراض شدید مسئول ناهارخوری آکادمی شد و می‌گفت "مگر ما کثیف هستیم کد بشقاب‌هایمان را آب می‌کشید؟!". اردوی ورزشکاران شرکت‌کننده در مسابقات کشتی ارتش‌های جهان، در شهر کاراکاس و در یک آکادمی نظامی و تربیتی افسران واقع شده بود. از طرف مسئولین با اصطلاح حزب‌اللهی به افسر نگهبان آکادمی سفارش شده بود که هیچکدام از کشتی‌گیران ایرانی بدون برگ مرخصی حق خروج از آکادمی را ندارند، در حالیکه تیم‌های سایر کشورهای شرکت‌کننده بپراحتی رفت و آمد می‌کردند. در کاراکاس "مصطفی بیابانی" (بازجوی دادستانی تهران) با یک قلم و دفتر یادداشت بچه‌ها را زیر نظر می‌گرفت. او به همه گفته بود که من نامه‌ی اعمال همه‌ی بچه‌ها را در طول سفر می‌نویسم تا به محض بازگشت به ایران به حساب تک‌تک آنها رسیدگی شود. یکبار هم در برخوردش با اردشیر عسگری او را تهدید کرده بود که: "در ایران ترا تحویل دادستانی سپاه خواهم داد تو آبروی سپاه را برده‌ای. ما تصمیم داریم از سال آینده فقط تیم سپاه را در مسابقات ارتش‌های جهان شرکت بدهیم، چرا با ارتشی‌ها صحبت می‌کنی؟ تو پاسدار

را مطلع ساختند. در نتیجه ما به مدت یک هفته زندانی شدیم. مسئله‌ای که مشکل ما را بیشتر می‌کرد این بود که به زبان اسپانیولی آشنائی نداشتیم و نمی‌توانستیم مسائل خود را برای آنها شرح بدهیم. بعد از مدتی به آنها اعتراض کردیم و به هرنحو که شده به آنها فهماندیم که ما از چنگ مزدوران خمینی فرار کرده‌ایم برای اینکه بتوانیم بر علیه رژیم خمینی افشاگری بکنیم، حالا شما ما را به زندان انداخته‌اید؟... خلاصه پس از مدتی تلاش یک اجازه‌ی اقامت یکماهه به ما دادند. پس از خروج از زندان تلاش کردیم تا دوباره با افراد ایرانی تماس بگیریم. در پی این تلاش‌ها بود که یک نفر ایرانی را پیدا کردیم که مخالف خمینی نیز بود و ما توانستیم برای چند هفته در یکی از اتاق‌های محل کارش زندگی کنیم. او در طی این مدت مقداری نیز به ما کمک نمود. در همین مدت چون مهلت اقامتتان رو به پایان بود، هر روز به اداره‌ی گذرنامه مراجعه می‌کردیم تا بلکه بتوانیم از کشور ونزوئلا اجازه‌ی اقامت بیشتری بگیریم. تا اینکه بالاخره موفق شدیم یک ویزای ۶ ماهه بگیریم. حالا دیگر باید بطور جدی دنبال کار می‌گشتیم چرا که دیگر نمی‌توانستیم بیش از این سرباز این و آن باشیم و فقط با اتکا به کمک‌های ناچیز افراد ایرانی زندگی کنیم. وانگهی آنها هم، چندان وضع مناسبی نداشتند که بتوانند برای مدت طولانی به ما کمک بکنند. پس از مدتی جستجو و تلاش، در باشگاه ورزشی دانشگاه ونزوئلا با یک مربی ژاپنی آشنا شدیم و او که می‌خواست برای تمرین کشتی‌گیران ونزوئلا جهت شرکت در مسابقات "پان -

در این مدت آنچه که بیشتر از هر چیز، حتی از گرسنگی‌ها و بی‌پولی‌ها و... ما را رنج می‌داد وضع روحی ما بود. زیرا در آن شرایط مرتب فکر می‌کردیم که این جلالد جنایتکار چه بلای خانمانسوزی بود که بر سر خلق ما نازل شد؟ در این مدت چه جوانانی را شکنجه و اعدام نمود، چه خانواده‌هایی را داغدار نمود، چه تعداد از مردم را در جنگ به کشتن داد، صدها و هزارها خانواده را دربدر و آواره نمود، اگر چه می‌دانستیم این سختی‌های ما، در مقابل رنجی که خلق می‌کشد، چیزی به حساب نمی‌آید!

آمریکن" مربی استخدام کند، قول داد که از وجود ما استفاده نماید و به همین دلیل نیز پذیرفت تا علی‌الحساب مدتی از نظر مالی به ما کمک کند. او ما را به یک انباری که در زیر شیروانی یک هتل قدیمی واقع شده بود، منتقل کرده و اجاره‌ی آن را نیز تقبل نمود. زندگی در آن

بهرحال، چند روز اول را در خانه‌ی یک ایرانی میهمان بودیم ولی از آنجائی که برای همیشه نمی‌توانستیم آنجا بمانیم، تصمیم گرفتیم با مراجعه به مقامات ونزوئلا و تقاضای پناهندگی، هزینه‌ها و امکانات زندگی برای خود دست‌وپا کنیم، اما وقتی به وزارت کشور ونزوئلا مراجعه کردیم آنها پلیس امنیتی کاراکاس

که روزهای آخر روی ما بسیار حساس شده بودند و لحظه به لحظه مراقب حرکات ما بودند. آنشب طرحمان عملی شد و با موفقیت از اردو خارج شدیم. گویا وارد دنیای دیگری شده بودیم. دیگر از آنهمه مزدور کثیف و نفرت‌انگیز با اعمال و گفتار ارتجاعی‌شان خبری نبود. آری تیم به ایران

گوشه‌هایی از سیاست‌های ارتجاعی خمینی در زمینه ورزش

گزارش فرار موفقیت آمیز

سه تن از قهرمانان کشتی ارتش

کسانی که در خارج هستند به ایران برگردند و ما با آنها کاری نداریم؟! و از این قبیل اراجیف، سریعا برای ما بلیط تهیه کرد و خودش نیز شخصا پای پلکان هواپیما ما را بدرقه نمود تا مبادا در بین راه پشیمان بشویم. ضمنا در بین راه نیز سفیر مزدور خمینی در ونزوئلا و همکار جاسوسش "لطفی" - عضو جهاد سازندگی کرج! و از تروریست‌های صادراتی خمینی - که از هول حلیم در دیک افتاده بودند دائما بما می‌گفتند: "مسئله‌ای نیست نترسید! شاید شما را به جبهه بفرستند! و شاید هم شما را برای مدت کوتاهی زندانی کنند! این مسئله‌ای نیست، مهم این است که شما فهمیده‌اید که اشتباه کرده‌اید و می‌خواهید برگردید. اگر بر نمی‌گشتید ضربه‌ی بزرگی به انقلاب و از همه مهمتر به امام عزیزمان! وارد می‌آمد؟!".

بهرصورت به علت نبودن پرواز مستقیم از کاراکاس به تهران، می‌بایست ابتدا به

اجرای آن گرفتیم. ما می‌دانستیم که ونزوئلا پرواز هواپیمائی مستقیم به ایران ندارد و ابتدا باید به کشور ثالثی رفت و از آنجا به ایران پرواز کرد. نقشه‌ی ما این بود که خودمان را به سفیر خمینی در کاراکاس معرفی کرده و با تظاهر به اینکه ما از کرده‌ی خود پشیمانیم و قصد داریم به ایران بازگردیم، این مزدور را خام کنیم. در نتیجه اگر آنها می‌خواستند ما را به ایران بفرستند ما می‌توانستیم در کشور ثالثی که توقف داشتیم، از هواپیما خارج شده و با جار و جنجال و افشاکاری نگذاریم که ما را به ایران ببرند. اتفاقا وقتی شنیدیم که سفیر خمینی در

بدیهی است ما تمام حقه‌بازی‌ها و روبه صفتی این شیادان را دیده بودیم و می‌دانستیم قضیه از چه قرار است و این حرف‌ها جز دامی برای به چنگ آوردن ما نیست. کم‌کم مهلت ویزای شش ماهه‌مان هم رو به اتمام بود و باید در فکر چاره‌ی دیگری برمی‌آمدیم باز به تلاش و جستجو پرداختیم و بالاخره از طریق دانشجویان ونزوئلایی با یک ایرانی آشنا شدیم. این شخص به ما گفت که تنها چاره‌ی شما این است که به هرنحوه شده از ونزوئلا خارج شده و خود را به دانشجویان و هواداران نیروهای انقلابی در کشورهای اروپائی و آمریکا برسانید. این

قبلا از مغازه‌ها می‌خریدیم ولی حالا که بی‌پول شده بودیم دیگر اصلا قدرت خرید آب را نداشتیم و مجبور بودیم از همان آب جاری دستشوئی‌ها (که املاح معدنی و گچ زیادی داشت و تصفیه نشده بود) مصرف کنیم. از طرف دیگر دچار بیماری هم شده بودیم. گوش یکی از بچه‌ها چرک کرده بود و بینی دیگری در اثر ضرباتی که در کشتی خورده بود شکسته بود و ما بودجه‌ای برای مراجعه به پزشک نداشتیم. پس از مدتی کشتی‌گیران دانشگاه کاراکاس مقداری به ما کمک نمودند. چند هفته نیز یک نفر از اهالی ونزوئلا که وضع ما را فهمیده بود و به ماهیت پلید رژیم خمینی نیز آشنا بود کمک‌هایی به ما نمود. پس از مدتی با چند دانشجوی دانشگاه کاراکاس آشنا شدیم که تیپ‌های سیاسی بودند و راجع به مسائل سیاسی با ما صحبت می‌کردند. یکی از آنها که در روزنامه‌ی DIARI DE CARACAS می‌کرد پذیرفت که سرگذشت ما را در روزنامه بنویسد. پس از چندی او طی مقاله‌ای به مسئولین ورزشی ونزوئلا حمله کرد که چرا به کشتی‌گیران ایرانی رسیدگی نشده است؟ ضمنا او که در نزدیکی انبار محل زندگی ما اقامت داشت از ما دعوت کرد که هر وقت خواستیم، برای خوردن غذا به خانه‌اش برویم. مدت زیادی بود که یک وعده غذای کافی نخورده بودیم. در طول این مدت هر کدام از ما چند کیلو لاغر شده بودیم

انبار واقعا طاقت‌فرسا بود. از شدت گرمائی که از شیروانی منتقل می‌شد مجبور بودیم تمام روز را در بیرون و در گوشه و کنار پارک‌ها بسر ببریم و فقط شب‌ها برای خواب به آنجا می‌رفتیم. بعد از مدتی که فصل باران رسید، آب از سراسر شیروانی چکه می‌کرد و پتوها و لباس‌هایمان خیس می‌شد. حالا دیگر پول‌هایمان هم کاملا تمام شده بود و فقط با کمک مختصر آن ژاپنی - که گاهگاهی مقداری به ما پول می‌پرداخت - زندگی می‌کردیم. لذا مجبور شدیم غذا را جیره‌بندی کنیم تا بتوانیم با همان پول چند روز را بگذرانیم تا زمان پرداخت بعدی مربی ژاپنی برسد. برای مدتی فقط یک وعده غذا در روز می‌خوردیم ولی باز هم با توجه به مقدار پولی که داشتیم برای ما سنگین بود، روزهایی که برای پیدا کردن کار و دیدن آن فرد ژاپنی مجبور بودیم به باشگاه ورزشی ... برویم، فاصله‌ی محل اقامت را تا باشگاه می‌دویدیم تا بتوانیم کرایه‌ی ماشین را ذخیره کرده و با آن نان بخیریم. واقعا زندگی در این شرایط برای ما خیلی سخت اما بسیار سازنده بود. از یکطرف بی‌پولی و اینکه مجبور بودیم چنین کمک‌هایی را بپذیریم و از طرف دیگر هر لحظه فکر کردن به محیط اختناق آمیزی که در آن بودیم و وضعیتی که خمینی برای ما و خلقمان بوجود آورده بود ما را شدیداً تحت فشار روحی قرار می‌داد، دلمان می‌خواست به هر نحوی که شده خمینی را افشاء کنیم و به همه‌ی جهانیان بگوئیم که مردم ایران در چه شرایطی زندگی می‌کنند. اما زمانی که درصدد برآمدیم با روزنامه‌های کاراکاس مصاحبه کنیم و علیه رژیم خمینی افشاکاری کرده و وضع خودمان را نیز توضیح دهیم، همان مربی ژاپنی گفت که شما نباید فعالیت سیاسی داشته باشید، در غیر اینصورت من دیگر کمکی به شما نخواهم کرد. پس از مدتی نیز او از استخدام ما جهت مسابقات "پان‌آمریکن" مایوس شد و پرداخت‌های علی‌الحساب خود را نیز به ما قطع نمود. وضع زندگی برایمان خیلی سخت شده بود، حتی دیگر آب آشامیدنی هم نداشتیم چون

دربین‌راه نیز سفیر مزدور خمینی در ونزوئلا و همکار جاسوسش "لطفی" - عضو جهاد سازندگی کرج! و از تروریست‌های صادراتی خمینی - که از هول حلیم در دیک افتاده بودند دائما بما می‌گفتند: "مسئله‌ای نیست نترسید! شاید شما را به جبهه بفرستند! و شاید هم شما را برای مدت کوتاهی زندانی کنند! این مسئله‌ای نیست مهم این است که شما فهمیده‌اید که اشتباه کرده‌اید و می‌خواهید برگردید. اگر بر نمی‌گشتید ضربه‌ی بزرگی به انقلاب و از همه مهمتر به امام عزیزمان! وارد می‌آمد؟!".

اسپانیا می‌رفتیم. سفیر خمینی در ونزوئلا نیز با تماس‌هایی که گرفته بود، ترتیبی داده بود که سفارت خمینی در اسپانیا با ارسال نماینده‌ای به فرودگاه مادرید، ترتیب انتقال ما را به هواپیمائی ملی ایران بدهد. لازم به توضیح است که هواپیمای ایرانی در همان روز و بفاصله‌ی زمان کوتاهی پس از ورود ما به مادرید، به طرف ایران پرواز می‌کرد. نقشه‌ی ما این بود وقتی در فرودگاه مادرید با نماینده‌ی مزدور رژیم برخورد کردیم با او درگیر و گلاویز شویم، حتی در صورت لزوم خودمان را مجروح کنیم و بدین ترتیب با ایجاد سروصدا کاری کنیم تا پای پلیس اسپانیا به میان کشیده شود. فکر کردیم با انعکاس خبر درگیری ما با ماموران خمینی در فرودگاه مادرید، ایرانیان ساکن اسپانیا از ماجرای ما مطلع شده و به سراغ ما بیایند آنوقت ما بتوانیم با کمک آنها از دولت اسپانیا و مراجع بین‌المللی درخواست پناهندگی نمائیم. هواپیما در مادرید به زمین بقیه در صفحه‌ی ۲۳

ونزوئلا قصد تطمیع ما را دارد و می‌خواهد از بازگشت ما به ایران خوراک تبلیغاتی برای خود و سردمداران جنایتکارش فراهم کند، روی نقشه‌ی خام کردن سفارت و خروج از ونزوئلا بوسیله‌ی آن استوارتر شدیم. بعد از ریختن طرح و برنامه‌ی حساب شده و انتخاب زمان مناسب (چون می‌خواستیم زمانی وارد سفارت شویم که آنها آمادگی قبلی برای عکس‌العمل‌های تروریستی و ... نداشته باشند) وارد سفارت شدیم. تصمیم خودمان را مطرح نمودیم و با ادعای اینکه پشیمان شده‌ایم و با ظاهرسازی لازم در این زمینه از سفیر خمینی (توسلی مزدور) خواستار شدیم تا ترتیب انتقال ما را به ایران بدهد. کارگزار جیره‌خوار جاسوسخانه‌ی خمینی که از این برخورد ما بسیار خوشحال شده بود، با دستپاچگی و عجله‌ی تمام از اینکه مبادا ما از تصمیم خود منصرف شویم، سریعا اقدامات لازم را انجام داد. او با هزار وعده و وعید مزورانه و حرفهائی از قبیل اینکه امام وعده فرموده

بود که با کمک او به سفارتخانه‌های اسپانیا، فرانسه، آلمان و کانادا مراجعه کردیم ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتیم. اگر ما می‌توانستیم ونزوئلا را ترک کنیم، علاوه بر اینکه می‌توانستیم با کمک هواداران مجاهدین به افشاکاری بر علیه رژیم خمینی در

بر حسب اطلاعی که سفیر خمینی در ونزوئلا مبنی بر پشیمانی و بازگشت ما به ایران، به روسایش مخبره کرده بود، قرار بود ما را در هفته‌ی اول ورودمان به تهران به مراسم نماز جمعه ببرند و به عنوان کسانی که اشتباه کرده‌ایم از امام جنایتکاران عذرخواهی کرده‌اند، به نمایش بگذارند.

سطح جهانی دست بزنیم، از این زندگی فلاکت بار نیز خلاص می‌شدیم. این بود که برای رسیدن به این هدف تمام انرژی‌مان را بکار گرفتیم.

خام کردن سفارت خمینی در کاراکاس

پس از مدتها فکر، نقشه‌ی بسیار جالبی کشیده و تصمیم به

اما خجالت می‌کشیدیم که بخاطر گرسنگی به خانه‌ی این فرد برویم. در اینجا بود که از زبان این روزنامه‌نگار شنیدیم که مقامات رژیم خمینی پس از فرار ما گفته‌اند: "ما مسئولین آنها را مقصر می‌دانیم و اگر آنها برگردند ما با آنها کاری نخواهیم داشت و از خود امام خمینی! برای آنها امان‌نامه گرفته‌ایم!!"

آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۸)

تعقیب و مراقبت

بقیه از صفحه ۸

از این رو "تعقیب" برای مزدوران دشمن سخت‌تر و انرژی‌گیرتر از "مراقبت" می‌باشد. دشمن در تعقیب عناصر پیاده عمدتاً از چند روش استفاده می‌کند که بعضی پیچیده و بعضی ساده می‌باشند. پیچیده‌ترین آنها استفاده از روش "تعقیب موازی" است. تعداد تعقیب‌کنندگان در این روش علی‌القاعده زیاد است.

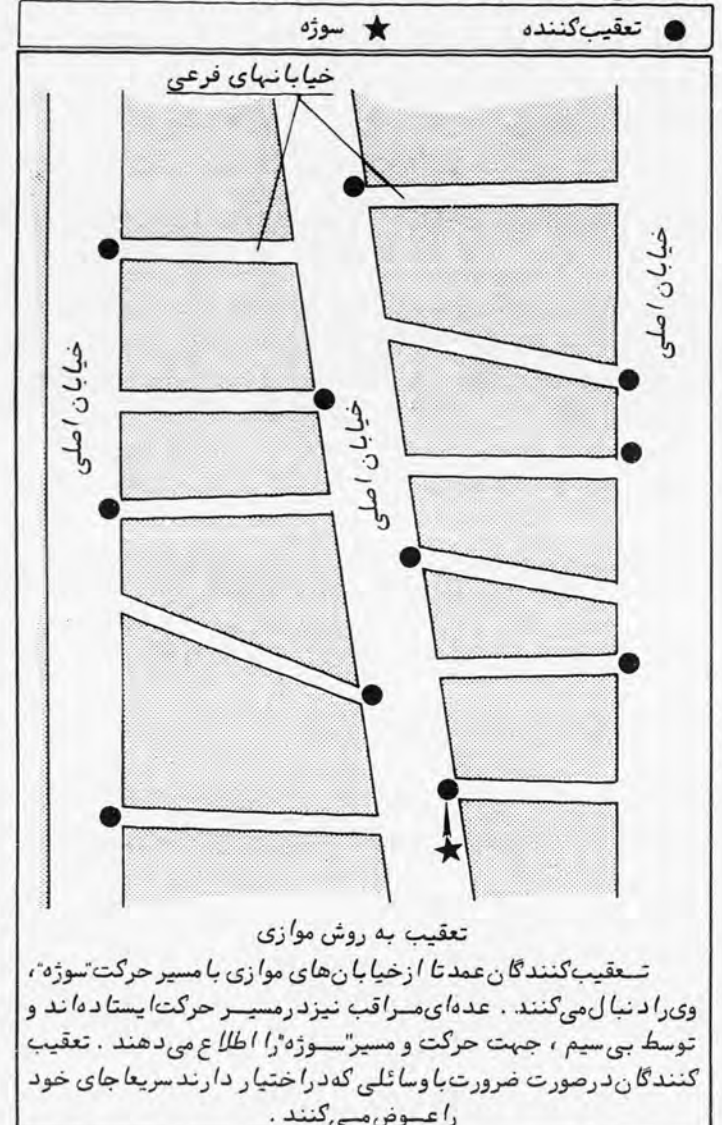
کننده سعی می‌کنند که جلوتر از سوژه در مسیر مستقر شوند. این شیوه از تعقیب، نقاط ضعفی دارد. مثلاً اگر سوژه وارد یک کوچه‌ی طویل و بن‌بست شود عنصر تعقیب‌کننده نیز ناچار است وارد کوچه شود و یا در ابتدای آن بایستد. افرادی که اینگونه تعقیب‌ها را انجام می‌دهند، انواع وسائل نقلیه‌ی اعم از موتور و ماشین در اختیار دارند. روش دیگر تعقیب، روش

گفته شد، عناصر دشمن برای انجام کار خود به‌رحال باید در محل "حضور" پیدا کنند، تا بتوانند "سوژه" را تحت نظر قرار بدهند. منتها مزدوران دشمن سعی می‌کنند که با عادی‌سازی و تطبیق خود با شرایط و محیط بنحوی در محل

کردن "سوژه" وضعیت او را با بی‌سیم به یکدیگر اطلاع می‌دهند. قابل توجه است که حرکت در اتوبان‌ها و جاده‌های خارج شهر مسالهی تعقیب را سریعاً مشخص می‌کند. علاوه بر استفاده از بی‌سیم برای گزارش وضع "سوژه"، علائم دیگری نیز برای اینکه افراد تعقیب‌کننده وضعیت "سوژه" را به یکدیگر اطلاع دهند وجود دارد. از این علائم هنگامی استفاده می‌شود که عناصر تعقیب‌کننده به یکدیگر دید داشته باشند. بعضی از این علائم عبارتند از مثلاً:

- بستن بند کفش یعنی "سوژه" توقف کرد.
- دست به موهای پشت سر کشیدن یعنی "سوژه" برمی‌گردد.
- دست به چشم مالیدن یعنی "سوژه" را نمی‌بینم و ...
- نکته‌ای که در رابطه با "تعقیب" باید بدان توجه داشت اینست که مزدوران تعقیب‌کننده بعضی اوقات "تعقیب" را به خاطر برخورد های هوشیارانه و حساس "سوژه" قطع می‌کنند. البته این در صورتی است که رد ثابتی از "سوژه" داشته باشند تا بتوانند روز بعد مجدداً "سوژه" را از همان نقطه تحت تعقیب قرار دهند. مسئله‌ی دیگری که باید توجه رزمندگان را به آن جلب کرد، کنترل تلفن‌های عمومی حوالی پایگاه می‌باشد. دشمن می‌داند که رزمندگان از داخل پایگاهها بوسیله تلفن با یکدیگر تماس برقرار نمی‌کنند و اساساً از تلفن‌های عمومی استفاده می‌کنند. بنابراین دشمن برای دستیابی به ارتباطات رزمندگان، تلفن‌های عمومی نزدیک پایگاه یا تلفن‌هایی را که از طریق "مراقبت و تعقیب" متوجه شده که رزمندگان از آنها استفاده می‌کنند، تحت کنترل قرار می‌دهد.
- * سوال ۸۶ - نمونه‌ها و مواردی که نشان‌دهنده‌ی وجود "تعقیب و مراقبت" است چه می‌باشند؟

جواب: همانطور که در روش‌های اجرای تعقیب و مراقبت



در این شیوه از تعقیب، عناصر تعقیب‌کننده از خیابان‌ها و کوچه‌هایی حرکت می‌کنند که به موازات مسیر حرکت "سوژه" می‌باشد و افراد دشمن "سوژه" را به یکدیگر به اصطلاح پاس می‌دهند. افراد تعقیب‌کننده الزاماً به بی‌سیم مجهز هستند و در بعضی موارد می‌توان از طریق گوش دادن به امواج آنها موضوع را تا حدودی نیز تشخیص داد. اگر قسمتی از مسیر حرکت "سوژه" از قبل مشخص باشد، عناصر تعقیب-

جدید می‌باشند، و رفتار ناهماهنگ و غیرطبیعی داشته و یا با محیط هماهنگی ندارند. مثلاً پارک یک ماشین جدید یا حضور یک نفر غریبه می‌تواند مورد مشکوک تلقی شود، بخصوص اگر عدم هماهنگی بین رفتار فرد و محل حضور او وجود داشته باشد، بیشتر شک برانگیز خواهد بود. مثلاً یک نفر مشغول تعمیر ماشین یا پنجره‌گیری است ولی مرتباً به اطراف نگاه می‌کند و یا یک فروشنده به داخل کوچه می‌آید ولی فقط ساختمان‌ها را تحت نظر دارد و یا یک نفر بعنوان سبزی‌فروش مشغول کار است ولی اساساً با انواع سبزی‌ها و فروش آنها آشنائی ندارد. اینگونه رفتارها با محل فرد هماهنگی ندارد و نشانگر آنست که مورد "مشکوک" می‌باشد. برای روشن شدن موضوع چند نمونه می‌آوریم:

- یک بار فردی که ظاهراً معلول بود، با عصا آرام آرام به داخل یک کوچه‌ی بن‌بست می‌رود. در انتهای کوچه دور می‌زند و در مسیر بازگشت پلاک یک منزل را نگاه می‌کند و می‌رود!
- در برخورد با فردی که در مقابل یک پایگاه بدون دلیل مشخصی روی زمین نشسته بود، از وی سوال می‌شود که چرا اینجا نشسته‌ای و چه کاره هستی. جواب می‌دهد که من خریدار لوازم کهنه‌ی منازل هستم، در حالیکه یک دفترچه در دست وی بوده است!
- از یک نفر که با ماشین در ابتدای یک کوچه ایستاده بود سوال می‌شود که چرا اینجا ایستاده‌ای؟ وی جواب می‌دهد منتظر فرزندم هستم که از مدرسه بیاید. در حالیکه در آن اطراف اساساً مدرسه‌ای وجود نداشته است!

- در حالیکه یکی از رزمندگان در اتوبان در حال حرکت بوده، یک پیکان وی را تعقیب می‌کرده است. برای عادی‌سازی گاهی نیز از وی جلو می‌زده و مجدداً با کم کردن سرعت خود به پشت ماشین "سوژه" می‌آمده است، ضمناً دو موتورسوار نیز از فاصله‌ی دورتر "سوژه" را تعقیب می‌کرده‌اند.
- یکی از رزمندگان در خیابان در حال حرکت بوده است که ناگهان یک اتومبیل با ۴ سرنشین در کنار وی ترمز می‌کند. سرنشینان اتومبیل کاملاً وی را برانداز کرده و می‌روند. هدف از این کار این بوده است که "سوژه" مورد تعقیب خود را کاملاً بشناسند تا احیاناً با تغییر

آموزش ویژه‌های مقاومت مسلحانه (۸)

تعقیب و مراقبت

قیافه و ... وی را گم نکنند، از اینگونه شناسایی‌های از نزدیک، موارد دیگری نیز بوده است.

حال برای بررسی موارد مشکوکی که مشخصات آن ذکر شد، با در نظر داشتن ارتباطات و نقاط آسیب‌پذیری که دارای آلودگی‌های احتمالی است، باید به جمع‌بندی موارد مشکوک پرداخت. برای این کار لازم است که هر فرد در هنگام تردد، مشخصات آنچه را که بتوان نمونه‌ی مشکوک می‌بیند کاملاً به ذهن بسپارد و بی تفاوت و بدون دقت از کنار آن‌ها رد نشود. مثلاً اگر در هنگام خروج از پایگاه متوجه حضور یک ماشین جدید می‌شوید، مشخصات کامل، یعنی رنگ، نوع و شماره‌ی آن را به ذهن بسپارید، همینطور اگر فرد جدیدی را می‌بینید مشخصات چهره، لباس و ... وی را باید به ذهن بسپارید.

پس از بازگشت به پایگاه، هر فرد موظف است گزارش موارد مشکوکی را که در هنگام خروج از پایگاه یا در طول مسیر دیده است بطور کامل و دقیق بنویسد. پس از آن باید به بررسی گزارشات موارد مشکوک که توسط افراد مختلف نوشته شده است پرداخت. هر قدر موارد مشابه بیشتر تکرار شده باشند، احتمال "تعقیب و مراقبت" بیشتر می‌شود. این مساله در رابطه با پایگاه‌هایی که عناصر آن به پایگاه‌های دیگر تردد دارند نیز قابل بررسی است.

و همچنین استخراج موارد مشکوک مشابه در اطراف یک پایگاه، سریعاً می‌تواند مساله‌ی "تعقیب و مراقبت" را روشن کند. علاوه بر موارد مشکوک در خارج از پایگاه، گزارش تلفن‌های مشکوک و بررسی آنها به روش فوق نیز جزئی از برنامه‌ای که گفته شد می‌باشد.

مسئولین امنیتی پایگاه‌ها در رابطه با جمع‌بندی گزارشات مربوط به موارد مشکوک وظیفه‌ی مهم و حساسی به عهده دارند که بایستی به دقت آن را انجام دهند.

هر اندازه که در این زمینه برخورد پیچیده‌تر و دقیق‌تری بشود سریع‌تر می‌توان به مساله‌ی "تعقیب و مراقبت" پی برد.

روش دیگری که برای آگاه شدن از تعقیب و مراقبت وجود دارد، "برخورد تهاجمی" است. این روش سریعاً موضوع را مشخص می‌کند و هرگونه شک و شبهه را از میان برمی‌دارد. تجربه نشان داده است که استفاده از این روش برای رزمندگان مسلح بهترین، پرراندمان‌ترین و موثرترین شیوه است و توصیه می‌شود که حتی‌المقدور از این شیوه استفاده کنید. شکل کار به این ترتیب است که در صورت مشاهده‌ی مورد مشکوک باید بلافاصله با آن برخورد کرد.

مثلاً اگر یک دوره‌گرد مشکوک را در اطراف پایگاه مشاهده

نباشد که مساله‌ای پیش نخواهد آمد، و اگر مشکوک باشد عکس‌العمل‌های او در مقابل برخوردهای تهاجمی قضیه را روشن می‌کند.

اگر برایمان کاملاً معلوم شد که فرد مورد نظر، مشکوک است و به کار مراقبت مشغول می‌باشد، بایستی او را به سزای خیانت‌هایش رساند و در ضمن پایگاه را نیز سریعاً

تخلیه کرد. در این زمینه تجربیات موثر و مثبتی وجود داشته است. بخصوص که مزدوران تعقیب‌کننده و یا مراقبت‌کننده به منظور حفظ عادی‌سازی اغلب غیرمسلح حرکت می‌کنند.

به مسافرت رفتن نیز یکی دیگر از شیوه‌هایی است که مشخص می‌کند که آیا شما در تور "تعقیب و مراقبت" قرار دارید؟ زیرا مزدوران ناچارند یا تعقیب را بطور علنی ادامه بدهند و یا برای دستگیری اقدام بکنند.

در انتها تذکر داده می‌شود که وقتی موارد مشکوک از حد معینی بیشتر شد و نسبت به مشکوک بودن بعضی از آنها کاملاً

شدید بایستی سریعاً برای خارج شدن از آن اقدام نمائید برای این کار بایستی ابتدا میزان آلودگی ارتباطات را مشخص نمود و زنگ خطر را بصدا درآورد و در حداقل زمان ممکن از ارتباطات سابق به ارتباطات جدید و مطمئنی منتقل شد، به نحوی که در این انتقال، آلودگی‌های مرحله‌ی قبل به مرحله‌ی جدید منتقل نشود.

در صورتیکه از طریق برخورد تهاجمی با مورد مشکوک متوجه تعقیب یا مراقبت شدید، با به هلاکت رساندن عنصر مزدور، "تور" از همانجا پاره می‌شود و می‌توان خروج از "تور" را آغاز کرد. در رابطه با اشکال دیگر کار، راه‌حل اساسی،

"تحرك" می‌باشد. "دینامیسم" و "تحرك" راه عمومی مقابله با تورهای "تعقیب و مراقبت" است. به این ترتیب که بلافاصله پس از پی بردن به مساله‌ی مراقبت باید کلیه‌ی پایگاه‌های آلوده بطور همزمان و ناگهانی ترک شوند، بدون اینکه رزمندگان هیچ رد مشخصی از آن پایگاه‌ها با خود به همراه برده باشند. مثلاً به هیچ عنوان نباید اتوموبیل‌هایی که در آن پایگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته به همراه برده شود. همچنین هرگونه عملی که باعث جلب توجه مراقبت‌کنندگان نسبت به مساله‌ی ترک پایگاه بشود نیز اشتباه است. بعنوان مثال، وسائل منزل را به هیچ عنوان نباید به همراه برد، زیرا گذشته از جلب توجه مراقبت‌کنندگان در ترک ناگهانی پایگاه نیز اخلال ایجاد می‌کند.

پس از ترک پایگاه باید ارتباطات از ضوابط بیشتر و جدی‌تری برخوردار باشد تا آلودگی‌های احتمالی باقیمانده مجدداً به نقاط دیگر سرایت نکند. همچنین تعویض محل استقرار و تحرك باز هم باید ادامه پیدا کند. هر مرحله از تغییر و تحرك بخشی از آلودگی را پاک می‌کند. بنابراین تحرك را باید آنقدر ادامه داد که آلودگی صدمه‌ی پاک شود.

علاوه بر مسائل فوق، تغییرات در زمینه‌های دیگر

منجمله قیافه، لباس، مسیر تردد و امثال آن نیز باید بطور همزمان اجرا شود.

بار دیگر تکرار می‌کنیم که علاوه بر "تحرك" بعنوان راه عمومی مقابله با تورهای "تعقیب و مراقبت"، آنچه که دشمن را متوقف کرده و به عقب می‌راند برخورد قاطع و مسلحانه است. در برخورد قهرآمیز با افرادی که جهت "تعقیب و مراقبت" می‌آیند یک لحظه نباید تردید کرد. تجربه، موفقیت این روش را نشان داده است.

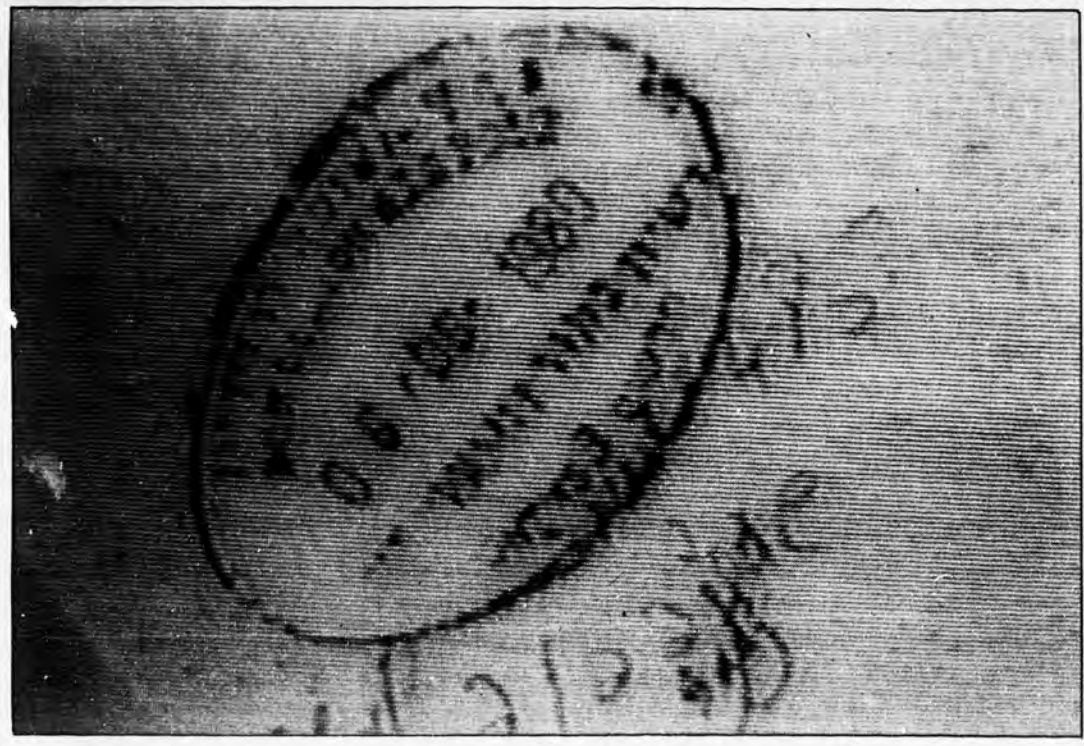
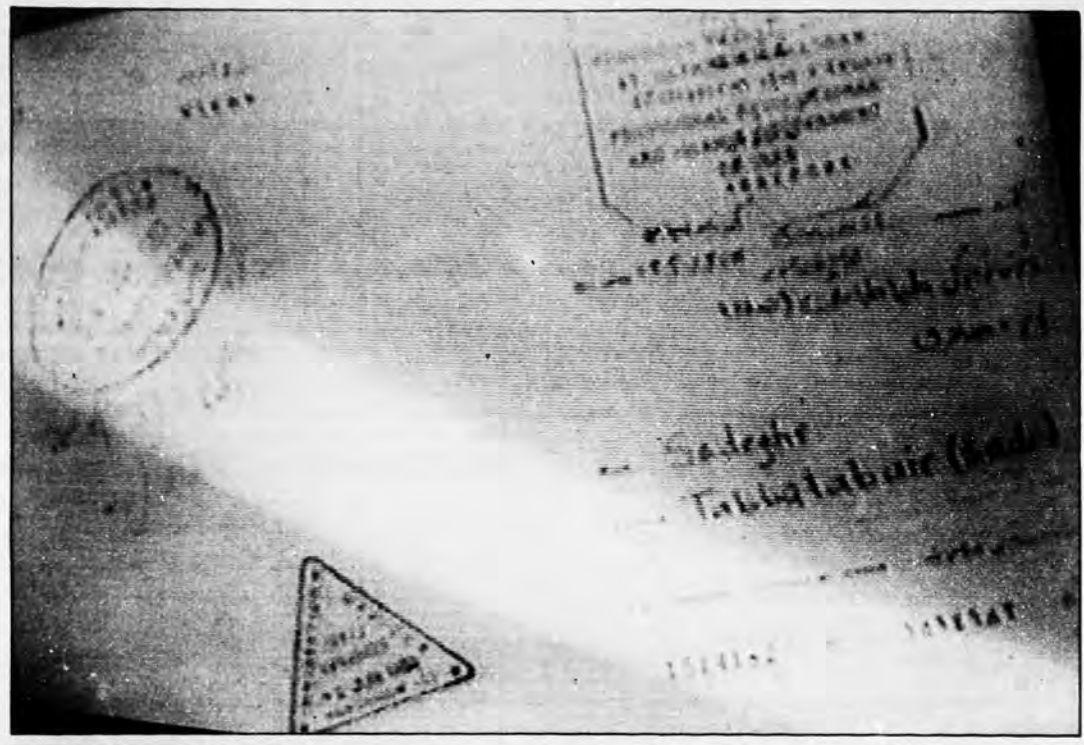
برای فرار از تعقیب‌های پیچیده، استفاده از مکان‌های شلوغ نظیر بازار، بسیار مفید و موثر است. مثلاً می‌توان ناگهان وارد بازار شد و سرعت در آن حرکت کرد و در یک

مزدوران دشمن سعی می‌کنند که با عادی‌سازی و تطبیق خود با شرایط و محیط به نحوی در محل حضور پیدا کنند که باعث جلب توجه دیگران نشود. ولی علیرغم تمام این مسائل، معمولاً حضور عناصر مراقبت‌کننده‌ی آثار و عوارض حضور آنها، مثل اتومبیل و غیره به عنوان نمونه‌هایی از موارد مشکوک به چشم خواهد خورد. مساله‌ی مهم، برخورد دقیق و حساس با این موارد و تحلیل درست از آنها می‌باشد.

فرصت مناسب با تغییر لباس و قیافه از یک محل دیگر خارج شد و با تعویض چند وسیله‌ی نقلیه و طی کردن یک مسیر طولانی از تور تعقیب بیرون آمد و ارتباطات جدیدی ایجاد نمود.

* سوال ۸۸ - ضرورت "ضد تعقیب" از کجا ناشی می‌شود و چگونه باید آن را انجام داد؟
جواب - برای اطلاع نسبت به "تعقیب" و عدم انتقال آلودگی به افراد و پایگاه‌های دیگر حتی‌المقدور بایستی همیشه "ضد تعقیب" پیاده را بعنوان بخشی از هرگونه تردد و رفت و آمد در سطح شهر رعایت و اجرا نمود. اگر با موارد مشکوکی از تعقیب روبرو شدید، موظفید تا اطمینان از عدم تعقیب، از برقراری هرگونه رابطه‌ی جدید و تردد به پایگاه‌های دیگر خودداری کنید.

با توجه به انواع روش‌های تعقیب که قبلاً گفته شد، "ضد تعقیب" نیز روش‌های گوناگونی دارد. تردد در مسیرهای دایره‌وار، ورود به کوچه‌های بن‌بست و بازگشت از آنها، تردد در کوچه‌های پریچ‌وخم و با خروجی‌های فراوان مانند کوچه‌های جنوب شهر، حرکت در خیابان‌های یک‌طرفه و دهها تاکتیک دیگر که هرکس می‌تواند خود متناسب با شرایط محیط ابداع نماید، شیوه‌هایی برای "ضد تعقیب" می‌باشند.

باز کردن راه قدس به شیوه خمینی با ویزای رژیم اشغالگر قدس!؟**مهر ورود رسمی به اسرائیل در پاسپورت طباطبائی (نورچشمی و سفیر سیار خمینی خائن)**

مهر ورود به اسرائیل در پاسپورت صادق طباطبائی (در کلیشه‌ی پائین این مهر در ابعاد بزرگتر دیده می‌شود).

همانگونه که اطلاع دارید در جریان محاکمه‌ی صادق طباطبائی (نورچشمی خمینی خائن و یکی از واسطه‌های فعال او با امیرالیست‌ها) جریان مسافرت‌های رسمی او به اسرائیل (برای خرید سلاح‌های مورد نیاز خمینی از "رژیم اشغالگر قدس") بطور مستند و غیرقابل انکاری فاش گردید. قضیه از این قرار بود که بعد از دستگیری طباطبائی به جرم حمل مواد مخدر در فرودگاه دوسلدورف آلمان، رژیم خمینی سخت به تکاپو افتاد که او را از مجازات برهاند. بدین منظور با مطرح کردن این موضوع که او در حال انجام یک مأموریت دیپلماتیک بوده، خواستار مصونیت طباطبائی از تعقیب و محاکمه‌ی قانونی گردید. و بالاخره با بندوبست‌هایی که صورت گرفت، قبل از محاکمه از آلمان به ایران بازگردانده شد. ولی جالب اینکه درگیرودار اثبات مأموریت دیپلماتیک او فاش گردید که جناب سفیر سیار

گزارشی از اعتراض و درگیری**کارکنان نیروگاه سد "رضاشاه سابق" با پاسداران مزدور خمینی**

بقیه/صفحه‌ی آخر
منصوب می‌نماید. و حال آنکه قسمت عملیات نیروگاه، حساس-ترین و در عین حال فنی‌ترین قسمت نیروگاه است و طبعاً معاونت در این قسمت مستلزم داشتن تخصص و تجربه‌ی کافی در این زمینه می‌باشد. از این رو کارکنان قسمت عملیات که با سوابق "نیرومند" مزدور بخوبی آشنا بودند و می‌دانستند که او نه تنها بهره‌ای از تخصص نداشته، بلکه در گذشته نیز جز جاسوسی و مزدوری به نفع رژیم خمینی و بر علیه کارکنان نیروگاه کار دیگری انجام نداده، نسبت به انتصاب او اعتراض نموده و در این رابطه تهدید به اعتصاب می‌کنند.

با توجه به اهمیت ویژه‌ی این قسمت که در صورت توقف کار آن، دیگر قسمت‌های نیروگاه نیز متوقف می‌شود، رژیم خمینی با دستپاچی به مقابله و سرکوب می‌پردازد و در این رابطه از یکسو مزدوران انجمن ضداسلامی را بسیج می‌کند، و از سوی دیگر از سپاه ضد خلقی نیز خواستار اعزام نیرو می‌شود.

پاسداران مزدور پس از داخل شدن به محوطه‌ی نیروگاه به تهدید و ارباب کارکنان می‌پردازند، ولی با مقاومت آنان مواجه می‌شوند. پاسداران ضد خلقی که از تهدیدات خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند، دست به ضرب و شتم کارکنان زده و کارکنان نیز با مزدوران سپاه درگیری می‌شوند. بدنبال این درگیری، سپاه ضد خلقی چند تن از کارکنان قسمت عملیات نیروگاه را دستگیر و سپس اخراج می‌نماید. منجمله "قاضیانی" سرپرست قسمت عملیات از کار معلق می‌شود و ۴ نفر دیگر از کارکنان این قسمت نیز اخراج می‌گردند. اما مقاومت و اعتراض سایر کارکنان در مقابل فشارها و سرکوب‌های رژیم ادامه می‌یابد بطوری که رژیم تصمیم می‌گیرد که برای ادامه‌ی کار نیروگاه افرادی را از سایر نیروگاه‌ها، منجمله نیروگاه شوشتر و دزفول به آنجا اعزام نماید. اما با این حال اوضاع نیروگاه همچنان متشنج است و اعتراضات کارکنان کم‌وبیش ادامه دارد.

گوشه‌هایی از سیاست‌های ارتجاعی خمینی در زمینه ورزش

بقیه/صفحه‌ی ۳۰
نشست اما مسئله به آنجاها نکشید به طرف سالن فرودگاه رفتیم و در حالیکه نماینده‌ی مفلوک سفارت خمینی حاج‌وواج و درمانده، دریدر در سالن فرودگاه مادرید دنبال ما می‌گشت ما وارد شهر مادرید شدیم. در مادرید طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی ضمن اعلام پیوستگی به "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "شورای ملی مقاومت"، گوشه‌هایی از جنایات خمینی را افشا نمودیم. در حال حاضر درخواست پناهندگی ما در دفتر سازمان ملل متحد برای امور پناهندگی در اسپانیا مورد موافقت قرار گرفته و از دولت اسپانیا نیز درخواست پناهندگی سیاسی نموده‌ایم. ضمناً اطلاع پیدا کردیم که در پایان مسابقات، ایادی رژیم در ایران برنامه‌ی مفصلی برای استقبال از ما تدارک دیده بودند. منجمله سپاه پاسداران ضد خلقی کرج اطلاع‌های جهت استقبال از اردشیر عسگری با امضای جعلی هیئت کشتی کرج چاپ و توزیع کرده بود که در آن وی را عمداً عضو بسیج کرج! معرفی نموده بودند. همچنین مطلع شدیم که بر حسب پیامی که سفیر خمینی در ونزوئلا مبنی بر پشتیبانی و بازگشت ما به ایران، به رؤسایش مخابره کرده بود، قرار بود ما را در هفته‌ی اول ورودمان به تهران به مراسم نماز جمعه ببرند و به عنوان کسانیکه اشتباه کرده و از امام جنایتکاران عذرخواهی کرده‌اند به نمایش بگذارند، زهی خیال باطل و زهی وقاحت و بیشرمی!

سروده‌های مقاومت

جاودان باد انقلاب خلق

می‌گذشت از کوچه همچون سایه‌ای مرموز
بار مرگ یاوران بر دوش
رهگذر از کوچه‌ی رزمیم
پای تا سر زخم
خون ما ارزانی راه بزرگ خلق ایران باد
بارور بادا ز خون ما نبرد خلق
جاودان باد انقلاب خلق
روزگاری کوچه‌ها پر بود از فریاد مظلومان
خانه‌ها تاریک و رعب‌انگیز
دست‌ها هرچند کاری، لیک در دل‌ها نبود امید
کوچه‌ها اما گنون مملو ز فریاد است خشم‌آلود
خانه‌ها از خشم و کین روشن
دست‌های کاری هر کارگر در جستجوی خنجری خونین
می‌جهد از سینه‌ی هر مرد و زن صدها شرار خشم
این زمان زن‌ها درون انفجار بمب می‌زایند
کودکان در انفجار بمب درس رزم می‌خوانند
زندگی این است!

رشته‌ای پیوسته مردم را به هم محکم
می‌کند از جا ستون کاخ دشمن را خروش خلق
ما بنام خلق می‌جنگیم
ما بنام خلق می‌میریم

می‌گذشت از کوچه همچون سایه‌ای مرموز
بار مرگ یاوران بر دوش
زخم رگبار ددان بر تن
می‌گذشت اما امید روزهای فتح در هر گام
از صدای گام‌هایش

کودکی سر بر کشید از روزنی تاریک
چشم‌هایش جستجوگر کوچه را گاوید
بانگ گرم گامها را می‌شنید اما
- این نه آن گام است اما آشناتر می‌سیارد راه
انتظار از روزن تاریک می‌بارید
زیر لب نجواکنان پرسید کودک
- گشته شد بابا!؟

سایه پاسخ داد:

- آری گشته شد آن مرد

باز هم پرسید کودک:

- هیچ آیا نیست پیغامی، ارمغانی نیست؟

سایه پاسخ داد:

- آری ارمغانی هست

دست‌هایی کودکانه از میان پنجره آویخت

وجد پر شد در رگان او

ارمغان را در بغل بفشرد

رهگذر می‌رفت

کودک اما با مسلسل از امید دور خود می‌گفت

کودکانه ارمغان را در بغل بفشرد

کوچه ناگه پر شد از امید

رهگذر می‌خواند

- در چنین فصلی که زن‌ها در نفیر بمب می‌زایند

- در چنین فصلی که کودک ارمغانش کینه و خونست

ناجوانمردیست خوابیدن

من به خون خویش چشمان عدو را کور خواهم کرد

همچنان یک سایه از هر کوچه خواهم رفت

دست‌های بارور را پر ز بمب و خشم خواهم کرد

ما برای خلق می‌جنگیم

ما برای خلق می‌میریم

بارور بادا ز خون ما نبرد خلق

جاودان باد

انقلاب خلق

یادی از مجاهد شهید میلیشیای قهرمان مریم صدرالاشرفی از سراینندگان شهید سروده‌های مقاومت

فضل الله النجاهدین علی القاعدین اجر عظیماً



بر دیوار نوشتم
"مجاهد می‌فروشم"
بر ورقی نوشتم
"مجاهد می‌خوانم"
و بر قلبم نوشتم
"مجاهد را تنها نمی‌گذارم"
"مجاهد را حمایت می‌کنم"
و آنگاه آشکارا بر زبان آوردم
"مجاهد تو را الگو قرار می‌دهم"
"مجاهد راهت را ادامه می‌دهم"
"راه پاک شهیدانت را"
(بخشی از شعر "بردیوار" سروده‌ی مجاهد شهید
مریم صدرالاشرفی در تاریخ ۵۹/۱/۱۱)

انقلابی و توحیدی‌اش پای فشرد و در برابر مرگ
لبخند زد و با پیکری مجروح و درهم شکسته که
پس از هشت ماه شکنجه‌ی مداوم (از ۱۱/مهر/۶۰ تا
۱۱/خرداد/۶۱) در حالیکه شدت ضعیف
شده بود و به سختی راه می‌رفت به پای چوبی دار
شناخت، و با فریاد "زننده باد آزادی"، "درود بر
مجاهدین"، "مرگ بر خمینی" قهرمانانه بر فراز
دار به شهادت رسید و بدین ترتیب یک بار دیگر
اثبات گردید که خمینی را در برابر نسل انقلاب
نسلی که تا مغز استخوان و با تک‌تک سلول‌های
بدن خویش به خدا و خلق و انقلاب وفادار است،
جز شکست و سرنگونی چاره‌ای نیست. از مجاهد
شهید میلیشیای قهرمان مریم صدرالاشرفی
اشعاری نیز باقی مانده است که در این شماره یکی
از سروده‌های وی با نام "بدرخش" را ملاحظه می‌کنید.

روز یازدهم خرداد ماه سال گذشته شهید
شاهد صحنه‌ای دیگر از شقاوت و پلیدی امام
ردالت‌پیشگان، خمینی ضدبشر و سرسپردگان
مزدورش بود. شکنجه‌گران و بازجویان جنایتکار
رژیم خمینی که نتوانسته بودند مقاومت میلیشیای
قهرمان مریم صدرالاشرفی را علی‌رغم ۸ ماه
شکنجه درهم بشکنند و او را وادار کنند تا با
ابراز ندامت و محکوم کردن مجاهدین از
آرمان‌های انقلابی خویش روی بگرداند تصمیم
گرفتند تا خشم و کینه‌ی سبعانه و حیوانی خود را
نسبت به نسل آتش و خون، نسل قهرمانی که
پیروزمندان میدان‌های نبرد و انقلاب را، بی‌هراس از
دژخیمان درمی‌نوردد، با به‌دار آویختن وی فرو نشانند.
هنگامیکه حکم اعدام مریم را به او ابلاغ
کردند، او همچنان قهرمانانه بر آرمان‌های

بدرخش

بدرخش
تا جهانیان بدانند که خورشید تابان
همیشه نمایان می‌شود
و ابرهای تیره و تار
هرگز نمی‌توانند چهره‌ی زیبایش را پنهان کنند
بدرخش تا از تو روشنائی گیریم
ای امید بلند و تابان ما
بدرخش!

بدرخش
ای ستاره‌ی تابان
هد چون آفتاب
همچون ستاره‌های سرخ
چونان گلی سرخ
گل سرخ انقلاب
همچون مجاهدان، از "مهدی" و صدها گل سرخ دیگر
نه نشستگان دیروز و عافیت‌جویان امروز

سرود وفا

با پدران و مادران و عموها و خاله‌های خویش
در خلوتگاه عشق سرود وفا خوانده‌ایم
خواندیم با انفجار آخرین نارنجک
و شلیک آخرین گلوله
- که تمامی خارها را که در گلستان خلق روئیده‌اند
از ریشه بر خواهیم کند به آتش خواهیم کشید
و خاکستر آنرا
به طوفان‌های تاریخ خواهیم سپرد
غلامرضا مولائی نژاد
۱۳ اسفند ۶۱

با فرزندان آتش و خون
با سراینندگان شکوهمندترین سرود تاریخ
با کودکانی که هنوز مهر پدری را، احساس نکرده
به دست دژخیمان تو تیرباران شدند
درهم می‌پیچ
ما با صدای چکاندن ماشه‌ها
در حصار بیدار پایگاههای انقلاب
ما در انتظار حمله جانان مسلح تو
در پشت پنجره‌های مرگ و زندگی بزرگ شده‌ایم
ما، در واپسین لحظات کشیدن ضامن نارنجک

حامیان اصلی غارتگران

ودزدان سرشناس اموال خلق

بقیه از صفحه ۴

کار می‌گردند، ما در آینده هم احتیاج به اینها داریم، خواهد گذاشت...".

ملاحظه می‌کنید که حزب چگونه به عنوان پاداشی به باند غارتگرش در بازار، دو تن از ودزدان سرشناس را با هزار وصله ناچسب مبارز بودن و انقلابی بودن! و... آرایش کرده و وارد مجلس می‌کند و حال که گوشه‌هایی از رسوایی‌های حضرات بالا آمده، نگران تاثیر این برخوردها بر روی باند بازاربان حزبی و کم شدن کمک مالی آنها در آینده است (بگذریم از اینکه این شاید با ابراز نگرانی ساختگی فوق قصد هشدار و گویی دادن به دست نماینده‌های دیگر را نیز دارد). از همین رو، رفسنجانی در پایان اضافه می‌کند: "...

به عنوان وظیفه عرض می‌کنم که شخصیت این افراد را حفظ کنید و از اینها تقدیر کنید، اینها به درد اسلام می‌خورند، به درد مجلس می‌خورند، و من مطمئنم که در حرکت انقلاب مفیدند... (اطلاعات ۶۲/۱/۲۷)

بدیهی و روشن است که طبق معمول، منظور از بکار بردن کلمات اسلام و انقلاب و... چیزی جز سلطه رژیم در حال سقوط خمینی و باند تبه‌کار و غارتگرش نیست.

از سوی دیگر، کروی خائن هم که در جریان این خیمه‌شب بازی، مسئولیت دفاع از اکبر پوراستاد را به عهده داشت، ضمن تاکید بسیار در این مورد که هدفش دفاع از پوراستاد نیست! بلکه "به عنوان یک مسلمان!" "برای خدا و انقلاب!" و "عمل به وظیفه اسلامی!" عرایضی دارد، از پوراستاد دزد چهره‌های معصوم و خدمتگزار به مردم ارائه نمود و در پایان یکمرتبه حقه‌بازی‌های اولیاءش را فراموش کرده و گفت:

"... اکبر پوراستاد از چهره‌های پاک و تابناک و مقدس انقلاب و خادم انقلاب بوده و لذا از همه برادران می‌خواهیم که رای بدهند برای گوری دشمنان و آنتهایی که جوسازی و نامه‌پراگنی می‌کردند...!" (اطلاعات ۶۲/۱/۲۸)

در هر حال اگر چه به یمن آراء نمایندگان قلابی حزب در

مجلس، هر دو غارتگر حزبی فوق به افتخار نمایندگی حزب در مجلس فرمایشی خمینی نائل آمدند (هرچند خاموشی از تعداد ۱۷۲ رای ۱۰۷ رای آورد که بیانگر تشدید تضادهای درونی رژیم است)، اما دفاع رفسنجانی و کروی از این دو نفر بویژه سخنان رفسنجانی نکات قابل توجهی را تداعی

مجلس سراسری به اصطلاح ائمه جمعی سرتاسر کشور یعنی سمینار خود این خائن و شرکاء و همکارانش، از به اصطلاح مسئولین مملکتی خواسته‌اند تا "... بیش از پیش در جهت حمایت جدی و عملی از کوخ‌نشینان گام برداشته و از هرگونه سستی و اهمال و مجامله جدا پرهیز کنند..."

کسانی که صرفنظر از تبلیغات عوام‌فریبانه بارها دستور قطع دست تعدادی از افراد محروم و درمانده‌ی مملکت را به اتهام دزدی صادر نموده‌اند، همان کسانی که با عنوان کردن اصطلاح تروریست اقتصادی روزانه صدها کاسب جزء را به بهانه‌ی ایجاد گرانی و گرانفروشی و احتکار، به تخت شلاق بسته و جریمه و مجازات می‌کنند.

تمامی این قبیل عوام‌فریبی‌ها و شلاق‌کش کردن‌ها ثابت می‌کند که هدف سردمداران رژیم، مخفی کردن باندها و شبکه‌های غارت و دزدی کلان میلیونی و میلیاردي خود این

رفسنجانی و سایر سردمداران رژیم خمینی که دستا نشان بخون‌هزاران مجاهد و مبارز آلوده است، نه تنها خود سردسته‌ی غارتگران اموال خلق هستند بلکه با وقاحت تمام از بزرگ مزدوران شناخته شده نیز آشکارا دفاع می‌کنند، همان کسانی هستند که صرفنظر از تبلیغات عوام‌فریبانه بارها دستور قطع دست تعدادی از افراد محروم و درمانده‌ی مملکت را به اتهام دزدی صادر نموده‌اند. و همان کسانی هستند که با عنوان کردن اصطلاح تروریست اقتصادی روزانه صدها کاسب جزء را به بهانه‌ی ایجاد گرانی و گرانفروشی و احتکار، به تخت شلاق بسته و جریمه و مجازات می‌کنند.

نماینده‌ی دیگر رژیم که روز بعد قصد رو کردن پرونده‌های پوراستاد را دارد، زبوانه می‌گوید: "... با فرمایشات جناب آقای هاشمی بعضی از برادران می‌فرمایند که آیا جایی برای اینکه سوالات بنده مطرح شود مانده است یا نه؟ زیرا هر چه هم ما سوال کنیم و ایشان توضیح بدهند، فرمایشات جناب آقای هاشمی جلوی اینها را گرفته..."

(اطلاعات ۶۲/۱/۲۸)

در پایان بد نیست اشاره کنیم که در این شبکه‌ی زنجیره‌ای غارت و حامیان آنها سهم شخص خمینی نیز جای خاص خودش را دارد هر چند که القاب مضحک و مسخره‌ایکه خمینی برای خود اختراع کرده نظیر "رهبر مستضعفان جهان!" و "امام امت!" ایجاب نمی‌کند که خودش راسا و علنا برای دریافت سهمیه‌ی خود دخالت کرده و بر سر آن با دیگران گلاویز شود! بخصوص که همه‌ی سرسپردگان غارتگرش، سهم امام طماع و سیری‌ناپذیرشان را طبق حساب و کتاب تقدیم می‌کنند. البته این دشمن سرسخت مستضعفین نیز خدمات واسطه‌های سرسپرده‌ی خودش در بازار را فراموش نکرده و هرزگامی تحت عناوین مختلف، آنها را مورد عنایت! خود قرار می‌دهد. اما گذشته از موارد عام حمایت از دزدان و غارتگران حزبی، نمونه‌های خاص و مستقیم‌تر این قبیل الطاف دجال نیز وجود دارد که به یک نمونه‌ی آن که در جریان خیمه‌شب بازی اخیر مجلس برملا شد توجه نمائید:

حجت‌الاسلام‌های ریائی و جنایت‌پیشه و شرکاءشان می‌باشد. در واقع از امثال خامنه‌ای و رفسنجانی (صرفنظر از چپاول‌هایشان از درآمدهای ملی و بودجه‌ی رسمی دولت) که خود راسا در کار خرید و فروش و تجارت آهن و... هستند و یا از شریک دیگر آنها (کروبی خائن) که در راس به اصطلاح بنیاد شهید، بودجه‌های کلان بنیاد را مضافا بر سایر اخاذی‌ها

(رسانه‌های رژیم در ۸ اردیبهشت ۶۲)

جالب اینکه همین رفسنجانی جنایتکار که برای سرگرم کردن مردم، مدتهاست با بکار بردن عنوان "تروریست اقتصادی" درباره‌ی ضرورت مبارزه با گرانفروشی و... تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته، به مجرد اینکه این اصطلاح (تروریست اقتصادی) از طرف یک عنصر سرسپرده دیگر رژیم

می‌کند. یعنی اگر دقت داشته باشید این جنایتکار دغلاکار بیش از یکسال است به منظور عوام‌فریبی و مقابله با ناراضی‌ی روزافزون مردم، تبلیغات و خطابه‌های زیادی را پیرامون به اصطلاح حمایت از مستضعفان و ضرورت کمک به آنان و ایجاد عدالت اجتماعی!! و بالاخص تاکیدات مکرری پیرامون مبارزه با "تروریست‌های اقتصادی" راه انداخته و آنها را در هر نمایش جمعه و یا سخنرانی‌هایش در مجلس و طبعاً از طریق رسانه‌های جیره‌خوار رژیم، در سراسر کشور وسیعاً منعکس می‌نماید. به نمونه‌هایی از این قبیل عوام‌فریبی‌های او توجه کنید: "... ما باید دست این مستکبرین را بگیریم و آنقدر فشار بدهیم و مشت بر سرشان بزنیم که تسلیم شوند..." (جمهوری اول اسفند ۶۰)

و یا "... خدا می‌داند روزی که اموال نامشروع را از حلقوم گردن‌کلفت‌های اقتصادی بیرون بیاوریم..." (اطلاعات ۶۰/۳/اسفند ۶۰)

و یا "... هنوز آدم‌هایی داریم که به اسم علم و به اسم دین از میلیاردرها دفاع می‌کنند علیه فقرا..."

(اطلاعات ۶۱/۷/اسفند ۶۱)

همچنین در همین روزهایی که رفسنجانی با نطق‌های تند و تیز و غرای خود در مجلس ضداسلامی از سرشناس‌ترین غارتگران جامعه دفاع می‌کرد،

آن روی سکه‌ی اختناق و کشتار و شکنجه، این غارت‌ها و باندبازی‌ها نیز هست. همچنانکه در هر رژیم ضد خلقی بوده، ایندولازم و ملزوم یکدیگرند. بویژه در رژیم ضد بشری خمینی که نه تنها در ابعاد کشتار و غارت از تمامی مرتجعین ضد خلق تاریخ گوی سبقت رفته، بلکه در ابعاد حیرت‌انگیز، عوام‌فریبی و دجالگری رانی‌زبر آن افزوده است.

امام حرامیان و دزدان یا حامی کوخ‌نشینان!؟

در جریان روکردن دست‌ها که بوسیله‌ی باندهای وابسته به خمینی در جریان تصویب نمایندگی خاموشی و پوراستاد صورت گرفت، زمانیکه یکی از نمایندگان، گوشه‌هایی از پرونده‌ی اکبر پوراستاد را رومی‌کرد، بناچار بطور اتفاقی و ناخواسته، پای امام دزدتر از خودش را به صحنه کشاند، که جریان آن چنین است:

"... در دادگاه امور صنفی بقیه در صفحه‌ی ۲۶

و نکدی‌های جانبی آن، در جهت منافع رژیم خمینی و دار و دسته‌ی حزب حاکم بالا می‌کشد، جز دفاع از امثال پوراستاد و خاموشی و سایر شرکاء توقع دیگری هست؟! و چنین است که این خائنان به خلق، مضافا بر دزدی‌های بی‌کران خود و دلالتشان، دست آنها را گرفته و به مجلس فرمایشی می‌آورند و با وقاحت تمام برای دفاع از آنها یقه می‌درانند و بر دهان سایر نمایندگان جیره‌خوار دهان‌بند می‌زنند تا جایی که فضای نفرت‌انگیز فوق آنقدر در مجلس ملموس و مشهود است که

(فواد کریمی) در مورد خاموشی بکار برده شد، عربده کشید که: "... من کلمه‌ی تروریست اقتصادی را بکار بردم، می‌بینم افراد می‌آیند این را در مورد چهره‌های تابناک اسلامی بکار می‌برند، شما ارزش آن کلمه را هم از بین بردید..."

(اطلاعات ۶۲/۱/۲۷)

رفسنجانی و سایر سردمداران رژیم خمینی که دستا نشان به خون‌هزاران مجاهد و مبارز آلوده است، نه تنها خود سردسته‌ی غارتگران اموال خلق هستند بلکه با وقاحت تمام از بزرگ‌مزدوران شناخته شده نیز آشکارا دفاع می‌کنند، همان

سالروز شهادت خسرو روزبه و وارطان سالخانیان

یاد "ملا آواره" مبارز دلیر و شاعر شهید کرد گرامی باد

روز ۲۱ اردیبهشت سال ۳۷ افسر مبارز و میهن پرست خسرو روزبه، پس از قریب یکسال اسارت در شکنجه گاههای رژیم شاه خائن در برابر جوخه اعدام قرار گرفت و قهرمانانه مرگ سرخ را پذیرا شد.

روزبه ۱۵ تیر سال ۳۶ پس از یکساعت درگیری با مزدوران شاه خائن به جنگ آنان افتاد و از آن پس شکنجه ها و فشارهای فراوانی را تا لحظه شهادت تحمل کرد. مزدوران شاه تلاش داشتند تا او را مانند رهبران خائن حزب توده به سازش و همکاری با رژیم کودتا بکشانند، اما او با مقاومت در برابر شکنجه ها و با دفاعیات پرشور در بیدارگاه نظامی شاه خائن، وفاداری خود را به خلق و سازش - ناپذیری اش را در برابر دشمنان آن به اثبات رساند.

خسرو روزبه از اعضای هیئت

دبیران "سازمان نظامی" حزب توده بود. این سازمان از امکانات و نیروهای وسیعی در ارتش برخوردار بود، اما در روز کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به دستور رهبران خائن حزب توده، هیچ اقدامی در جهت مقابله با کودتای ننگین امپریالیسم و دربار علیه رژیم ملی دکتر مصدق انجام نداد. بعد از استقرار رژیم کودتا و پس از دستگیری یکی از اعضای سازمان نظامی در مرداد ماه ۳۳، دستگیری وسیع افسران سازمان نظامی آغاز شد، اما روزبه توانست نزدیک به ۴ سال به زندگی و مبارزه مخفی خود ادامه دهد.

دلالتی ها و مقاومت روزبه و دیگر جوانان مبارز و میهن - پرستی که در آن سال های سیاه و خفقان بار و در شرایطی که تسلیم طلبی ها و خیانت های سران خائن حزب توده، بیش از پیش

جو یاس و انفعال را دامن زده بود، نشان داد که هیچگاه فرزندان پرشور و مبارز این خلق دلیر، تن به تسلیم و سازش در برابر ارتجاع و استبداد و امپریالیسم نخواهند داد.

در همین جا بایستی به شهید دلیر ارمنی وارطان سالخانیان نیز اشاره کنیم که روز ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۳ پس از ماهها شکنجه و مقاومت قهرمانانه سرانجام به شهادت رسید. همچنین روز ۲۲ اردیبهشت همین سال ۶ تن از زندانیان سیاسی زندان رشت شهدا محمدتقی اقدام دوست، علی بنندی، هرمز نیکراه، سیزعلی محمدپور و محمدتقی محبوب کار در یورش وحشیانه دژخیمان شاه به زندان به شهادت رسیدند.

یادشان گرامی باد.

توتونگاری فقیرم بی خانه و زمین و خاک فرزندانم گرسنه و بی لباسند و زندگانیم سراسر هراس و وحشت از آینده است

قرض دارم، گرفتارم شرمندی شهر و دهام نمی توانم در میان مردم ظاهر شوم بی لباس و بی گفش و بی هیچ فایده ام...

(ترجمه ی بخشی از شعر فریاد توتونگار ناحیه ی سردشت) (سروده ی شاعر مبارز و شهید کرد ملا آواره)

★ در نوزدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ مبارز و شاعر روستائی دلیر کرد "ملا احمد شلماشی" معروف به "ملا آواره" پس از سالها مبارزه با رژیم ضد خلقی شاه سروجان در راه آزادی نهاد و به شهادت رسید، شهادت این مبارز و شاعر دلیر اگر چه دژخیمان حکومتی را غرق در شادی نمود و مردم ستم دیده و دلیر کرد را در سوگ نشانند ولی یاد و آرمان های "ملا آواره" و

دیگر فرزندان مبارز کرد هرگز نمرود و فراموش نشد و فراموش نخواهد شد. و هم اکنون نیز شاهد آن هستیم که مردم ستم دیده ی کرد همگام با تمامی مردم ایران پرچم آرمان های خود را برافراشته نگاه داشته است و بی تردید دور نیست که با سقوط دژخیم جماران آرمان های رهائی بخش خلق قهرمان ایران و منجمله مردم ستم دیده ی کردستان در چارچوب وحدت و یکپارچگی ایران تحقق پذیرد.

از "ملا آواره" اشعار و سروده هایی به جای مانده است که در آن از درد و رنج مردم بلا دیده با زبانی ساده سخن گفته و راه رهائی خلق خود را در اتحاد، همگامی و هم دلی و مبارزه ی بی امان با غارتگران و ستمکاران دانسته است. مبارزه های که هم اکنون در سرتاسر ایران یکی از عالی ترین و متکامل ترین مراحل خود را می گذراند.

یادش گرامی باد *

شعبده بازی به سبک رژیم خمینی

چگونه رئیس جنایتکار دیوانعالی رژیم خمینی بایک حرف تو خالی

مدعی است که ۳۰ درصد قیمت مسکن را پائین آورده؟!

بقیه از صفحه ی آخر

و دست آموزش در این زمینه، هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسند. به یک نمونه در این باره توجه نمائید:

اوایل سال جدید، موسوی اردبیلی رئیس جنایتکار و آدمکش دیوان عالی خمینی، در یک برنامه ی تبلیغاتی عوام فریبانه پیشنهاد نمود که برای به اصطلاح حل مسئله ی مسکن هر کس یک خانه بیشتر نداشته باشد! سپس ارگان های تبلیغاتی خمینی نیز سروصدای زیادی حول و حوش آن به راه انداختند، تا بزعم خود میلیون ها مردم بی خانه و سرگردان را مدتی سرگرم نگاه دارند!

چند روز بعد، در حالیکه رژیم خمینی کوچکترین قدمی در رابطه با این به اصطلاح پیشنهاد برنداشته بود، خود اردبیلی خائن طی دیداری با مسئولان بنیاد مسکن رژیم خمینی به ارزیابی نتایج

پیشنهاد خود پرداخته و با وقاحت تمام مدعی می شود که: "... من طرحی را که هر کس باید فقط یک مسکن داشته باشد عنوان کردم و متعاقب آن به من گزارش دادند که قیمت ها حدود ۳۰٪ پائین آمد ...!" (کیهان ۲۵/۱۱/۶۲).

ادعای مضحک این جنایتکار مرتجع و سبک مغز را ملاحظه کنید که بدون کمترین اقدام عملی در جهت حل بنیادین مسئله ی مسکن (که اساسا از عهده ی این رژیم ضد مردمی خارج است) مدعی چه "کشف و شهود"ی در این زمینه شده و چگونه ابلهانه از آن تعریف می کند! جالب تر اینکه اردبیلی جنایتکار گویا آنقدر تحت تاثیر این تاکتیک "گره گشا"ی خود! و آثار و نتایج مشعشعش قرار گرفته بود، که در همین دیدار، فی البداهه پیشنهاد مضحک دیگری را در زمینه ی زمین های موات ارائه می نماید تا لابد

چند روز بعد سایر کارگزاران رژیم به اطلاع او برسانند که مجددا قیمت خانه ۳۰٪ دیگر پائین آمده است؟! دقت کنید: "... من شنیده ام میلیون ها متر زمین موات در اختیار وزارت مسکن است، پیشنهاد می کنم هر چه زودتر از این زمین ها را که وضعیت را از لحاظ ثبوتی روشن کرده اید در اختیار مردم بگذارید ...!؟"

به این ترتیب با توجه به بیلانی که اردبیلی جنایتکار در مورد نتایج پیشنهاد کنونی اش ارائه داده (۳۰ درصد تقلیل قیمت خانه ها!) پس لابد باید با تکرار و ادامه ی این شیوه ها و ابتکارات "معجزه آسا"!!، در مدت کوتاهی قیمت ها حتی بیش از صد درصد تقلیل یابد! و نتیجتا در آینده ی نزدیک نه تنها با تورم مسکن روبرو بشویم! بلکه برای متقاضیان احتمالی هم علاوه بر تامین مسکن مجانی جایزه های نیز تعیین گردد!!

حامیان اصلی غارتگران...

بقیه از صفحه ی ۲۵

آقای پوراستاد به ۶۱ روز زندان محکوم شده و بمناسبتی این محکومیت را در ردیف عفو گذاشتند و من از شورای عالی قضائی سوال کردم که محکومیت ایشان نقض شده؟ برادری تلفنی گفتند نقض نشده بلکه ایشان نامشان در لیست کسانی که می بایست مشمول فرمان امام قرار بگیرند و عفو بشوند گذاشته شده.

اینجا هم اختلافی بین آقای عزیزان و افراد شورای عالی قضائی است که ایشان می فرمایند کسی عفو می شود که زندان رفته باشد و اعمال او نشان دهد که توبه کرده و اصلاح شده، کسی که زندان نرفته چگونه می شود. و آقای عزیز سوال کرده که اگر قرار است محکوم نرفته به زندان عفو شود خیلی غیر از ایشان هستند که باید عفو شوند... (اطلاعات ۲۸/۱/۶۲)

این هم فرمان امام دجال و مستضعف پناه که از گرد راه فرا می رسد و اکبر پوراستاد را از نیمه راه زندان نجات می دهد. در حالیکه نه اسمی از او در لیست بصورت علنی اعلام می شود و نه خبری درج می گردد.

بدین ترتیب، هم نمایش را آبرومندان بر گزار می کنند و هم طرف (پوراستاد) در طول این مدت در مجلس نطق و خطابه هم ایراد می کند! اما ابعاد دجالگری خمینی را ملاحظه کنید که بموازات این قبیل حمایت از غارتگران و نجات آنها، اشک تمساح ریختن برای کوخ نشینان و مستضعفان و ناله های جغد گونه اش برای فقرا، از بیت الشیطان جماران قطع نمی شود! آری آن روی سکه ی اختناق و کشتار و شکنجه، این غارت ها و باند بازی ها نیز هست - همچنان که در هر رژیم ضد خلقی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند - بویژه در رژیم ضد بشری خمینی، که نه تنها در ابعاد کشتار و غارت از تمامی مرتجعین ضد خلق تاریخ گوی سبقت ربوده، بلکه در ابعاد حیرت انگیز، عوام فریبی و دجالگری را نیز بر آن افزوده است. بدون شک، در سایه ی قیام شکوهمند خلق ریشه ی این جرثومه های خیانت و جنایت، از میهنمان برکنده خواهد شد و پرونده های سیاه آنان نیز تماما بر روی مردم ایران و افکار جهانی گشوده خواهد گشت *

خمینی و بازهم اعتراف به در ماندگی در برابر مقاومت

بقیه از صفحه ۲

جدائی ناپذیر این مبارزه می‌دانیم و به همین دلیل افشای سیاست ارتجاعی "صدور انقلاب" و صدور تروریست توسط این رژیم را جزء وظایف انقلابی و میهنی خود می‌دانیم. در همین رابطه گام مهم در جهت افشای سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی با ملاقات برادر مجاهد مسعودرجوی و نایب نخست‌وزیر عراق برداشته شد و به دنبال آن شورای ملی مقاومت با طرح صلح خود ضربه‌ی مهمی را در عرصه‌ی سیاسی و بین‌المللی بر جنگ‌طلبی‌های خمینی وارد آورد که البته با گذشت زمان - که به ضرر جنگ‌طلبی‌های خمینی است - و بویژه در نتیجه‌ی به بن‌بست رسیدن جنگ‌افروزی‌های وی، اهمیت آن بیش از پیش آشکار شده و خواهد شد.

در رابطه با سیاست جنگ‌طلبانه و تز ارتجاعی "صدور انقلاب"، اینک خمینی چه به طور داخلی و چه

بزرگ ایران و همه‌ی قشرها را ترور می‌کنند... این‌ها مشت خودشان را در دنیا باز کرده‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سلی‌های محکم مقاومت انقلابی، مشروع و عادلانه تا کجا خمینی را "واقع بین" نکرده که اینک "حیرت" زده در مرداب بغض و کین جز سقوط محتوم چیزی در سرنوشت رژیم خویش نمی‌بیند. اما مسأله‌ی مهم دیگری که خمینی را در مانده کرده است و به ناگزیر هرازگاهی به آن اشاره می‌کند، همانا افشاگری‌های تعیین کننده‌ی مجاهدین خلق در نشان دادن چهره‌ی واقعی خمینی به جهانیان و تاثیرات داخلی و بین‌المللی آن در منزوی کردن هر چه بیشتر رژیم اوست. افشاگری‌هایی که مبتنی بر گزارشات مستند و شواهد عینی و زنده، در زمینه‌های سرکوب وحشیانه و سیاست‌های ضدبشری خمینی بوده و به مجامع و سازمان‌های بین‌المللی ارائه شده است. با توجه به این

این اعتراضات و اعتصابات که تدارک آن تحت شدیدترین شرایط رعب و سرکوب، خود نشانه‌ای بر عمق مقاومت کارگری در پیوند مستقیم با مقاومت انقلابی مسلحانه در سراسر کشور است، منجمله توسط کارگران قهرمان کارخانجات جیت‌سازی ایران، بریجستون، بی. اف. گودریچ، کارخانه‌ی قند ورامین، اداره‌ی برق شیراز، شیشه‌سازی قزوین، روغن نباتی قو، ایگار شیراز، مخمل کاشان، رنو، ماهیگیران شمال و کارگران شیلات و دهها و صدها کارگاه و کارخانه‌ی دیگر در سراسر کشور برپا گردیده و هجوم بلافاصله‌ی عوامل سرکوبگر خمینی در محیط کارخانجات و سرکوب شدید و دستگیری و اعدام کارگران معترض نیز ننوانسه است آنرا متوقف سازد و مطابق گزارشات موقت، اعتراضات و اعتصابات پراکنده، همچنان در بسیاری کارخانجات مختلف کشور در جریان است.

نفرت عمومی از سیاست‌های ضدبشری خمینی - در همه‌ی زمینه‌ها - اینک بروز عینی پیدا کرده و به صورت مشکل کاملاً جدی برای رژیم درآمده است و این مسأله‌ی است که خود خمینی به آن آگاهی دارد و لذا بازهم برای چندمین بار، رسوائی و بی‌آبرویی زیر پا گذاشتن "فرمان ۸ ماده‌ای" را به جان خریده و "معلم و متعلم" "استاد و دانش‌آموز" را به یکدیگر "توجه" می‌دهد که: "مبادا در اینجا باز از این قشرهای فاسد و منافقین و غیرمنافقین که همه فاسد هستند نفوذ کرده و خدای نخواستہ دانشگاه را به آن وضعی که در سابق بود درآورند!"

البته خمینی بنا به ماهیت ضدبشری صرفاً به این "توجه" دادن اکتفا نکرده و طبق معمول در وحشت از اعتراضات عمومی (در پرتو مقاومت انقلابی مسلحانه و گسترش هسته‌های مقاومت) سرکوبی کارگران، دانش‌آموزان و دانشجویان را "جهاد بزرگ اسلامی" می‌نامد و به مزدوران و جیره‌خواران خود رهنمود می‌دهد و می‌گوید: "در کارخانه‌ها ممکن است افراد نفوذی باشند و بخواهند دوباره این کشور را به زیر سلطه‌ی ابرقدرت‌ها بکشانند. لازم است که برادران کارگر منعهد در داخل کارخانه‌ها در این جهاد بزرگ اسلامی با آن‌ها مقابله کنند و نگذارند تبلیغات سوء این‌ها، جوان‌های عزیز ما را منحرف کند." خمینی این جملات را در حالی ادا می‌کند که هیچ چشم‌اندازی برای آینده‌ی رژیم خود نمی‌بیند و فی‌الواقع همه‌چیز را از دست رفته تلقی می‌کند. زیرا او بهتر از هر کس می‌داند که علیرغم دعوی مضحک "ثبات"، سلاح و ابزاری که بتواند آینده‌ی رژیم خود را حفظ کند، در دست ندارد نه سلاح عوام‌فریبی و دجال‌گری، نه سلاح وحشیانه‌ترین سرکوب و کشتار، نه سلاح جنگ و نه... بویژه که وقتی خمینی، دارودسته‌ی خود را ارزیابی می‌کند و در مقام مقایسه با سال‌های گذشته برمی‌آید، می‌بیند نه از آن مختصر انسجام و اطاعت درونی خبری هست و نه از آن چهره‌های آینده‌ساز و "استوانه"های رژیم‌اش یعنی مهره‌های درشت سراسری و یا محلی. و لذا در حسرت "استوانه"های از دست رفته و "پرپر" شده‌ی خود ناله سر می‌دهد و می‌گوید: "آن‌هایی که با ادعای پوچ طرفداری از خلق با خلق ایران اینطور می‌کنند، علمای بزرگ ایران و عزیزان بزرگ ایران و دانشمندان

سیاست آزادی‌گشی و سیاست "صدور انقلاب" خمینی، دوروی یک‌سکه اند که ناشی از ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی می‌باشد و به نظر ما هر نوع جداسازی بین سیاست داخلی و سیاست خارجی رژیم خمینی که هر دو منشأ و ماهیت واحد و یگانه‌ای دارند، یک جداسازی اسکولاستیکی است. و از آنجا که ما علیه تمامیت رژیم خمینی مبارزه می‌کنیم، مبارزه علیه جنگ‌طلبی‌های وی را نیز بخش جدائی ناپذیر این مبارزه می‌دانیم و به همین دلیل افشای سیاست ارتجاعی "صدور انقلاب" و صدور تروریست توسط این رژیم را جزء وظایف انقلابی و میهنی خود می‌دانیم.

به طور بین‌المللی در تنگنای مرگباری قرار گرفته است. خمینی برای رهائی از این تنگنا، دست به تلاش مذبح‌خانه‌ای زده و حتی حاضر شده است اصلی‌ترین پایه‌ی سیاست خارجی خود، یعنی تئوری ارتجاعی "صدور انقلاب" را لااقل در حرف پس بگیرد، در این رابطه خمینی برای اولین بار می‌گوید: "... اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از آن سیاه‌های عزیز که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه‌جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است. و منظور ما از صدور انقلاب همین بود که تحقق پیدا کرد." واقعاً کدام "منظور" خمینی، "تحقق پیدا کرد" که او ظاهراً از دعاوی "صدور انقلاب" خود، دست برداشته است؟ نکند خمینی درباره‌ی ماهیت جنگ‌طلبانه‌ی خود نیز اخیراً "معجزه" کرده و صلح‌طلب شده است؟! او یا خمینی بازهم فکر می‌کند که دجال‌گری‌ها و عوام‌فریبی‌های او را کسی - حتی مزدورانش - باور خواهند کرد؟! اما واقعیت این است که خمینی هرگز دست از جنگ‌افروزی و آشوب و کشتار برنخواهد داشت و تنها چیزی که او را وادار به عقب‌نشینی می‌کند، اعتراض و خروش خلق منجمله بر علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی این رژیم ضد بشری است. گما این که آخرین شکست خمینی در عملیات به اصطلاح "والفجر" که منجر به تلفات بسیار زیادی شد و خشم همه‌ی مردمان و به ویژه ساکنین مناطق جنگ‌زده را مجدداً برانگیخت، خمینی برای گریز موقت از این خشم، ناگزیر به پس گرفتن برخی از دعاوی خود گردید. گوا این که این نوع "از این ستون به آن ستون" کردن‌ها نیز "فرجی" برای خمینی نخواهد داشت. و اکنون خمینی در بن‌بست تاریخی و سیاسی خود سقوط محتوم خویش را نظاره می‌کند. ○

که خون هزاران مجاهد خلق، صحت و درستی این گزارشات و اسناد را گواهی کرده است، در سطح بین‌المللی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. و کلیه‌ی محکومیت‌های رژیم خمینی از طرف مجامع و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، مستند به گزارش و اسناد ارائه شده توسط مجاهدین خلق بوده است و لذا خمینی ضمن اعتراف به این واقعیت، سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر را مورد حمله و سرزنش قرار داده و می‌گوید: "به دروغ از آن‌هایی که با ما دشمن هستند، چیزی را می‌گیرند و در مقابل، مقابل اسلام و در مقابل ایران، و ملت عزیز ایران اطلاعیه صادر می‌کنند و هشدار می‌دهند به ما، و دلیل‌شان این است که دشمن‌ها این‌طور گفتند. دلیل محکم سازمان‌های دنیا این است که منافقین گفتند این دلیل بزرگی است برای سازمان‌ها."

البته سیاست و افشاگری‌های مجاهدین خلق علیه رژیم خمینی، تنها به مسأله‌ی نقض حقوق بشر در ایران محدود نشده، بلکه بنا به مسئولیت تاریخی و اجتماعی که در این برهه از زمان به دوش مجاهدین قرار گرفته، آن روی سکه‌ی انحصارطلبی خمینی یعنی سیاست جنگ‌طلبی ناشی از تئوری ارتجاعی "صدور انقلاب" او را نیز دربرمی‌گیرد. زیرا سیاست آزادی‌گشی و سیاست "صدور انقلاب" خمینی، دوروی یک‌سکه اند که ناشی از ماهیت ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی رژیم خمینی می‌باشد و به نظر ما هر نوع جداسازی بین سیاست داخلی و سیاست خارجی رژیم خمینی که هر دو منشأ و ماهیت واحد و یگانه‌ای دارند، یک جداسازی اسکولاستیکی است. و از آنجا که ما علیه تمامیت رژیم خمینی مبارزه می‌کنیم، مبارزه علیه جنگ‌طلبی‌های وی را نیز بخش

افشای بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

گریز از جبهه‌ها و ممنوعیت استعفای پاسداران!!

این روزها غیبت و فرار از جبهه‌های جنگ - بویژه با توجه به آمار بالای کشته شده‌های تهاجمات اخیر خمینی- بصورت یک جریان فزاینده درآمده و چون کابوسی رژیم مرگ‌زدهی خمینی را فرا گرفته است. به موازات این جریان، وضعیت داخلی لشکریان آشفته حال خمینی نیز سخت بحرانی و شکننده شده و بطور مضاعف هر دم بر نگرانی دائمی سردمداران رژیم می‌افزاید. هر چند رژیم سعی می‌کند با سانسور و اختناق

مطلق، از انعکاس اخبار و مسائل درونی صفوف نیروهایش در جبهه‌ها جلوگیری کند، با اینحال دامنه‌ی این مشکلات و معضلات و آشفتگی‌ها آنقدر بالا گرفته که بناچار گوشه‌ها و کلیاتی از آن حتی در لابلای سخنرانی‌ها و هشدار و اخطارهای مقامات و سردمداران رژیم خمینی نیز برملا می‌شود.

صیاد شیرازی جنایتکار (فرماندهی سرسپردهی خمینی در نیروی زمینی) در مراسم بقیه‌درصفحه‌ی ۶

درماندگی رژیم خمینی از توزیع مواد سوختی در زمستان و خیمه‌شب‌بازی نمایندگان مجلس ضد خلقی در فصل بهار

در زمستان گذشته با توجه به سرمای شدید و فلج‌کننده‌ای که در بعضی از مناطق کشور به ۲۵ درجه زیر صفر نیز می‌رسید، مردم و بویژه اقشار زحمتکش و محروم، در اثر نبودن مواد سوختی، سختی‌ها و فشارهای زیادی را متحمل شدند، و در سایه حاکمیت شوم رژیم ارتجاعی خمینی، کودکان و پیرمردان و پیرزنان بسیاری بودند که به خاطر نداشتن مواد سوختی- آن هم در کشوری

که بر روی دریائی از نفت قرار دارد- در سرما یخ می‌زدند، و همی سردمداران و مزدوران بقیه‌درصفحه‌ی ۱۸

مصاحبه
برادر مجاهد
مسعود رجوی
با روزنامه
"لس آنجلس"
هرالد اگزمینر
در صفحه‌ی ۱۵

گزارشی از اعتراض و درگیری کارکنان نیروگاه سد "رضاشاه سابق" با پاسداران مزدور خمینی

اوایل فروردین ماه ۶۲، در نیروگاه سد "رضاشاه سابق"، رژیم خمینی در ادامه‌ی سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب-گرانه‌ی خود بر علیه کارکنان این نیروگاه، یکی از عناصر مزدور انجمن ضد اسلامی بنام "نیرومند" را که فاقد صلاحیت و تخصص بوده به عنوان معاون قسمت عملیات نیروگاه بقیه‌درصفحه‌ی ۲۳

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
عملیات تصرف ۳ کیلومتر از جاده سلماس - ارومیه
و به اسارت در آوردن معاون فرمانده پایگاه قوشچی
و به هلاکت رساندن ۹ تن از پاسداران و مزدوران رژیم
توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران
و پیشمرگه‌های مجاهد خلق
(عملیات شهدای کوره) در صفحه‌ی ۱۴

شعبده بازی به سبک رژیم خمینی

چگونه رینس جنایتکار دیوانعالی رژیم خمینی بایک حرف تو خالی

مدعی است که ۳۰ درصد قیمت مسکن را پائین آورده؟! همانقدر که به فکر مردم بودن و دردها و مشکلات آنان را حل کردن برای رژیم خمینی امری مطلقاً غیرممکن و "حرام" است، در عوض شیادی و عوام‌فریبی و دادن شعارهای

تو خالی، تا حد غیرقابل تصویری برای این رژیم امری "ضروری" و حتی از ارکان وجودی آن می‌باشد. از شخص خمینی دجال گرفته تا ایادی سرسپرده بقیه‌درصفحه‌ی ۲۶

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران یا آدرس زیر مکتب کنید:
فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:
انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078
از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید.
کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE
Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۶۰ فرانک
۳۱۰ فرانک
۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی